مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

عوامل موثر در انحراف از ارزش ها

شمس الله مریجی

بسم الله الرحمن الرحیم

عوامل موثر در انحراف از ارزش ها

نویسنده:

شمس الله مریجی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

عوامل موثر در انحراف از ارزش ها ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۱

فهرست مطالب ----- ۱۳

دیباچه ----- ۲۲

پیش گفتار ----- ۲۴

بخش اول : کلیات ----- ۲۷

فصل اول: مفاهیم و کلیات ----- ۲۷

ضرورت زندگی اجتماعی در نگاه اندیشمندان ----- ۲۷

اشاره ----- ۲۷

۱. سقراط (۳۹۹ _ ۴۷۰ ق م) ----- ۲۸

۲. افلاطون (۳۴۸ _ ۴۲۸ ق م) ----- ۲۹

۳. ارسطو (۳۲۲ _ ۳۸۴ ق م) ----- ۲۹

۴. ابونصر فارابی (۲۵۹ _ ۳۳۹ ه . ق) ----- ۳۰

۵. ابوعلی سینا (۳۶۳ _ ۴۲۸ ه . ق) ----- ۳۰

۶. خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ _ ۶۷۲ ه . ق) ----- ۳۱

۷. ابن خلدون (۷۳۲ _ ۸۰۶ ه . ق) ----- ۳۲

۸. اگوست کنت (۱۷۹۸ _ ۱۸۵۷ م) ----- ۳۴

۹. علاّمه طباطبایی (۱۲۸۱ _ ۱۳۶۰ ه . ش) ----- ۳۵

۱۰. علامه شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۹ _ ۱۳۵۸) ----- ۳۶

قوام زندگی اجتماعی (جامعه) ----- ۳۷

فرهنگ در لغت و اصطلاح ----- ۳۹

تمدن و نسبت آن با فرهنگ ----- ۴۳

ارزش ها، بنیان فرهنگ ---- ۴۵

تعریف ارزش ها ---- ۴۶

تفاوت ارزش ها ---- ۴۹

ضعف ها و کاستی های ارزش های اجتماعی ---- ۵۳

ویژگی های ارزش های دینی ---- ۵۴

اشاره ---- ۵۴

۱. ثبات و دوام ---- ۵۵

۲. طراوت و بالندگی ---- ۵۶

۳. قداست ارزش های دینی ---- ۵۷

۴. انسجام بخشی ارزش های دینی ---- ۵۹

۵. ارزش های دینی مطلق است ---- ۶۱

ارزش ها در تقسیمی دیگر ---- ۶۲

فصل دوم: انحراف و کج روی در دیدگاه های اجتماعی ---- ۶۴

پرسش اساسی ---- ۶۴

۱. دیدگاه مکتب کلاسیک ---- ۶۷

۲. دیدگاه های زیست شناختی ---- ۷۲

۳. دیدگاه های روان شناختی ---- ۸۱

اشاره ---- ۸۱

اختلال های شخصیتی وکج روی ---- ۸۶

۴. دیدگاه های جامعه شناختی ---- ۸۹

اشاره ---- ۸۹

الف) تبیین های ساختی ــ کارکردی ---- ۹۱

اشاره ---- ۹۱

۱. نظریه بی هنجاری ---- ۹۳

۲. الگوی جرم عقلانی ---- ۹۵

ب) تبیین های خرده فرهنگی ---- ۹۶

اشاره ---------- ۹۶
۱. نظریه فرهنگ فقر ---------- ۹۷
۲. الگوی باندهای جوانان بزهکار ---------- ۹۹
ج) دیدگاه تضاد ---------- ۱۰۱
۵. دیدگاه های روان شناختی اجتماعی ---------- ۱۰۴
اشاره ---------- ۱۰۴
الف) نظریه های کنترل ---------- ۱۰۵
ب) نظریه های یادگیری ---------- ۱۰۷
ج) رویکرد کنش متقابل ---------- ۱۰۸
نکته ---------- ۱۰۹
فصل سوم: نظریه برگزیده ---------- ۱۱۱
اشاره ---------- ۱۱۱
عوامل نادیده گرفتن ارزش ها ---------- ۱۱۳
۱. عدم شناخت و آگاهی ---------- ۱۱۳
اشاره ---------- ۱۱۳
مؤثرترین شیوه پیش گیری ---------- ۱۱۶
عوامل مؤثر در جامعه پذیری ---------- ۱۱۷
اشاره ---------- ۱۱۷
مدرسه ---------- ۱۱۸
گروه های همسالان ---------- ۱۱۸
رسانه های جمعی ---------- ۱۱۹
نقش خانواده در فرهنگ پذیری ---------- ۱۲۰
انواع خانواده ---------- ۱۲۵
اشاره ---------- ۱۲۵
الف) خانواده های آزادی طلب ---------- ۱۲۶
ب) خانواده های سهل انگار ---------- ۱۲۶

ج) خانواده های سخت گیر و مستبد ---------- ۱۲۶
خانواده در عصر صنعتی ---------- ۱۲۸
والدین و رسالت ارزشی آنان ---------- ۱۳۰
اشاره ---------- ۱۳۰
الف) مرحله انس دینی ---------- ۱۳۱
ب) مرحله عادت دینی ---------- ۱۳۲
ج) مرحله معرفت دینی ---------- ۱۳۳
د) مرحله شاکله دینی ---------- ۱۳۴
ه) مرحله خود جوشی دینی ---------- ۱۳۵
۲. تخلف نخبگان (خواص) ---------- ۱۳۶
۳. تعارض هنجارها ---------- ۱۴۶
۴. نبود نظارت اجتماعی ---------- ۱۵۱
۵. اجرا نشدن صحیح قانون مجازات ---------- ۱۵۹
۶. فقر و تنگ دستی ---------- ۱۶۳
بخش دوم: نقش رسانه ها در انحراف ارزش ها ---------- ۱۶۷
اشاره ---------- ۱۶۷
فصل اول: اهمیت وسایل ارتباط جمعی ---------- ۱۶۸
اشاره ---------- ۱۶۸
ارتباط چیست؟ ---------- ۱۷۰
انواع ارتباطات ---------- ۱۷۱
اشاره ---------- ۱۷۱
۱. انواع ارتباط از لحاظ رسانه های مورد استفاده ---------- ۱۷۱
۲. انواع ارتباط از لحاظ تعداد افراد درگیر ---------- ۱۷۲
رسانه و ویژگی های آن ---------- ۱۷۲
کارکردهای رسانه های جمعی ---------- ۱۷۶
رسالت رسانه های گروهی ---------- ۱۷۸

اشاره ---------- ۱۷۸
مطبوعات و ارزش ها ---------- ۱۸۰
رسالت مطبوعات ---------- ۱۸۰
حدود مطبوعات ---------- ۱۸۱
فصل دوم: نقش مطبوعات وابسته در انحراف ارزش ها ---------- ۱۸۴
اشاره ---------- ۱۸۴
سینما و ارزش ها ---------- ۱۹۳
سیر تنزّل ارزشی سینما ---------- ۱۹۵
فصل سوم: تلویزیون و ارزش ها ---------- ۲۰۲
اشاره ---------- ۲۰۲
نمایش های تلویزیونی و ارزش ها ---------- ۲۰۴
اشاره ---------- ۲۰۴
الف) سریال سایه همسایه ها، قسمت ۹، سال ۱۳۶۵ ---------- ۲۰۵
ب) سریال مهمان، قسمت ۲، سال ۷۰. ---------- ۲۰۶
ج) سریال باغ گیلاس، قسمت ۸، سال ۱۳۷۲. ---------- ۲۰۶
یادآوری ها ---------- ۲۱۰
نتیجه تحقیق ---------- ۲۱۲
بخش سوم: با برنامه سازان ---------- ۲۲۰
اشاره ---------- ۲۲۰
درآمد ---------- ۲۲۱
معرفی سوژه ها ---------- ۲۲۲
مهدی شناسی: ---------- ۲۲۲
احیای ارزش های دینی ---------- ۲۲۴
احیای نماز، ستون دین ---------- ۲۲۶
محورهای قابل بررسی کارشناسان ---------- ۲۲۷
پرسش های کارشناسی ---------- ۲۲۷

کتاب نامه ---------- ۲۳۱
درباره مرکز ---------- ۲۴۰

عوامل موثر در انحراف از ارزش ها

مشخصات کتاب

سرشناسه:مریجی، شمس الله، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور:عوامل موثر در انحراف از ارزش ها / شمس الله مریجی ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر:قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۱۹۱ ص.: جدول.

فروست:مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۸۱۶.

شابک:۱۲۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۴-۷ ؛ ۲۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۳۴-۰

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۳.

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۸۷] - ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:ارزشهای اجتماعی

موضوع:ارزشهای اجتماعی در رسانه های گروهی

موضوع:رسانه های گروهی در توسعه اجتماعی

شناسه افزوده:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره:HM۷۳/م۴ع۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۳۰۳/۳۷۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۶۴۱۶۶۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

فهرست مطالب۳

دیباچه..۱۲

پیش گفتار.. ۱۴

بخش اول.. ۱۶

کلیات ۱۶

فصل اول: مفاهیم و کلیات۱۴

ضرورت زندگی اجتماعی در نگاه اندیشمندان۱۷

۱. سقراط (۳۹۹ _ ۴۷۰ ق م)۱۷

۲. افلاطون (۳۴۸ _ ۴۲۸ ق م)۱۷

۳. ارسطو (۳۲۲ _ ۳۸۴ ق م)۱۸

۴. ابونصر فارابی (۲۵۹ _ ۳۳۹ ه . ق)۱۸

۵. ابوعلی سینا (۳۶۳ _ ۴۲۸ ه . ق)۱۹

۶. خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ _ ۶۷۲ ه . ق)۲۰

۷. ابن خلدون (۷۳۲ _ ۸۰۶ ه . ق)۲۰

۸. اگوست کنت (۱۷۹۸ _ ۱۸۵۷ م)۲۲

۹. علاّمه طباطبایی (۱۲۸۱ _ ۱۳۶۰ ه . ش)۲۳

۱۰. علامه شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۹ _ ۱۳۵۸)۲۴

قوام زندگی اجتماعی (جامعه)۲۵

فرهنگ در لغت و اصطلاح۲۶

تمدن و نسبت آن با فرهنگ۲۹

ارزش ها، بنیان فرهنگ۳۱

تعریف ارزش ها۳۲

تفاوت ارزش ها۳۶

ضعف ها و کاستی های ارزش های اجتماعی۴۰

ویژگی های ارزش های دینی۴۱

۱. ثبات و دوام۴۲

۲. طراوت و بالندگی۴۳

۳. قداست ارزش های دینی۴۳

۴. انسجام بخشی ارزش های دینی۴۶

۵. ارزش های دینی مطلق است۴۸

ارزش ها در تقسیمی دیگر۴۹

فصل دوم: انحراف و کج روی در دیدگاه های اجتماعی۵۱

پرسش اساسی۵۱

۱. دیدگاه مکتب کلاسیک۵۴

۲. دیدگاه های زیست شناختی۵۹

الف) پیش زمینه های مربوط به ساختار جسمی۶۵

ب) ناهنجاری های مغزی۶۵

ج) نارسایی های ذهنی۶۵

د) تفاوت های موجود در دستگاه عصبی غیر ارادی۶۶

ه) تفاوت های فیزیولوژیک:۶۶

و) تفاوت های ناشی از شخصیت و مزاج۶۶

۳. دیدگاه های روان شناختی۶۷

اختلال های شخصیتی و کج روی۷۳

۴. دیدگاه های جامعه شناختی۷۶

الف) تبیین های ساختی ـ کارکردی۷۷

۱. نظریه بی هنجاری۷۹

۲. الگوی جرم عقلانی۸۲

ب) تبیین های خرده فرهنگی۸۳

اشاره

ص: ۵

۱. نظریه فرهنگ فقر۸۴

۲. الگوی باندهای جوانان بزهکار۸۶

ج) دیدگاه تضاد۸۸

۵. دیدگاه های روان شناختی اجتماعی۹۱

الف) نظریه های کنترل۹۲

ب) نظریه های یادگیری۹۴

ج) رویکرد کنش متقابل۹۵

نکته۹۶

فصل سوم: نظریه برگزیده۹۸

عوامل نادیده گرفتن ارزش ها۱۰۰

۱. عدم شناخت و آگاهی۱۰۰

مؤثرترین شیوه پیش گیری۱۰۳

عوامل مؤثر در جامعه پذیری۱۰۴

مدرسه۱۰۵

گروه های همسالان۱۰۵

رسانه های جمعی۱۰۶

نقش خانواده در فرهنگ پذیری۱۰۷

انواع خانواده۱۱۲

الف) خانواده های آزادی طلب۱۱۳

ب) خانواده های سهل انگار۱۱۳

ج) خانواده های سخت گیر و مستبد۱۱۴

خانواده در عصر صنعتی۱۱۵

والدین و رسالت ارزشی آنان۱۱۸

الف) مرحله انس دینی۱۱۹

ب) مرحله عادت دینی ۱۲۰

ج) مرحله معرفت دینی ۱۲۰

د) مرحله شاکله دینی۱۲۲

ه.) مرحله خود جوشی دینی۱۲۳

۲. تخلف نخبگان (خواص)۱۲۳

۳. تعارض هنجارها۱۳۴

۴. نبود نظارت اجتماعی۱۳۸

پی آمدهای ترک نظارت اجتماعی در آیات و روایات۱۴۲

۱. ترک نظارت اجتماعی موجب نکوهش الهی می شود. قرآن می فرماید:۱۴۳

۲. ترک کنندگان نظارت اجتماعی از حیات واقعی برخوردار نیستند. امیر مؤمنان علی علیه السلامدر روایتی می فرماید..۱۴۳

۳. دین داری ترک کنندگان نظارت، واقعی نیست. هر که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به جا نیاورد، از دین واقعی برخوردار نیست. امام باقر یا امام صادق علیهماالسلامدر حدیثی می فرماید:۱۴۳

۵. ترک این فریضه، ذلت و خواری می آورد. امام باقر علیه السلام فرمود:۱۴۴

۶. ترک کنندگان شریک جرم گناه کار هستند. امام صادق می فرماید:۱۴۴

۷. موجب تسلط اشرار می گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:۱۴۵

۵. اجرا نشدن صحیح قانون مجازات۱۴۶

الف) دنیوی بودن کیفر جرایم:۱۴۷

ب) لزوم علنی بودن کیفر۱۴۷

۶. فقر و تنگ دستی۱۵۰

بخش دوم۱۵۴

نقش رسانه ها در انحراف ارزش ها۱۵۴

فصل اول: اهمیت وسایل ارتباط جمعی۱۵۵

ارتباط چیست؟۱۵۷

اشاره

انواع ارتباطات۱۵۸

۱. انواع ارتباط از لحاظ رسانه های مورد استفاده۱۵۹

الف) ارتباط کلامی۱۵۹

ب) ارتباط غیر کلامی:۱۵۹

۲. انواع ارتباط از لحاظ تعداد افراد درگیر۱۵۹

اشاره

رسانه و ویژگی های آن۱۵۹

الف) روزنامه:۱۶۰

ب) رادیو:۱۶۱

ج) تلویزیون:۱۶۱

د) سینما:۱۶۳

کارکردهای رسانه های جمعی۱۶۳

۱. کارکرد فرهنگی:۱۶۴

۲. کارکرد سیاسی:۱۶۴

۳. کارکرد اطلاعاتی:۱۶۵

۴. کارکرد تفریحی:۱۶۵

رسالت رسانه های گروهی۱۶۶

مطبوعات و ارزش ها۱۶۸

رسالت مطبوعات۱۶۸

حدود مطبوعات۱۶۹

فصل دوم: نقش مطبوعات وابسته در انحراف ارزش ها۱۷۱

سینما و ارزش ها۱۸۰

سیر تنزّل ارزشی سینما۱۸۲

فصل سوم: تلویزیون و ارزش ها۱۸۹

نمایش های تلویزیونی و ارزش ها۱۹۱

الف) سریال سایه همسایه ها، قسمت ۹، سال ۱۳۶۵۱۹۲

ب) سریال مهمان، قسمت ۲، سال ۷۰.۱۹۳

ج) سریال باغ گیلاس، قسمت ۸، سال ۱۳۷۲.۱۹۳

یادآوری ها۱۹۷

نتیجه تحقیق۱۹۹

بخش سوم۲۰۷

با برنامه سازان۲۰۷

درآمد۲۰۸

معرفی سوژه ها۲۰۹

مهدی شناسی:۲۰۹

احیای ارزش های دینی۲۱۱

ایثار و از خودگذشتگی:۲۱۱

صداقت:۲۱۲

احیای نماز، ستون دین۲۱۳

محورهای قابل بررسی کارشناسان۲۱۴

پرسش های کارشناسی۲۱۴

کتاب نامه ۲۱۷

نشریه ها۲۲۱

روزنامه ها۲۲۱

ص: ۱۱

دیباچه

ارزش های الهی، قدسی، فرا زمانی و فرا مکانی انـد. این ارزش ها مبتنی بر فطرت بشـر و هماهنگ و هم ساز با عالم طبیعت و ماوراء طبیعی، از سوی عالِم مطلق ارزانی شده است. این ارزش ها از ثبات و دوام طراوت و بالندگی، قداست، انسجام بخشی و مطلق بودن برخوردار است و پیروی از چنین ارزش های بالنده ای، سعادت و سلامت فردی و اجتماعی را به همراه دارد.

بر این اساس، حساسیت در برابر ضـد ارزش ها و عوامل انحراف از ارزش ها ناگزیر در وجود هر انسان دین داری وجود دارد و آدمی با عوامل انحراف از ارزش ها به طور جـدی، در حالت تقابل قرار می گیرد. البته برخورد مؤثر و دقیق با ضـد ارزش ها و عوامل انحراف در سـطوح مختلف اجتماعی، نمی توانـد بـدون توجه به پیش زمینه های ابتلای آنها باشـد، بلکه تنها در پرتو ریشه یابی و مبارزه اصولی با عوامل انحراف؛ فرد و جامعه، شادابی و نشاط و هویت خویش را باز می یابد.

اساسا قوام و بنیان جوامع به فرهنگ آن است و جامعه شناسان نیز قوام

ص: ۱۲

فرهنگ را به ارزش ها می داننـد و معتقدنـد که ارزش ها، هویت و قوانین ویژه اجتماعی را می سازنـد. در حقیقت، ارزش ها، چراغ هدایت رفتار و سازمان دهنده، دیگر عناصـر فرهنگی اند. از این نظر، توجه عمیق به آنها و مبارزه با آسـیب های احتمالی آن از ارزش ویژه ای برخوردار است؛ چرا که هیـچ جامعه ای بـدون وجود ارزش ها که ارکان فرهنگ هر جامعه است، پایدار نمی مانـد و به هر سـنتی که ارزش ها آسـیب ببینـد، به همان نسـبت نیز حیات اجتماعی به مخاطره می افتـد. این نیز بـدان دلیل است که نبود یا نقصان ارزش ها موجب سردرگمی و توقف رفتار فردی و جمعی خواهد شد.

فاضل ارجمند جناب حجت الاسـلام والمسلمین شمس الله مریجی با درک این مسئله در صدد است عوامل مؤثر در انحراف از ارزش ها را جست وجو کند و وظایف متولیان فرهنگی به ویژه صدا و سیما را که از نظر تأثیرگذاری جایگاه ویژه ای در رسانه ها دارد، برشـمارد. با سپاس از تلاش های محققانه ایشان، امید می رود یافته های پژوهشی نویسنده، در جهت تقویت و تحکیم ارزش ها به کار آید.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۳

پیش گفتار

درمیان موجودات عالم، انسان پرافتخارترین مخلوقی است که نه تنها نشان زیبای «فتبارک اللّه احسن الخالقین» را دریافت کرد، بلکه تنها موجودی است که به جانشینی خداوند در زمین با سند «انی جاعل فی الارض خلیفه» افتخار یافت و مسجود ملائکه گردید، ولی این موجود پررمز و راز الهی که جز آفریدگارش بر ذات و توان مندی اش آگاه نیست، با همه استعداد خدادادی اش، به تنهایی توان به رخ کشاندن داشته هایش را نداشته و ندارد. ازاین رو، خدای حکیم همراه و همرازی را در کنارش خلق کرد تا این موجود بی بدیل به کمک هم نوع خود، با ساختن زندگی گروهی، بتواند بخشی از استعدادهای بی پایانش را در نشئه محدود دنیا به کروبیان بنمایاند و از این راه، آیه «انی اعلم مالا تعلمون» را به تفسیر کشاند.

براساس این حقیقت است که گروهی از انسان شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی، انسان را موجودی مدنی بالطبع می دانند؛ به این معنا که زندگی گروهی و اجتماعی، اقتضای ذات او است؛ نه این که ضرورت و نیاز

او را به گزینش حیات جمعی وادار کرده باشد. اگرچه عده ای زندگی اجتماعی را زاییده ضرورت و احتیاج دانسته اند، ولی این دو دسته، براین واقعیت اتفاق نظر دارند که زندگی گروهی در قالب جامعه، نقش برجسته و تأثیر گذاری بر رشد و تحول شخصیت انسانی انسان داشته و دارد؛ هرچند در تعیین میزان تأثیر جامعه اختلاف رأی دارند. گروهی براین گمان پای می فشارند که افراد انسانی در حکم یاخته ها و اعضایی اند که تنها سازنده پیکر جامعه اند، ولی ماهیت انسانی انسان در ظرف جامعه و زندگی اجتماعی تحقق می یابد و انسان فرآورده جامعه است و همه انسانیت خویش را از جامعه دریافت کرده است. در مقابل برخی دیگر نیز بر این باورند که جامعه جز جمع جبری افراد نیست و تنها در به فعلیت رساندن قوای فطری انسان سهیم است؛ یعنی زندگی جمعی، این فرصت را به آدمی می دهد تا بتواند داشته های خدادای اش را به منصه ظهور برساند و آنچه در فطرت دارد شکوفا کند.

به هر حال، همگان براین حقیقت اعتراف دارند که بروز و ظهور توان مندی های انسانی، تنها در ظرف جامعه و زندگی گروهی، امکان پذیر خواهد بود، ولی پرسش اساسی این است که در کدام جامعه و در چه شرایطی این امکان فراهم خواهد بود؟ در جامعه ناآرام و در جمع نامساعد، امکان بروز رفتار تکاملی و انسانی انسان از میان خواهد رفت. ازاین رو، «امنیت» اساسی ترین شاخصی است که برای بقای جامعه و بروز رفتار انسانی، لازم و ضروری است. وجود آن نیز به رفتار مطابق با ارزش ها و هنجارهای مقبول و حاکم بر جامعه وابسته است. اساساً بدون رعایت

و انطباق رفتار با ارزش ها، جامعه قدرت ادامه حیات ندارد؛ چون قوام هر جامعه ای به ارزش های آن جامعه است. نادیده گرفتن ارزش ها، پی آمدهای ناگواری خواهد داشت و ناگوارتر آن گاه است که ارزش های حاکم در جامعه، ارزش های الهی باشد که در این صورت، با نادیده گرفتن آن، نه تنها امنیت مادی، بلکه امکان بروز رفتار معنوی از میان می رود و به طبع ظهور کمالات انسانی را نیز به خطر می اندازد. از آن جا که در هر جامعه ای هستند افرادی که ارزش های حاکم برآن را نادیده می گیرند و رفتاری خلاف آن انجام می دهند و آرامش و سلامت جامعه را خدشه دار و امنیت انسانی و اجتماعی را کم رنگ می کنند، بر پژوهشگران اجتماعی فرض است تا در جهت شناخت و شناساندن عوامل و زمینه های پیدایش رفتارهای انحرافی بکوشند و دستاورد علمی خود را در اختیار تشنگان حقیقت و مسئولان امنیت قرار دهند.

در این تحقیق کوشیده ایم از آموزه های دینی و اطلاعات جامعه شناختی، مسئله یاد شده را بررسی کنیم تا تلاشی هر چند ناچیز در جهت ایجاد سلامت اجتماعی و بروز کمالات انسانی، به بار نشانده باشیم.

انشاء اللّه

بخش اول : کلیات

فصل اول: مفاهیم و کلیات

ضرورت زندگی اجتماعی در نگاه اندیشمندان

اشاره

ص: ۱۷

این که انسـان موجـودی اجتمـاعی است و برای دست یـابی به کمـال مطلوب و سـعادت مـادی و معنوی خود نـاگزیر است که زنـدگی گروهی در قالب «جامعه» را برگزینـد، همواره مورد تأکید حکیمان و اندیشـمندان گذشـته و حال بوده و هست. ازاین رو، گفت وگوها در این زمینه بر محور علت این گزینش بوده است؛ به گونه ای که برخی بر نیازهای مادی یا ضرورت بیرونی و گروهی بر نیاز معنوی یا ضرورت طبعی تأکید کردند. در اینجا به برخی از این دیدگاه ها اشاره می کنیم:

۱. سقراط (۳۹۹ _ ۴۷۰ ق م)

سقراط، فیلسوف یونانی، دو عامل نیازمندی و ضرورت همیاری را منشأ پیدایش جامعه می داند و می گوید:

آنچه سبب به وجود آمدن مدینه می شود این است که انسان در می یابد به تنهایی نمی تواند نیازمندی های گوناگون خویش را برآورد، پس علت به وجود آمدن مدینه دو چیز است: نیازمندی و ضرورت یاری کردن به

یکدیگر(۱).

۲. افلاطون (۳۴۸ _ ۴۲۸ ق م)

افلاطون، شاگرد سقراط به پیروی از استاد خود نیازمندی را منشأ پیدایش جامعه دانست. البته در نوشته های وی به جای جامعه و زندگی اجتماعی «مدینه» یا شهر (polis)آمده است. افلاطون می گوید:

به عقیده من علت احداث شهر این است که هیچ فردی برای خود کافی نیست، بلکه به بسیاری از چیزها نیازمند است... احتیاج سبب می شود که انسانی انسان دیگر را با خود شریک کند، پس «احتیاج دیگری» او را وادار می کند که با شخص دیگری بپیوند (و بدین طریق، کثرت حوائج موجب می شود که بسیاری از نفوس در مرکزی گرد آیند، با هم معاشر شوند و به یکدیگر کمک کنند و ما این محل تجمع را شهر می نامیم(۲).

به این ترتیب، در نگاه افلاطون انسان موجودی نیازمند است و به تنهایی توانایی برآورده ساختن همه نیازهای خود را ندارد و ناگزیر باید زندگی اجتماعی را بر زندگی فردی ترجیح دهد.

۳. ارسطو (۳۲۲ _ ۳۸۴ ق م)

دیدگاه ارسطو درباره جامعه و زندگی اجتماعی انسان را می توان از جمله معروف وی، یعنی «الانسان مدنی بالطبع» دریافت. او انسان را دارای غایتی فطری می داند و معتقد است «موجود انسانی وظیفه دارد برای تحقق این غایت انسانی به خیر و خوش بختی و اصلاح دست یابد. ویژگی منحصر به فرد انسان نسبت به دیگر موجودات این است که غایت فطری او بیرون از

۱- ۱ الکساندر کویره، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیر حسین جهانبگلو، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۰ ص ۱۵۱

۲- . افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۴.

جامعه، ممکن الوصول نیست؛ برای این که وی موجود اجتماعی است و نمی توانـد در ورای جامعه مدنی، خویشـتن خویش را بازیابد(۱).

۴. ابونصر فارابی (۲۵۹ _ ۳۳۹ ه . ق)

فارابی، حکیم بزرگ اسلامی نیز انسان را به طور فطری کمال طلب می داند و اعتقاد دارد زندگی اجتماعی است که می تواند کمـال انسانی را به ارمغان آورد. اگرچه زنـدگی انفرادی ناممکن نیست، ولی انسان را به سـعادت محتوم و کمال مطلوب نمی رسانـد؛ چون افزون بر نیازهـای مـادی که تنها با تعاون اجتماعی و همکاری متقابل افراد، قابل برآورده شـدن است، شخصـیت انسانی نیز در پرتو روابط اجتماعی تکامل و قوام می پذیرد(۲).

وی در کتاب السیاسه المدینه می گوید:

انسان از انواعی است که هم در رفع نیازهای ضروری و هم در رسیدن به زندگی بهتر محتاج زندگی اجتماعی و گردآمدن در مسکن واحد (جامعه) است(۳).

۵. ابوعلی سینا (۳۶۳ _ ۴۲۸ ه . ق)

شیـخ الرئیس، دانشـمند مشـهور ایرانی نیز انسان را موجودی اجتماعی می دانـد که زندگی فردی برای او ممکن نیست. وی در کتاب الشـفاء با اشاره به این نکته، براین باور است که «زنـدگی انفرادی یا امکان پـذیر نیست و انسان هلاک خواهـد شـد و یا زندگی سخت و دشواری خواهد بود.»(۴) او در توضیح این

۱- ۱. ارسطو، سیاست ارسطو، ترجمه دکتر حمید عنایت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۸ ، ص ۱

۲- . ۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳ ، ص ۲

۳- . ۳. محمد ابونصر فارابی، السیاسهٔ المدینه، تهران، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۶ ، ص

۴- ۴. ابن سینا، الشفاء، تصحیح و مقدمه دکتر ابراهیم مدکور، قم مکتبه آیت اللّه مرعشی، ۱۴۰۴ ، صص ۳۸۲

مطلب در جای دیگر می نویسد:

«روشن است که انسان از دیگر حیوانات در این موضوع، متمایز می گردد که اگر تنها زندگی خود را بخواهد اداره کند، بدون آن که دیگری او را در تأمین نیازهای ضروری اش یاری دهد، زندگی اش به خوبی نخواهد گذشت و هر انسانی ناچار است در تأمین نیازمندی هایش به خود اکتفا نکند، بلکه با فرد یا افراد دیگری از هم نوعانش نیاز خود را برآورده سازد؛ چنان که آن دیگری نیز با کمک اولی نیاز خود را تأمین کند؛ مثلاً یکی سبزی برای دیگری می کارد و آن دیگری نان برای او تهیه می کند. یکی خیاطی می کند و دیگری سوزن برای خیاط می سازد تا آن که با اجتماع یکدیگر امورشان به حد کفایت رسد. به همین جهت، افراد بشر به ناچار شهرها و اجتماعات را پدید آورند». (۱)

۶. خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ _ ۶۷۲ ه . ق)

خواجه نصیر در اثر مشهور خود اخلاق ناصری حاجت را عامل پدید آمدن اجتماع و دلیل ضرورت زندگی اجتماعی می داند و می نویسد:

«نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است، به معونت دیگر انواع و معاونت نوع خود حاجت است؛ هم در بقای شخص و هم در بقای نوع و همانا اشارت بدین معنا می باشد آنچه را در احادیث گویند که آدم علیه السلام چون به دنیا آمد و غذا طلب کرد او را هزاران کار ببایست کرد تا نان پخته شد و هزار یکم آن بود که نان سرد کرد، آن گاه خورد و در عبارت حکما همین

۱- . ۱. همان، صص ۵۵۶ و

معنی یافته شود براین وجه که هزار شخص کار کن بباید تا یک شخص لقمه ای نان در دهن تواند نهاد... و چون وجود نوع بی معاونت صورت نمی بندد و معاونت بی اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع و این است معنی آنچه حکما گویند: «الانسان مدنی بالطبع یعنی محتاج بالطبع الی الاجتماع».(۱)

۷. ابن خلدون (۷۳۲ _ ۸۰۶ ه‍ . ق)

ابن خلدون مؤسس علم عمران است و برخی او را پایه گذار علم جامعه شناسی دانسته اند و پژوهش های جامعه شناختی او را با جامعه شناسی معاصر بسیار نزدیک می دانند و معتقدند که بسیاری از افکار ابن خلدون با جامعه شناسی معاصر وجه اشتراک دارد.(۲) وی نیز به ضرورت زندگی اجتماعی اذعان داشته و معتقد است بشر برای برآورده ساختن نیازهای طبیعی خود باید زندگی اجتماعی را برگزیند. وی در مقدمه ابن خلدون می نویسد:

«خداوند سبحان انسان را آفرید و به گونه ای او را ترکیب کرد که زندگی و بقای او جز با خوراک ممکن نبود. خداوند انسان را براساس فطرتش و با توانایی بر تحصیل غذا که در او تعبیه کرده بود به جست وجوی غذا هدایت کرد، جز آن که توانایی یک فرد برای تحصیل غذای مورد نیازش نارساست و برای تهیه ماده حیاتش کافی نیست، هرچند کمترین مقدار ممکن، مثلاً

۱- . ۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی جامعه شناسی، ص

۲- ۲. جورج ریترز، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۷۴ . ص ۸

خوراک یـک روز نـان گنـدم را در نظر بگیریم مگر بـا تلاش و کارهای فراوان از قبیل آرد کردن، خمیر کردن و پختن فراهم نمی شود... محال است قـدرت یک فرد انسان برای انجام همه این کارها یا بخشـی از آنها کافی باشد. پس چاره ای نیست جز این که توانایی های افراد بسیاری از بنی نوع بشر گرد هم آیند تا هم برای آن فرد و هم برای دیگر هم نوعانش خوراک فراهم شود و در نتیجه تعاون و همکاری، به انـدازه ای که نیاز انسان را کفایت کنـد، برای تعـدادی، چنـدین برابر آنان غذا به دسـت آیـد. همچنین هریـک از افراد انسـان در دفـاع از خود به کمـک بنی نوع خود محتـاج است؛ زیرا هنگامی که خداونـد طبیعت حیوانـات را مقرر سـاخت و توانـایی هـا را بین آنها تقسـیم کرد، به بسـیاری از حیوانات در جنبه قـدرت و توانایی بهره بیشتر و کامل تری از انسان عطا فرمود؛ مثلاً توان اسب بسـیار زیادتر از انسان است... و چون ستیزه و دشـمنی در حیوانات طبیعی است، برای هر یـک، عضوی به منظور دفاع از تجاوز دیگران قرار داد و برای انسان به جای آن، فکر و دست را آفریـد... پس قـدرت یک انسان تاب مقاومت در برابر قدرت یک حیوان به ویژه حیوانات درنده را ندارد و بشـر به طور کلی از دفع تجاوز حیوانات به تنهایی ناتوان است، لذا در تمام این امور چاره ای جز همکاری با بنی نوع خود ندارد و مادامی که تعاون و همکاری نباشد، نه غـذا و خوراکی برایش فراهم می شود و نه دفـاع از امنیت برای او ممکن خواهـد شـد... در نـتیجه، در طول حیـات، نـابودی شتابان به سراغش می آید و نوع بشر منقرض می شود...؛ لذا این حیات

اجتماعی برای نوع انسان ضروری است».(۱)

۸. اگوست کنت (۱۷۹۸ _ ۱۸۵۷ م)

اگوست کنت، دانشمند فرانسوی و بنیانگذار علم جامعه شناسی، دو عامل خودخواهی» و «دیگر خواهی» را در پیدایش جامعه مؤثر دانسته و می گوید:

«این که بعضی گفته اند اجتماع بشر به واسطه این است که افراد سود خود را در جمعیت دیده اند، درست نیست؛ زیرا تا اجتماع نمی کردند سودمند بودنش معلوم نمی شد. حق این است که در نهاد انسان دو تمایل هست: یکی خودخواهی و دیگری غیر خواهی که ناشی از عواطف قلبی است و آن از عوامل نیرومند فطرت انسانی است.

نخستین اثر فطرت غیرخواهی و عاطفه قبلی، تشکیل هیئت خانواده بوده است. در این هیئت کوچک، انسان به نعمت همکاری و فایده تابعیت و متبوعیت برخورده، مشق آن را کرده، برای زندگی اجتماعی مستعد شده و لزوم تقسیم کار هم به این فکر یاری کرده و هیئت اجتماعیه را کم کم وسعت داده تا آنجا که برای تنظیم این احوال، منتهی به تشکیل حکومت و دولت شده است. پس تأسیس مدنیت، نتیجه حس غیرخواهی انسان است که قوه عقلیه برآن ضمیمه می شود و بر حس خودخواهی غلبه می کند و به صورت نوع پرستی در می آید و بقای نوع را به منزله دوام و بقای شخص خود می یابد».(۲)

۱- . ۱. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، صص ۴۱ ۴۳

۲ - ۲. بارنز وبکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، شرکت سهامی کتاب های . جیبی، ۱۳۵۸ ، ج ۲، ص ۲۲۴

۹. علاّمه طباطبایی (۱۲۸۱ _ ۱۳۶۰ ه . ش)

علامه محمدحسین طباطبایی، فیلسوف و مفسر پرآوازه ایران و اسلام، عواملی چون «حبّ ذات» و «غریزه استخدام» رادر پیدایش زندگی اجتماعی مؤثرمی داند و می نویسد:

«هر پدیده ای از پدیده های جهان و از آن جمله حیوان و به ویژه فرد انسان «حب ذات» داشته و خود را دوست می دارد و هم نوع خود را نیز همان خود می بیند و از این راه، احساس انس در درون وی پدید آمده و نزدیک شدن و گرایش به هم نوعان خود را می خواهد و به اجتماع فعلیت می دهد و چنان که پیداست همین نزدیک شدن و گرد هم آمدن (اجتماع) یک نوع استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می گیرد و سپس در هر مورد که یک فرد راهی برای استفاده از هم نوعان خود پیدا نماید، خواهد پیمود و چون این غریزه در همه به طور متشابه موجود است، نتیجه اجتماع (تعاونی که احتیاجات همه با همه تأمین شود) را می دهد». (۱)

علامه درباره غریزه استخدام می نویسد:

«انسان به گونه ای خلق شده است که می خواهد از همه چیز در راه تأمین نیازمندی های خویش استفاده کند. براین اساس، همان گونه که استفاده از موجودات بی جان و جانداران غیر انسانی را وجهه همت خود قرار می دهد، در صدد به خدمت گماردن انسان های دیگر نیز برمی آید، ولی برخلاف استخدام دیگر موجودات در استخدام انسان ها درمی یابد که دیگر انسان ها در

۱- . ۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۶، ص

چنین اندیشه ای هستند و استخدام صرف و یک طرفه در این مورد قابل پیاده شدن نیست، بلکه باید در برابر تقاضای استخدام دیگران خود نیز به استخدام ایشان درآید و بدون چنین استخدام دو طرفه امکان بهره گیری از انسان های دیگر و اعمال غریزه استخدام میسر نیست. ازاین رو، به ناچار به تعاون و همکاری و به تعبیری زندگی اجتماعی تعاونی برپایه تقسیم کار تن می دهد. والاّـ اگر انسان بتواند بدون بهره دهی به دیگران، از آنان بهره گیرد، چنین خواهد کرد و بردگی و نظایر آن مصداق، چنین طبع لجام گسیخته است».(۱)

۱۰. علامه شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۹ _ ۱۳۵۸)

شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ، طبیعت درونی انسان را عامل اصلی تشکیل زندگی اجتماعی می داند و براین باور است که آیات قرآن نیز بر این عامل تأکید دارند. ایشان در این باره می نویسد:

«زندگی اجتماعی انسان ها، از قبیل زندگی خانوادگی زن و مرد است که هریک از زوجین به صورت یک جزء از یک کل در متن خلقت آفریده شده و در نهاد هرکدام گرایش به پیوستن به «کل» خود وجود دارد... عامل اصلی، طبیعت درونی انسان است. اجتماعی بودن یک غایت کلی و عمومی است که طبیعت انسان، بالفطره به سوی او روان است». (۲)

استاد مطهری، با تکیه به آیات شریف ۱۳حجرات، ۵۲ فرقان و ۳۲ زخرف، نتیجه می گیرد خداوند، همه انسان ها را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و به این وسیله، زمینه زندگی به هم پیوسته

۱- . ۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ، ج ۲، ص ۷۰

۲- . ۲. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، ص ۳۳

اجتماعی را فراهم ساخته است.(۱)

اساسا، اندیشمندی نیست که زندگی اجتماعی را ضروری نداند و بر سعادت بخشی جامعه تأکید نداشته باشد. احکام و دستورات فراوانی که در دین اسلام درباره حفظ و سلامت جامعه آمده، همه نشان از ضرورت زندگی جمعی در اسلام دارد. اگر شهید مطهری، امر به معروف و نهی از منکر را اصل اصیل اسلام و ضامن بقای آن می داند، (۲)و اگر قرآن کریم، مسلمانان را به دلیل امر به معروف و نهی از منکر بهترین امت برمی شمارد، بدان جهت است که اصل وجود جامعه و زندگی اجتماعی را پذیرفته و دل نگران حفظ و سلامت آن است. ازاین رو، نظارت اجتماعی را از واجبات و فروع دین می داند و امر به معروف و نهی از منکر را بر هر مسلمانی واجب کرده است.

حال که زندگی اجتماعی امری ضروری و وجود جامعه نیز واقعیتی انکارناپذیر است، قوام جامعه به چیست؟ و چه عاملی باعث دوام و استمرار وجود جامعه است؟

قوام زندگی اجتماعی (جامعه)

با توجه به این که جامعه به خودی خود، هیچ واقعیتی ندارد و چیزی جز افراد و اشکال ارتباطات و مناسبات میان افراد نیست و تنها افراد هستند که می اندیشند و عمل می کنند و نیز افراد دارای روحیات متفاوت و صاحب ذوق و سلایق مختلف هستند؛ به گونه ای که هر شخصی دارای شخصیتی ویژه

۱- . ۱۶ و ۳۵ ، ۱. همان، صص

۲- . ۲. مجموعه آثار، ج ۱۷ ، ص

و منحصر به فرد است، چه عاملی توانسته چنین افرادی را کنار هم گرد آورد و با کنش متقابل، زندگی گروهی را در قالب جامعه، شکل ببخشد. قوام جامعه و زندگی اجتماعی به چه چیزی است؟

به اعتقاد دانشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ تنها عاملی است که می تواند افراد متعدد را کنار هم قرار دهد و مانند ملاطی، خشت های اجتماعی را روی هم چیند و بنایی به نام جامعه به وجود آورد؛ زیرا افراد مختلف الشخصیه و متعدالرأی، تنها در پرتو فرهنگ عامه که غالب افراد، آن را پذیرفته اند، می توانند ارتباطات و مناسبات میان خویش را سامان بخشند. ازاین رو، می گویند: تفکیک فرهنگ و جامعه، تنها به لحاظ مفهومی است وگرنه در واقع، از هم جدا نیستند.

آنتونی گیدنز، در کتاب جامعه شناسی دراین باره می نویسد:

«فرهنگ را می توان به لحاظ مفهومی از جامعه متمایز کرد، ولی ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین مربوط می شود؛ جامعه، به نظام روابط متقابلی، اطلاق می گردد و افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می سازد. هیچ فرهنگی نمی تواند بدون جامعه، وجود داشته باشد؛ همان گونه که هیچ جامعه ای، بدون فرهنگ وجود ندارد. بدون فرهنگ، نه زبانی خواهیم داشت و نه هیچ گونه احساس خود آگاهی و توانایی تفکر یا تعقل ما نیز به شدت محدود خواهد بود». (۱)

ص: ۲۸

۱- . ۱. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ ، ص

فرهنگ در لغت و اصطلاح

یکی از اساسی ترین و پیچیده ترین مسائل هر جامعه فرهنگ آن جامعه است. ازاین رو، یکی از مفاهیمی است که بیش از هر مفهوم دیگر، توجه اندیشمندان و محققان علوم اجتماعی را به خود معطوف داشته است. تا جایی که بیشترین تعریف را درباره فرهنگ ارائه داده اند؛ چنان چه، هر سکویتس از حدود ۲۵۰ تعریف یاد می کند و کروبر نیز به سیصد تعریف اشاره می کند و گاه نیز رقم چهارصد و حتی پانصد و پنجاه را برای تعداد تعریف فرهنگ برمی شمارند.(۱)

در اینجا، به شایع ترین تعریف که از فرهنگ ارائه شده است، اشاره می کنیم. پیش از معنای اصطلاحی، معنای لغوی آن را به اختصار مرور می کنیم؛ هرچند که مفهوم لغوی فرهنگ در این مقوله مورد نظر نیست، ولی برای روشن شدن مفهوم اجتماعی و معنای اصطلاحی آن، آشنایی با معنا یا معانی فرهنگ در زبان فارسی لازم و سودمند است.

در شاهنامه فردوسی، فرهنگ با معانی متفاوت، مانند: دانش، علم، نیک مردی و مترداف با خصایل اخلاقی به کار رفته است. برای نمونه:

زدانا بپرسید پس دادگر

که فرهنگ بهتر بود یا گهر

چنین داد پاسخ بدو رهنمون

که فرهنگ باشد زگوهر فزون

۱- . ۱. محمود روح الامینی، مبانی انسان شناسی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۴ ، ص۱۴۷.

که فرهنگ آرایش جان بود

زگوهر سخن گفتن آسان بود

گهر بی هنر زار و خوار است و سست

به فرهنگ باشد روان تندرست(۱)

برهـان قـاطع لغـت فرهنـگ را چنیـن معنـا می کنـد: «بر وزن و معنـای فرهنـج است که علم و دانش و عقـل و ادب و بزرگی و سنجیدگی باشد. شاخ درختی را نیز گویند که در زمین خوابانیده، خاک بر روی آن بریزند تا از جای دیگر سـربرآورد. کاریز آب را نیز گفته اند».(۲)

تـا این اواخر واژه فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش اطلاق می شـد؛ چون آن را به معنای علم و دانش می گرفته انـد. کلمه فرهنگ با مفهومی روشن فکری و طبقاتی، مترادف کلمات مبادی آداب، باریک انـدیش، باسواد، اهل مطالعه، خوش مشـرب، آشنا با آداب و رسوم خواص و مودب و دارای خصایل اخلاقی نیز به کار می رود.

۱- ۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ دوم، ص ۳۶۲

۲- . ۲. محمد حسین برهان، برهان قاطع، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ، ج ۳، ص ۱

(۱)

اما معنای اصطلاحی فرهنگ، چنان چه بیان شد، یکی از جنجالی ترین مفاهیمی است که سالیان طولانی در میان دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی مورد بحث قرار گرفته است و نتیجه اش ارائه تعاریف بی شمار بوده است. جولیوس گولد، این تعاریف را در شش دسته مهم تشریحی، تاریخی، هنجاری،

ص: ۳۰

۱- . ۳. مبانی انسان شناسی، ص

روان شناختی، ساختاری و تکوینی، دسته بندی کرده است.(۱)

شـایع ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه شـده و بیشتر جامعه شـناسان معاصـر آن را پـذیرفته انـد، تعریفی است که بروس کوئن، جامعه شـناس معاصـر، ارائه داد: «فرهنگ به شـیوه های زنـدگی که افراد یک جامعه می آموزنـد، در آن مشارکت دارنـد و از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد، اطلاق می شود».

وی در ادامه می گوید: «فرهنگ دارای سه عنصر شناختی، مادی و قواعد سازمانی است که جنبه شناختی اش، شامل ارزش ها، ایـدئولوژی ها و دانش ها و جنبه مادی فرهنگ، شامل مهارت های فنی، هنرها، ابزار و وسایل و اشـیای مادی دیگری است که اعضای جامعه از آن اسـتفاده می کننـد و قواعـد سازمانی فرهنگ شامل مقررات، نظام ها و آیین هایی است که انتظار می رود اعضای گروه، هنگام فعالیت های روزمره زندگی از آن پیروی کنند». (۲)

با توجه به تعریف فرهنگ، مشـخص می گردد که هیچ جامعه ای بدون فرهنگ، لباس وجود نخواهد پوشـید. ازاین رو، جامعه شناسان قوام جامعه را به فرهنگ می دانند و تأکید دارند که افراد و گروه ها تنها در پرتو عناصـر سه گانه فرهنگ است که می تواننـد ارتباطات و مناسـبات میان خویش را سامان بخشـند وبدین صورت جامعه پدیدار می گردد. حال که روشن گردید قوام جامعه به چیست، این پرسش مطرح می گردد که قوام و بنیان فرهنگ به کدام

۱- ۱. جولیوس گولد، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ ، ص . ۶۳۱

۲- . ۲. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه توسلی فاضل، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ، صص ۷۲ و ۷

یک از عناصر سه گانه مذکور است؟ پیش از پاسخ به این پرسش، اشاره ای کوتاه به تعریف تمدن و نسبت آن با فرهنگ سودمند خواهد بود.

تمدن و نسبت آن با فرهنگ

واژه تمدن نیز از جمله مفاهیمی است که دارای کاربردهای متعددی است؛ به گونه ای که هیچ معنا یا مضمون واحدی را نمی توان به عنوان معنا یا مضمون قطعی برای آن برگزید. حتی در حوزه علوم اجتماعی نیز کاربرد مشخص فراگیری وجود ندارد. جولیوس گولد براین باور است که: «با محدود ساختن بررسی موارد کاربرد علوم اجتماعی، می توان نظمی در معانی گوناگون ایجاد کرد و می توان دریافت که دو مضمون در تعریف های مختلف نفوذ دارند:

۱. مضمون اصلی این است که تمدن، صورتی از فرهنگ محسوب می شود. در درون این مضمون، سه شکل کاربرد اصلی وجود دارد:

الف) تمدن و فرهنگ مترادف یکدیگرند؛

ب) تمدن، زمانی همان فرهنگ است که ویژگی دومی «درجه پیچیدگی بیشتر و تعداد ویژگی ها، فراوان تر» باشد؛

ج) تمدن، زمانی همان فرهنگ است که ویژگی دومی وجود عناصر و ویژگی های «کیفیتاً» پیشرفته تری باشد که با برخی «معیارهای پیشرفت» قابل سنجش باشند.

۲. مضمون دوم، «و فرعی» فرهنگ را نقطه مقابل تمدن قرار می دهند. در این مضمون، معنای فرهنگ تغییر کرده، همه باورها و آفرینش های انسانی مربوط به اسطوره، هنر، دین و ادبیات را شامل می شود.

حال آن که تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فن آوری (تکنولوژی) و علم اشاره می کند». (۱)

البته برخی از جامعه شناسان کوشیده اند معانی فرهنگ و تمدن را از یکدیگر مجزا کنند. چنین تمایزی را آنان با محدود کردن فرهنگ به جلوه های زندگی مانند دین، هنر، ادبیات و هدف های غایی اخلاقی اعمال می کنند. به این ترتیب، تمدن عبارت است از: «ساز و کار و سازمان کاملی که انسان طی تلاش خود جهت تسلط بر شرایط زندگی خویش تدبیر کرده است. تمدن، نه تنها نظام های سازمان اجتماعی ما، بلکه فنون کار و ابزارهای مادی ما را نیز شامل می شود». (۲)

نویسنده کتاب فرهنگ و شبه فرهنگ براین باور است که: «با وجود ارتباط نزدیک فرهنگ و تمدن، دو تفاوت بین آن دو وجود دارد: نخست این که تمدن، بیشتر جنبه عملی و عینی دارد، ولی فرهنگ، بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. اعتقادات و باورها (مذهبی یا غیر مذهبی) در قلمرو فرهنگ هستند؛ در حالی که تمدن، بیشتر ناظر به رفع نیازهای مادی انسان در اجتماع است؛

دوم این که تمدن، بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگ، بیشتر جنبه فردی دارد. تمدن تأمین کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است. فرهنگ، گذشته از این جنبه می تواند ناظر به تکامل فردی انسان باشد». (۳)

محقق تأکید می کند تمدن و فرهنگ در عین مرتبط بودن به هم ملازم

۱- . ۱. فرهنگ علوم اجتماعی، ص

۲- ۲. همان، ص ۲۶۹

۳- . ۳. محمد علی اسلامی ندوشن، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۱ ، ص

یکدیگر نیستند؛ یعنی جوامعی هستند که دارای تمدن بالایی اند، ولی فرهنگ در آنها در پایین ترین درجه تنزل کرده است. به طور کلی مفهوم فرهنگ، وسیع تر و قدیم تر از تمدن است. بشر پیش از آن که براثر شهرنشینی به تمدن دست یابد، فرهنگی داشته است. نشانه اش همین آثار هنری است که از او به دست آمده و تاریخشان به چندین هزار سال پیش از شهرنشینی می رسد. براساس این واقعیت است که تایلور، زندگی انسانی را به سه مرحله توحش، جاهلیت و تمدن، طبقه بندی می کند و آغاز زندگی متمدنانه را مقارن با پیدایش خط می داند.(۱) روشن است که پیش از مرحله تمدن، بشر دارای فرهنگ بوده است. البته هرچه جامعه بشری پیشرفته تر شده است، آمیختگی فرهنگ و تمدن نیز در آن بیشتر گردیده است.

ارزش ها، بنیان فرهنگ

حال که دانستیم قوام و بنیان جامعه به فرهنگ است و فرهنگ دارای عناصر سه گانه است، اکنون باید بدانیم کدام یک از عناصر سه گانه فرهنگ، نقش بنیادی دارند و دیگر بخش ها را تحت الشعاع قرار داده و هرگونه دگرگونی در آن، موجب تغییر در دیگر بخش های دیگر می گردد و در یک جمله، قوام فرهنگ به چیست؟

فیلسوفان علوم اجتماعی، قوام فرهنگ را به ارزش ها می دانند و معتقدند این ارزش ها هستند که جامعه را دارای هویت و قوانین ویژه می سازند؛(۲) یعنی اگر می گویند هویت هر جامعه ای به فرهنگ آن است، منظورشان بخش

۱- ۱. فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۶۸

۲- . ۲. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ، ص

شناختی فرهنگ می باشد که همان ارزش هاست و این بدان جهت است که قوام فرهنگ به ارزش هاست؛ زیرا جنبه مادی و قواعد سازمانی فرهنگ، مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر جنبه شناختی، به ویژه ارزش ها هستند. ارزش ها در حقیقت، چراغ هدایت رفتار و سازمان دهنده دیگر عناصر فرهنگی هستند. این واقعیت را می توان در تعریفی که از ارزش ها ارائه می دهند، به خوبی مشاهده کرد. به همین منظور در این جا به تعریف ارزش ها می پردازیم.

تعریف ارزش ها

واژه «ارزش» در زبان فارسی، اسم مصدر ارزیدن و دارای معانی متعدد است. در فرهنگ معین آمده است: «ارزش یعنی:

۱. بها، ارز، قیمت، ارج؛

۲. قدر، برازندگی، شایستگی، زیبندگی، قابلیت، استحقاق؛

۳. اعتبار یک سند یا متاع، پولی که در سند نوشته شده است».(۱)

به گفته جولیوس گولد، مطالعه ارزش ها در آغاز وظیفه فلسفه بود و این به خصوص در زمینه کوشش های تعیین اعتبار ارزش ها صادق است؛ یعنی ربط حقیقی موضوعات نیازهای انسانی یا صحت معیارهای داوری درباره چنین ربطی تعیین شود. اغلب دانشمندان علوم اجتماعی، معتقد نیستند که چنین حقیقت یا صحتی را بتوان فقط از طریق مشاهده تجربی به دست آورد. ازاین رو، بیشتر آنان تنها به ارزش هایی خاص توجه می کنند؛ مانند متغیرهای تجربی در زندگی اجتماعی که اهمیت علمی شان چندان به اعتبار و صحت

۱- . ۱. محمد معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ، ج ۱، ص ۱۹۹

آنها وابسته نیست، بلکه واقعیت آن است که بیش تر از نظر مردمی که به آن معتقدند، درست و حقیقی جلوه می کند.

بیشترین کوشش های مربوط به تعریف این اصطلاح از سوی جامعه شناسان و انسان شناسان صورت گرفته است. مراد از ارزش در کاربرد جامعه شناختی، معیارهای مشترک فرهنگی است که براساس آن ربط اخلاقی و زیبایی شناسی موضوعات، نگرش ها و آرزوها و نیازها را می توان با هم سنجید و مورد داوری قرار داد. نزد کسانی که در مجموعه ای از چنین معیارهایی سهیم اند، این باور وجود دارد که این معیارها معتبرند و باید در ارزش گذاری هر موضوعی به کار گرفته شوند؛ یعنی آن را به نیازها، آرزوها و نگرش ها مرتبط می سازد و در ارزیابی هر موضوعی به کار گرفته می شود. به این معنا که ربط آنها با موضوع یا موضوعات دیگر را مقایسه می کند.(۱)

نویسنده کتاب انقلاب، مطبوعات و ارزشها حدود بیست تعریف از ارزش ها را نام برده است که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می کنیم: «ارزش عبارت است از اندیشه ها و تصورات از آنچه یک فرهنگ خاص به آنها به عنوان خوب یا بد، متمایل یا غیر متمایل توجه دارد». در تعریف دیگر، «ارزش آن چیزهایی است که افراد به صورت الزام، عبادت، لذت و... به آن تمایل دارند و می خواهند».

«ارزش عبارت است از ترکیبی از ایده ها، نگرش ها که طیف هایی را برای رجحان غرض ها و اعمالی که برای دستیابی به اهداف مورد نظر لازم است،

۱- . ۱. فرهنگ علوم اجتماعی، ص

در اختیار ما قرار می دهد».(۱)

با توجه به تعاریف متعـدد، تعریفی که بیشتر به هدایت گری ارزش ها اشاره دارد، تعریف بروس کوئن است. ایشان در تعریف ارزش ها می نویسـد: «ارزش ها باورهای ریشه داری اند که گروه اجتماعی، هنگام پرسـش درباره خوبی ها و بدی ها و کمال مطلوب به آن رجوع می کند».(۲)

بـا تـوجه به تعریـف ارزش هـا، می تـوانیم قـوام فرهنـگ را به ارزش هـا بـدانیم؛ چون جـامعه که در حقیقت چیزی جز تجسـم ارتباطات افراد و کنش های آنان با یکدیگر نیست، تنها با تکیه بر فرهنگ شـکل می گیرد و آنچه شـکل دهنده پایه های نظام رفتاری افراد و یا به تعبیر جامعه شـناسان، تعیین کننـده حـدود رفتار و افعال فرد(۳) است، همـان ارزش هاست. ازاین رو، بنیان فرهنگ بر همان جنبه شـناختی اش یعنی ارزش ها نهاده شده است و ارزش ها نه تنها هویت فرهنگ، بلکه هویت هر جامعه ای را شـکل بخشـیده و سـمت و سو می دهـد؛ چون جـامعه، همـان جمع جبری افراد است و ارزش هـا نیز درونی ترین لایـه هـای شخصـیت انسـان هـا هسـتند. به گفته یکی از محققـان، «شـناخت مطلوب و واقعیت غایی هرکس منوط به شـناخت ارزش ها و گرایش هـای ارزشـی اوست. ارزش هـا به عنوان شـکل دهنـده پایه های نظام رفتاری افراد، دارای بیشترین تأثیر در کنش های آنها بوده، در بعد روانی و فردی، مهم ترین منبع

۱- ۱. مهدی محسنیان راد، انقلاب، مطبوعات و ارزشها، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ، ص ۴

۲- . ۲. مبانی جامعه شناسی، ص ۷۳

۳- ۳. عبداللطیف محمد خلیفه، بررسـی روان شـناختی تحول ارزش ها، ترجمه حسـین سـیدی، مشـهد انتشارات . آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ، ص

برای جهت گیری و درک و شناخت از خود و در بعد اجتماعی مجموعه ای از عقاید و نگرش ها هستند که فرد، طی فرایند جامعه پذیری، آنها را به دست می آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می سازد».(۱)

لازم به یادآوری است ارزش های مورد بحث در این جا، با رویکرد جامعه شناختی مورد نظر است، نه رویکرد روان شناختی؛ چون جامعه شناسان به انواع رفتاری که از گروه ها یا دسته هایی از اشخاص، تنها در ارتباط آنها با نظام های اجتماعی صادر می شود، توجه دارند، ولی روان شناسان اجتماعی به تمام جنبه های رفتار فرد در جامعه توجه دارند که به چارچوب مشخصی برای نظام یا سازمانی مشخص، محدود نمی شود. بنابراین، روان شناسی اجتماعی توجه خود را به ویژگی های فرد، استعدادها و پاسخ های وی به روابط او با دیگران متمرکز می کند. ازاین رو، جامعه شناسان با ارزش های گروهی سر و کار دارند؛ در حالی که بیشترین توجه روان شناسان با ارزش های فردی و تعیین حد و مرز آن، چه از نظر روانی یا اجتماعی و جسمانی، معطوف است.(۲)

تفاوت ارزش ها

این که هیچ جامعه ای بدون وجود ارزش ها، توان ادامه حیات اجتماعی را ندارد، حقیقتی انکارناپذیر است؛ چون به تأکید بیشتر اندیشمندان اجتماعی، جامعه، چیزی جز گردآمدن افراد و گروه ها در قالب مناسبات و ارتباطات

ص: ۳۸

۱- ۱. کاوه تیموری، جامعه و فرهنگ مجموعه مقالات، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۰ ، ج ۳، ص ۱

۲- . ۲. بررسی روان شناختی تحول ارزش ها، ص

گروهی و کنش و واکنش های متقابل نیست که این موضوع، تنها با وجود ارزش ها میسر خواهد بود.

ولی خطای بزرگ و فاحشی که تقریبا عموم روان شناسان، جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی، مرتکب شده اند این است که معتقدند همه ارزش های حاکم بر جوامع از یک سنخ و همه آنها ساخته بشری و وابسته به پذیرش غالب افراد جامعه است و ورای پسند و پذیرش جامعه واقعیتی ندارد. این دیدگاه که در نظریه اثبات گرایی (پوزیتیویستی) تجربه گرایان انگلیسی ریشه دارد، می پندارد که هیچ ارزشی در واقعیت ها ریشه ندارد. اشیاء نیز از آن نظر که انسان کمابیش آنها را می طلبد و بر آنها ارج می نهد، ارزشمند می شوند. ازاین رو، ارزشمند چیزی است که برای ما ارج و بهایی دارد و ما در جست وجوی آنیم. ارزش یک چیز با نظری که ما بدان می کنیم، «اضافی» و «نسبی» است؛ زیرا متناسب با اشتیاق و احتیاج و ترجیح و تقویم ماست و متغیر و ناپایدار است. مخلوق روح ما و تابع امیال و آرای ماست؛ بی آن که هیچ گونه ثبات و قراری داشته باشد. به گفته اسپینوزا ــ فیلسوف هلندی ــ ما شی ء را بدان سبب که خوب است نمی خواهیم، بلکه هرچیزی بدان سبب که ما آن را می خواهیم خوب است.(۱)

براساس این گرایش نادرست است که بسیاری از متفکران علوم انسانی و اجتماعی براین باورند که هر پدیده ای که مورد خواست و پذیرش عامه مردم است، ارزش است. ازاین رو، از ارزش ها به ارزش های اجتماعی تعبیر

۱- ۱. مینار، شناسایی و هستی، ترجمه دکتر علی مراد داودی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۱ ، صص . ۳۲۵

می کننـد، ولی چنان چه گفته شـد، این خطای فاحش و بزرگ آنان است و دلیل آن این است که ارزش ها (بایـد و نبایـد) را اموری اعتباری می دانند.

بـه گفتـه اسـتاد مصـباح یزدی، حقیقت این است که همه اعتبـارات از یـک مقـوله نیسـتند، بلکه از این لحـاظ که در حقـایق و واقعیـات خـارجی و نفس الامری، اعم از طبیعی و ماوراء طبیعی ریشه دارنـد یا نه، به دو دسـته کاملاً مجزا و متمایز تقسـیم می شوند: دسته اول، اعتباریّاتی که از خاستگاه و پشتوانه حقیقی برخور دارند. به عقیده ما ارزش های دینی، ارزش های اخلاقی و بسـیاری از ارزش های حقوقی از آن دسته ارزش هایی هستند که در واقعیت ها ریشه دارند و به اموری مانند سلیقه های فردی و قراردادهای اجتماعی وابسـته نیسـتند. این دسته از ارزش ها، اموری نفس الامری اند که باید همچون حقایق ریاضی، منطقی، فلسـفی و علمی کشف و عملی گردنـد. براین اسـاس، اشـیاء (دست کم پاره ای از آنها) از آن نظر که در درون خود کمابیش مسـتحق طلب انسان و حائز قدر و قیمت اند، ارزشـمند هستند. ارزش یک شی ء نظر ما را به سوی خود برمی گرداند و پرتویی از روشـنایی آن به مـا می تابـد و شوقمـان را برمی انگیزد. بنـابراین، مطلق و غیر نسبی انـد و از وقعی که ما بر آن بنهیم بی نیاز است؛ وجود خارجی دارد، ثابت است و از خارج به روح ما عرضه می شود. به قول ارسـطو، چنان نیست که شـی ء بدان سبب که ما آن را می خواهیم خوب باشد، بلکه بدان سبب که خوب است ما آن را می خواهیم.

برای نمونه، ارزش های اخلاقی از ارتباطات حقیقی بین افعال اختیاری انسان و کمالات تکوین نفس انسانی پدیـد می آیند. به بیان دیگر، همه

انسان ها، کمابیش، استعداد رسیدن به سلسله ای از کمالات حقیقی را دارند و هر فعل اختیاری به اندازه ای که وصول به آن کمالات را آسان یا دشوار کند، ارزش اخلاقی مثبت یا منفی خواهد داشت. این ارزش های اخلاقیِ حقیقی، با قوه عقل کشف می شوند و در موارد ناتوانی عقل، وحی بیان آنها را بر عهده می گیرد.(۱) این گونه ارزش ها را ارزش های دینی می دانیم. (که دارای ویژگی های منحصر به فرد است؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم).

دسته دوم، اعتبارياتی اند که از خاستگاه و پشتوانه حقیقی بی بهره اند و تنها در ذوق و سلیقه افراد ریشه دارند و ازاین رو، قراردادی اند. بود و نبود آنها به پذیرش همگانی وابسته است. ازاین رو، نسبی و ناپایدارند و جامعه انسانی به مقتضای سلیقه و خواست های خود آنها را می سازد. این دسته ارزش ها را که ارزش های اجتماعی می دانیم، ممکن است در جامعه ای دارای ارزش باشد و در جامعه ای دیگر از ارج و منزلتی برخوردار نباشد؛ حتی در درون یک جامعه مورد اعتنای قشر و یا گروهی باشد و گروهی دیگر آن را نپسندند؛ زیرا این گونه ارزش ها غالبا به دست گروهی خاص مانند کارگزاران و حاکمان اجتماعی یا گروه های ذی نفوذ که بر مجاری قانونگذاری نفوذ دارند، ترسیم می گردد و به اجرا گذاشته می شود؛ چون دولت ها و کارگزاران حکومتی با خط مشی ها و اهداف کلی خود، در ایجاد و تغییر ارزش ها و گرایش ها و باور داشت ها نقش تأثیر گذاری داشته و دارند.(۲)

ص: ۴۱

۱- . ۱. نک: محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، صص ۲۰۵ ۲۰۹

۲- ۲. ملوین دفلور و دیگران، مبانی جامعه شناسی، اقتباس حمید خضر نجات، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، . ۱۳۷۰ ، ص ۲۴۳

به این ترتیب، ارزش هـا از لحاظ ریشه و منشأ پیـدایش، متفاوت انـد. اگر در تعریف ارزش ها گفته شود: باورهای ریشه داری که افراد گروه هنگـام رو به رو شـدن با پرسـش درباره خوبی ها و بـدی ها و امور مطلوب، به آن مراجعه می کنـد، این باورها گـاه در اعتباریـات صـرف که مبتنی بر ذوق و سـلایق افراد است، ریشه دارنـد که در این صورت، آن را اجتمـاعی می دانیم و ارزش هـای اجتمـاعی نـام می نهیم و گـاهی نیز ارزش هـا، باورهایی هسـتند که در واقعیات نفس الامری ریشه دارنـد که تابع سلایق و امیال افراد نیست که آن را ارزش های دینی می نامیم.

ضعف ها و کاستی های ارزش های اجتماعی

ارزش های اجتماعی از لحاظ ریشه شبیه آب های راکـد وبی منبعی هسـتند که در برابر تابش خورشـید، بی ثبات و متغیرانـد و اگر خورشـید به آن نتابد، گندیده و بی اثر می شوند و در هر دو صورت، حیات بخشی خود را از دست می دهد؛ چون ارزش های اجتماعی در ذوق و سـلیقه های ترسـیم کنندگان خود ریشه دارد که با هرگونه تغییر در ذوق و سلیقه افراد جایگاه ارزشی خود را از دست می دهـد و چون ارزش هـا مخلوق افراد و تـابع امیـال آنهاست، هرآینه در خطر زیر پا گذاشـته شـدن از سوی گروه های قوی تر می باشد. ازاین رو، جوامعی که قوامشان به ارزش هایی است که صـرفا در ذوق افراد و خواست آنها ریشـه دارد، دارای هویتی متزلزل و ناپایدارند؛ زیرا ذوق و سـلیقه ها با گذشت زمان و مکان تغییر می کند و با تغییر ترسـیم کنندگان و به عرصه آمدن افراد دیگر، خواست ها نیز تغییر می یابد.

ص: ۴۲

نقص دیگری که متوجه ارزش های اجتماعی است، فراگیر نبودن و به عبارتی، عدم شمولیت آن است؛ زیرا گروهی خاص و یا در نهایت گروه کثیری از افراد جامعه آن را تدوین کرده اند. در این صورت، میل و خواسته همان گروه و دسته را در بر می گیرد و دیگر افراد جامعه را که اکثریت جامعه اند، نادیده می گیرد و این گروه کثیر تنها به رعایت ارزش های حاکم ملزم هستند، بدون آن که همه خواسته هایشان برآورده گردد. این واقعیت به نوبه خود، برناپایداری و ناهماهنگی اجتماعی می افزاید و جوامعی که با کمک ارزش های اجتماعی اداره می گردند، در خطر اضمحلال و تغییر هویت قرار دارند؛ چون هم بستگی گروهی ضعیفی در این جوامع وجود دارد؛ زیرا همه گروه ها و افراد اجتماع یکسان به اهداف و خواست های خود نمی رسند. انسجام اجتماعی زمانی نیرومند و پایدار است که ارزش های حاکم، قابلیت ارائه خواست ها و نیاز همه افراد را به صورت یکسان داشته باشد و ارزش های اجتماعی بدان جهت که تنها برآورنده نیاز و خواست ترسیم کنندگان و یا گروهی از پذیرفته گان آن ارزش هاست، توان ایجاد هم بستگی قوی را ندارد که این خود سبب تزلزل و ناپایداری در جامعه می گردد.

اما ارزش های دینی، آن دسته از باورهایی هستند که در واقعیات نفس الامری ریشه دارند که از طریق عقل و یا به کمک وحی کشف شده اند. ارزش هایی که در وحی ریشه دارند و از طریق انبیا به جوامع انسانی هدیه می شود. این ارزش ها ویژگی های منحصر به فردی دارند که به اختصار برخی از آنها را برمی شماریم:

ویژگی های ارزش های دینی

اشاره

ص: ۴۳

پیش ازبیـان ویژگی ارزش هـای دینی، بیـان ایـن نکتـه بایسـته است که ارزش هـای دینی منشأ وحیـانی دارد و بـا ارزش هـای اجتمـاعی متفـاوت است، ولی این گونه نیست که به لحـاظ مقبولیت نتوانـد صـفت اجتمـاعی شـدن را به دست آورد. به دیگر سخن، دینی بودن ارزش هـا به معنـای ناتوانـایی آن در اجتمـاعی شـدن نیست؛ چه بسـا ارزش های دینی که پـذیرش همگانی دارند و اجتماعی نیز هسـتند؛ مانند حجاب اسـلامی که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، در جامعه ایرانی فراگیر شد. بنـابراین، دینی بودن ارزش هـا بـا اجتماعی شـدنشان منافاتی نـدارد. پس از بیان این نکته به ویژگی های ارزش های دینی می پردازیم:

۱. ثبات و دوام

اگرچه انسان برای رسـیدن به کمال و سـعادت، چاره ای جز پـذیرش زنـدگی اجتماعی و حضور در جامعه ندارد و هرچند که زندگی فردی نمی تواند وی را به سعادت رهنمون سازد، ولی این واقعیت را نیز نمی توان نادیده گرفت که هر زندگی جمعی ای هم نمی تواند انسان را به کمال مطلوب و سـعادت راهنمایی کند. جامعه ای می تواند متضمن سعادت آدمی باشد که پیش از هر چیز خود از هویتی ثـابت و قوی برخوردار باشـد و این وابسـته به ارزش هـایی است که در آن جـامعه حاکم است. ازاین رو، ارزش های حاکم باید از ثبات و دوام برخوردار باشد تا بتواند در هر زمان و مکانی راه رفتارهای فردی و اجتماعی افراد را هموار سـازد و این چنین توانی را تنهـا بایـد در ارزش هـای دینی جست وجو کرد؛ زیرا ارزش های دینی به جهت اتصالشان به وحی ثابت

و لایتغیرند؛ چون از اراده و علم نامحدود الهی نشئت می گیرد و در علم و اراده الهی تبدیل و تغییر راه ندارد؛ زیرا خدای علیم از استعدادها و نیازهای بشر آگاه است و می داند که انسان برای رسیدن به مقصد حقیقی و قرار یافتن در قرب الهی، چه رفتار و عملی را بایـد انجام دهـد. بنابراین، ارزش هایی را فرا روی او قرار داد که این مقصـد و مقصود را تضـمین کنـد و بشـر نیز با تکیه بر ارزش های یاد شده می تواند رفتارهای انسانی خود را سامان داده و راه کمال و سعادت را پیش گیرد. این ویژگی که می توانـد راه رسـیدن به کمـال را هموار سـازد، به ارزش هـای دینی اختصاص دارد، وگرنه ارزش هایی که در ذوق و سـلایق ریشه دارنـد، ثبـات لازم و دوام کـافی ندارنـد و پیوسـته در حال تغییر و دگرگونی انـد؛ یعنی توانایی تضـمین اسـتمرار و دوام رفتارها را ندارند و اسـتمرار و ثبات در رفتار خود لازمه حرکات تکاملی است؛ زیرا نبود ثبات و دوام، سـبب کندی در حرکت شـده و در نتیجه انسان با محـدودیتی که از جهات متعدد به خصوص کوتاهی عمرش دارد، از رسـیدن به سـعادت محتوم خود محروم می گردد.

۲. طراوت و بالندگی

از دیگر ویژگی های ارزش های دینی، بالندگی و طراوت آن است. در مکتب تشیع عامل انگیزشی وجود دارد که از کهنگی و سکون در احکام و دستورهای دینی در زمان و مکان های متعدد جلوگیری می کند و ارزش های آن چون چشمه جوشان و پر تحرک، همواره بالنـده و پویا است. آن عامل انگیزش، «اجتهاد» است. اجتهاد ساز و کاری است که مرجع شـیعه می تواند با بهره گیری از این ابزار ارزشـمند برای هر زمـان و مکانی برنامه زنـدگی ارائه دهـد و به فراخور نیاز بشـر، احکام و دسـتورهای لازم را صادر کند تا هیچ گاه

بشر در راه رسیدن به هدف که همانا قرب الهی و کمال مطلوب است، متوقف نماند و راه سعادتش هموار باشد. در عین حال که اصول و اسلوب را حفظ می کند، هر زمان، راه لازم را می نماید و چراغ رفتار را بر می فروزد. ازاین رو، همواره بالندگی و طراوت دارد؛ برخلاف ارزش های دیگر، حتی ارزش های دینی تحریف شده که از سکون برخوردارند و ایستا هستند.

۳. قداست ارزش های دینی

ویژگی دیگری که ارزش های دینی را از دیگر ارزش ها جدا می کند، قداست آن است. چون از وجود مقدس و منزهی نشأت گرفته است، ذاتا مقدس است و این تقدیس ذاتی پی آمدهای فراوانی دارد که از جمله آن، سلامت روانی و اجتماعی جوامع دینی است. راز آن این است که افراد جامعه می کوشند با تطبیق رفتار خود با ارزش های دینی حاکم، حرمت آن را حفظ کنند و از این طریق بتوانند خشنودی و رضای الهی را جلب کنند و در رسیدن به قرب الهی گامی بردارند و نتیجه این تلاش سلامتی جامعه از هر کژی و تبهکاری خواهد بود. ازاین رو، برابر آمار و ارقامی که مراکز اطلاعاتی ارائه می دهند، کج روی و تبهکاری در جوامع دینی بسیار کمتر از جوامع سکولار است؛ چون در جوامع غیر دینی، ارزش های حاکم، دست ساخته بشر بوده و تنها برای تولید کننده یا تولید کنندگان این ارزش ها، محترم است، ولی برای کسانی که مطلوب خود را در آن نمی بینند و خواسته های آنها را در برنمی گیرد، تقدسی ندارند. ازاین رو، در صورت امکان و دور از چشم قانون و نظارت رسمی، این ارزش ها را نادیده می گیرند و رفتاری برخلاف آن انجام می دهند. بنابراین، رفتار انحرافی (رفتارهایی که برابر با ارزش های حاکم نیستند) در جوامع سکولار بسیار چشم گیرتر از جوامع دینی است.

این حقیقت، از دید دانشمندان علوم اجتماعی نیز پنهان نمانده است؛ به گونه ای که با تحقیقات فراوان خود نشان دادند که رفتارهای انحرافی و غیر اخلاقی و به بیان دیگر تبهکاری در جوامعی که دین و ارزش های دینی را کنار زده و بر ارزش های بشری تکیه کردند، بسیار بیشتر از جوامعی است که ارزش های دینی را چراغ هدایت رفتار فردی و اجتماعی خود قرار داده اند و با تطبیق رفتار خود با ارزش های الهی وحیانی، جامعه ای سالم تر به نمایش گذاشته اند.

تارد، یکی از این دانشمندان است که اعتقاد دارد روی گردانی از مذهب درسده نوزدهم در توسعه تبهکاری دخالت داشته است. وی در این زمینه می گوید: «مسیحیت زدایی و فقدان تربیت مذهبی که از آن ناشی می شود، عامل اساسی تبهکاری غربی را تشکیل می دهد».

ویلیام. جی. بنت، در کتاب شاخص های فرهنگی در ایالت متحده امریکا در پایان قرن بیستم، با بهره گیری از آمارهای رسمی مراکز اطلاعاتی امریکا، نشان داده است که در قرن بیستم، پس از کنار زدن دین و ارزش های دینی از صحنه اجتماعی و حاکم کردن ارزش های سکولار، چگونه جرم و جنایت رو به فزونی است. وی می نویسد: «آمار جرایم در سال ۱۹۶۰ میلادی (اواسط قرن بیستم) حدود ۲۰۰/۳۸۴/۳ فقره بوده است. این در حالی است که این رقم در سال ۱۹۹۷، به ۰۷۰/۱۷۵/۱۳ مورد افزایش یافته است. البته این جرایم عمده ای است که طبق تعریف اداره اطلاعات فدرال، عبارت است از قتل، تجاوز، راهزنی،

حمله مسلحانه، تجاوز به عنف و...».(۱)

سازمان اف. بی. آی امریکا نیز در آماری مشابه به مواردی اشاره می کند. در بخشی از گزارش سال ۱۹۶۴ می نویسد: «به طور متوسط هر روز بیش از شش هزار فقره و در هر ساعت دویست و پنجاه فقره جنایت صورت می گیرد... بی گمان بیش از نیمی از حملات و تجاوزها و سرقت های خطرناك و تجاوز به عنف به اطلاع پلیس نرسیده است».(۲)

بدیهی است جامعه ای که با ارزش های غیر دینی اداره می گردد و افراد را به سودجویی مادی بیشتر فرا می خواند و حیات سعادتمند را منحصر در این جهان می داند و فرجام فضیلت مند در آن جهان را باطل می شمارد،(۳) با جامعه ای که تحت حاکمیت ارزش های الهی است و سعادت انسانی را در گرو تقوا و خویشتن داری در مقابل تمایلات غیر انسانی می داند، و آیه شریفه «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّهُ» (حجرات: آیه ۱۲) را در جان و جسم افراد خود حك می کند، از نظر سلامت روانی و اجتماعی، بسیار متفاوت است.

۴. انسجام بخشی ارزش های دینی

یکی از شاخصه های مهمی که در پایداری و استمرار وجود بشری نقش بنیانی دارد، انسجام اجتماعی و هم بستگی گروهی است. این هم بستگی در

ص: ۴۸

---

۱ – ۱. ویلیام جی. بنت، شاخص های فرهنگی در ایالت متحده امریکا در پایان قرن بیستم،ترجمه فاطمه فراهانی، . تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ ، صص ۱۷ و ۱۸

۲– . ۲. مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ، ج ۲، ص ۲۹۲

۳– ۳. شمس اللّه مریجی، سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن در ایران، مؤسسه آموزش و پژوهشی . امام خمینی، ۱۳۸۲ ، ص

وجود و پایداری اش مبتنی بر ارزش هایی است که بنیان هر جامعه ای برآن نهاده شده است. در میان ارزش های موجود در جوامع، ارزش های دینی و به ویژه ارزش های شیعی، به دلیل عدم تحریف و اتصال آن به وحی، از انسجام بخشی فوق العاده ای برخوردار است؛ زیرا این ارزش ها از ذات پاک و منزهی نشئت گرفته است که:

۱. غنی بالذات است؛

۲. با علم نامتناهی خود، کاملاً بر استعدادها و نیازهای انسان، واقف است؛ چون خالق بشر است؛

۳. راه رسیدن انسان به نیاز و مطلوب واقعی اش را کاملاً می شناسد؛

۴. همه انسان ها در پیشگاه الهی حقوق یکسانی دارند و در مرحله وجودی شان، از امتیاز واحدی برخوردارند.

این همه، سبب می شود که در ارزش های الهی، سود همه افراد، در هر زمان و مکان یکسان لحاظ شود و هیچ ترجیح فردی و گروهی در میان نباشد. این یکسانی و عدم ترجیح در ارزش های دینی، خود عامل بسیار قوی در انسجام اجتماعی می شود و پی آمد آن و برادری دینی در جامعه اسلامی است.

ولی جوامعی که تحت حاکمیت ارزش های غیر دینی اند، از انسجام و هم بستگی گروهی ای برخوردارند که حاصل تقسیم کار اجتماعی است و افراد را همانند چرخ دنده های ماشین کار اجتماعی، کنار هم قرار می دهد و از چنین هم بستگی و انسجامی انتظار برادری، نمی توان داشت؛ زیرا ارزشی که بر پایه تقسیم کار و تنها سود مادی پدیدار می شود، آن هم سود گروه پدید آورنده آن ارزش ها، توانایی ایجاد انسجامی پایدار و بادوام را ندارد؛ زیرا در

چنین سیستمی هرکسی به فکر سود بیشتر خود است و دغدغه ای غیر از منافع شخصی خود ندارد. روشن است که هر جامعه ای که دارای این سیستم باشد و برپایه انسجام اجتماعی پدید آمده از تقسیم کار بنیان شده باشد، جامعه ای متزلزل و ناپایدار خواهد بود. جوامع سکولار موجود، بهترین گواه بر مدعای ماست.

برینر، از دانشمندان معاصر هم بر این واقعیت تأکید دارد و می نویسد: «دوره هایی از تاریخ بوده است که حکومت های دینی، انسجام بیشتری نسبت به جوامع سکولار امروزی، از خود نشان داده اند».(۱)

۵. ارزش های دینی مطلق است

یکی از ویژگی های برجسته ای که ارزش های دینی را از ارزش های اجتماعی متمایز کرده است، مطلق بودن ارزش های الهی است؛ در حالی که ارزش های اجتماعی، نسبی اند، و اگر برخی از ارزش ها در همه جوامع یکسان است، آن دسته از ارزش هایی است که بشر با تکیه بر عقل خدادادی اش که ما آن را یکی از ابزار کشف اراده الهی می دانیم،(۲) بدان دست یافته است. در این صورت نیز می توان آن را ارزش دینی به شمار آورد، منتهی نه ارزشی که با واسطه انبیا و از طریق وحی بر جوامع بشری هدیه داده شد.

ص: ۵۰

۱- ۱. برت. اف برینر، سکولاریسم و دین، ترجمه افروز اسلامی، مجله نامه فرهنگ، سال ۶، شماره ۲، سال ۷۵ . ص ۴

۲- . ۲. نک: عبداللّه جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص ۹۳

آن دسته از ارزش های اجتماعی ای که در ذوق و امیال افراد ریشه دارد و تعدادش نیز بسیار است، نسبی اند؛ یعنی در زمان یا مکان خاصی ارزش بوده و در جای دیگر جایگاهی ندارد.

ولی ارزش های دینی که یا به واسطه وحی بر جوامع بشری تزریق شده باشد، یا به واسطه عقل کشف شده باشد مطلق است؛ یعنی در هر مکان و زمانی ساری و جاری اند و تغییر و تبدلی در آن راه ندارد؛ زیرا در رأی و علم الهی که منشأ پیدایش ارزش های الهی اند، تبدّل راه ندارد، ولی زمان و مکان سبب تغییر در ارزش های اجتماعی، می گردد؛ چون علم انسان محدود است و زمان و مکان در آن تأثیر دارد.

ارزش ها در تقسیمی دیگر

برخی از دانشمندان علوم اجتماعی، در تقسیمی دیگر، ارزش ها را به دو مقوله تقسیم می کنند: ارزش های ابزاری و ارزش های غایی. در کتاب جامعه شناسی نظم در زمینه تفاوت ارزش ها آمده است:

ارزش های ابزاری خود وسیله ای برای کسب هدف هستند؛ در حالی که ارزش های غایی، کیفیت های فی نفسه خوب هستند و خود غایت و هدف به شمار می آیند. البته در این که ارزش های غایی کدام اند، طبقه بندی نسبتا متفاوتی صورت گرفته است.

نویسنده برای نمونه، یک طبقه بندی بسیار کلی، عام، انتزاعی و در عین حال ساده از ارزش های غایی را در یک شکل نشان می دهد که شامل: خوبی (در مقابل بدی)، حقیقت، حیات و زیبایی است.(۱)

ص: ۵۱

۱- . ۱. مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ ، صص ۶۰ ۶۱

حیات

زیبایی

A ارزش غایی G

L I

حقیقت

خوبی

ارزش هـایی که در حوزه اجتماعی و فرهنگی جامعه وجود دارنـد، بیشتر پایـدار و مقاوم انـد و جنبه ماهوی و اظهاری دارنـد و مصـرف آنهـا در روابـط اجتمـاعی باعث افزایش و تکثیر آنها در جامعه می شود؛ماننـد عزت، احترام، تعهـد، معرفت، دوستی، اعتماد و صـداقت. در مقابل، ارزش هایی که در حوزه اقتصادی و سیاسـی جامعه وجود دارنـد، بیشتر ابزاری هسـتند و مصـرف آنها در روابط اجتماعی باعث تنزل و کاهش آنها در جامعه می گردد؛ مانند زر و

ص: ۵۲

زور.(۱)

فصل دوم: انحراف و کج روی در دیدگاه های اجتماعی

پرسش اساسی

چنان چه گفته شد انسان موجودی اجتماعی است و برای رسیدن به کمال و سعادت خویش چاره ای جز پذیرش زندگی گروهی ندارد. امروزه زندگی اجتماعی برای انسان چنان اهمیتی دارد که زندگی فردی بدون ارتباط با دیگران، نوعی مجازات به شمار می آید. ازاین رو، برخی از دانشمندان زندان انفرادی را برای جلوگیری از وقوع جرم لازم دانسته اند، ولی در تحقیقی که از زندان های بیشتر کشورهای اروپایی شده است، مدت زندانی بودن یک فرد به صورت انفرادی باید محدود باشد، وگرنه بیماری های روانی و جسمانی در

ص: ۵۳

۱- . ۱. همان، ص ۶۰

او پیدا می شود و به شمار مجرمان و بیماران افزوده می گردد.(۱)

دورکیم می گوید: «اگر از آدمی آنچه را که در پرتو زندگانی اجتماعی نصیبش گردیده بازستانند، تا درجه جانوران تنزل خواهد یافت».(۲)

همچنین روشن شد که زندگی گروهی تنها در پرتو وجود فرهنگ امکان پذیر است و فرهنگ نیز به نوبه خود متکی بر ارزش ها به عنوان عنصر شناختی فرهنگ است؛ زیرا رفتار و ارتباطات گروهی و فردی، بر پایه ارزش های حاکم بر جامعه صورت می گیرند. بنابراین، نقش ارزش ها در جامعه حیاتی و کلیدی است؛ به گونه ای که نبود آن سبب سردرگمی و توقف رفتار فردی و جمعی خواهد شد.

اکنون پرسش اساسی این است که چرا برخی از افراد، ارزش های حاکم بر جامعه را نادیده می گیرند و نه تنها رفتار متناسب و مطابق با آن را انجام نمی دهند، بلکه با انجام رفتارهای انحرافی، سلامت اجتماعی را به خطر می اندازند. این پرسش آن گاه پر رنگ تر می گردد که ارزش های حاکم، ارزش های الهی با ویژگی های منحصر به فرد باشد؛ چون در این هنگام نادیده گرفتن ارزش ها، نه تنها امور مادی و سلامت مادی جامعه و افراد، بلکه شئون معنوی و کرامت انسانی انسان ها که در گرو پیروی از ارزش های الهی است، نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

این مسئله اجتماعی و انسانی، از دیر باز مورد توجه محققان و اندیشمندان بوده و هست؛ به گونه ای که برای دستیابی به پاسخ راه گشا،

۱- . ۱. احمد هومن، زندان و زندانیها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ، صص ۳ ۵

۲- . ۲. علی اکبر ترابی، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳ ، ص ۲

تلاش های گسترده ای صورت گرفته و برخی از دانشمندان در این راه، حتی از زندگی چند ساله با منحرفان و مجرمان لندن، در محله های کثیف و مسکن های کارتونی، هم دریغ نکرده اند. رهآورد این مطالعات و تحقیقات فراوان، ارائه دیدگاه های پر شمار بوده است که در این فصل برخی از آنها را بررسی می کنیم.

نکته ای که پیش از بررسی دیدگاه ها باید بدان توجه داشت، این است که تبیین در مسائل اجتماعی همواره مشکلات خاص خود را دارد و این به ماهیت پدیده های مورد بررسی در علوم اجتماعی باز می گردد؛ چون موضوع مورد بررسی در این علوم، انسان است که دارای اراده و اختیار آزاد است و همواره قدرت ابتکار و تغییر رفتار و روش را دارد؛ به خلاف پدیده های طبیعی که همواره ثابت و تغییر ناپذیرند.

ازاین رو، مفهوم و ماهیت روابط علّی در میان پدیده های انسانی با مفهوم علیت در پدیده های طبیعی فرق دارد و افزون بر آن، قطعیتی که در شیوه های آزمون علوم طبیعی وجود دارد، در پدیده های انسانی نمی توان انتظار داشت. براین اساس، در علوم اجتماعی، آنچه علت یک پدیده نامیده می شود، همواره موجب پیدایی معلول خویش نمی گردد. در نتیجه مثلاً ـ در خصوص موضوع مورد نظر در این تحقیق، میان نادیده گرفتن ارزش ها و آنچه علت آن نامیده می شود، به جای رابطه علیت (در معنای رایج در علوم تجربی) معمولاً نوعی ارتباط و هم بستگی غالبی مشاهده می شود. بدین شکل که تحقق علت، آن هم در صورت وجود شرایطی خاص، پیدایی و تحقق معلول را در مواردی خاص در پی می آورد و نه همیشه. بنابراین، برای احراز ارتباط علّی بین

پدیده های انسانی و اجتماعی، به پی بردن به همین هم بستگی جزیی بین آنها بسنده می شود.(۱)

با عنایت به نکته فوق، به دیدگاه های اجتماعی ارائه شده در مسئله توجه می کنیم.

۱. دیدگاه مکتب کلاسیک

در سراسر تاریخ، بشر در جهت کسب آگاهی بیشتر از شناخت علل تأثیر گذار بر زندگی و رفتار خویش کوشیده و در پی کشف محرک های محیطی و اجتماعی رفتارهای انحرافی برآمده است. پیشینه این بررسی را می توان به تاریخ تفکر اجتماعی انسان برگرداند؛ چه این که اندیشمندان اجتماعی، همواره در جهت شناسایی و تدوین چارچوب های حاکم بر زندگی اجتماعی و موارد تخلف از این قالب ها اهتمام می ورزیده اند؛ به گونه ای که نخستین نتیجه منسجم آن تلاش ها در شکل گیری مکتب کلاسیک نمایان شد. این مکتب، در اندیشه های شماری از فیلسوفان و منتقدان اجتماعی مانند ولتر و روسو و پس از آن دو در سخنان افرادی چون سزار بکاریا و جرمی بنتام ریشه دارد. اندیشمندانی که در تبیین شکل گیری رفتار مجرمانه، از مفاهیمی مانند اختیار، تصمیم گیری فایده گرایانه و قصور قرار داد اجتماعی سخن گفتند. ریشه های پیدایش این رویکرد را نیز باید در مراحل آغازین تغییرات مهم و حساس در حوزه های سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی جوامع اروپایی قرن های هجدهم و نوزدهم جست و محتوای عمده آن را نوعی اعتراض

ص: ۵۶

۱- ۱. باقر ساروخانی، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، . ج ۲، ص

بنیـادی نسـبت به روابط طبقاتی در نظام های جزایی آن زمان به شـمار آورد که محور اساسـی خود را نیز متوجه اسـتفاده های خودکامه از قدرت و امتیازات طبقاتی صاحبان منزلت و حمایت از حقوق و آزادی های انسان ها می ساخت.

دیدگاه کلاسیک در تبیین خود بر مفاهیم حقوق فردی، ظرفیت و توان تعقل در انسان تکیه کرده و با نگرشی اراده گرایانه، بر وجود اختیار در انسان و انتخاب فردی او تأکید دارد و چگونگی مصـرف شدن اسـتعدادها، مهارت ها و توان اشخاص را امری مبتنی بر قوه ابتکـار و انتخـاب فردی می دانـد. در این دیـدگاه، انسان ها ذاتا خودخواه و سودجو به شـمار می آینـد و از همین رهگـذر نیز سـرانجام مسـئول راه و شـیوه ای قلمـداد می شونـد که برای گـذران عمر و تـوان خویش برگزیـده انـد و همچنین، مسئول پی آمدهایی که ممکن است از کنش ها و اعمال آنان حاصل آید.

نظریه کلاسـیک کمتر به تحلیل پیونـدهای موجود میان افراد می پردازد و بیشتر به این نکته می پردازد که افراد، ظرفیت و توان یکسانی برای تعقل و اندیشه و همچنین عمل براساس برداشت هایی دارند که آن را از دیدگاه منافع شخصـی خویش، عقلانی می پندارنـد. این الگو همچنین فرض را براین می گذارد که در جامعه، نوعی اتفاق نظر در این زمینه وجود دارد که چه چیز را باید «خوب» و چه چیز را باید «بد» دانست و بر آن است که این اتفاق نظر در قوانین جزایی خاص هر جامعه منعکس می شود. بدین شـکل قانون را بازتاب باورها و ارزش های عقلانی جامعه و قانون گذاران آن در نهایت مظهر قرار داد اجتماعی و حافظ حقوق افراد به شـمار می آورد و کـج روی را نیز در درجه اول تنهـا به عنوان «نقض قـانون» یا هنجارهای اجتماعی تعریف می کند.

ماهیت اصلی این پدیده نیز نوعی گزینش ناروا قلمداد می شود که منشأ آن در درون افراد عاقل و اندیشمند است؛ افرادی که ممکن است گاه با سنجیدن پاداش ها و نیز پی آمدهای منفی عملی نادرست، گامی حساب شده در جهت انجام آن خطا بردارند و گاه نیز با کاربرد نادرست قوه تعقل خویش، خود را در آن رفتارها درگیر سازند.

سزار بکاریا، در رساله جرایم و مجازات ها، دراین باره می گوید: «آمال افراد بشر، دست یابی به لذت ها و اجتناب از درد و رنج هاست. پس می توان دریافت که ارتکاب جرم نوعی لذت را برای مجرمان فراهم می آورد. نتیجه نیز آن که برای بازداشتن افراد از ارتکاب جرم، باید میزانی از درد را به او تحمیل کرد که متناسب باالذت حاصل آمده از جرم باشد».(۱)

بنتام، دیگر شخصیت پیشگام نظریه کلاسیک، همانند بکاریا، انسان و جامعه را در چارچوبی منفعت گرایانه نگریسته و مدعی است تمامی رفتار انسان ها، قابل تقلیل به گزینش هایی است که در جهت طلب لذت و اجتناب از درد انجام می گیرد. او به ویژه، کنش مجرمانه را نیز بازتابی از این رغبت و گرایش یا منعکس کننده عمومیت اصل لذت ـ درد به شمار می آورد و با تکیه بر ویژگی منفعت طلبی انسان، ادعا می کند که اگر فردی در مواردی مرتکب جرم شود که زیان های حاصل از مجازات، بر منفعت بالقوه حاصل از ارتکاب جرم برتری می یابد. این رفتار مجرمانه را باید نتیجه گزینش های غیر عقلانی یا نادرست دانست.

ص: ۵۸

۱- ۱. علی سلیمی و محمد داوری، جامعه شناسی کج روی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ، کتاب اول، . ص

در دوران معاصر، با وجود مخالفت های نظری ای که صورت گرفته است، تأثیرات دیدگاه کلاسیک همچنان در بسیاری از ابعاد نظام های معاصر رسیدگی به امور جزایی خودنمایی می کند. برای مثال، این نوع ظهور تفکر کلاسیک را می توان در رواج آموزه ای حقوقی دید که در هر دو بعد اصول حاکم بر تعیین مجازات (مثل ایده مجرمیّت یا مسئولیت) و همچنین در خصوص تعیین ساختار آن (مثلاً ـ در درجه بندی مجازات ها بر حسب خطرناکی جرم یا جدیت مجرم در ارتکاب جرم) بر عنصر قصد یا گزینش آگاهانه (مثلاً، مفهوم سوء نیت یا قصد مجرمانه) تأکید می کند. از نظرگاه فلسفی نیز می توان همتای نوین دیدگاه کلاسیک را در آرای حامیان رویکرد «کیفر براساس استحقاق» دید که در زمینه محکومیت و تعیین مجازات ابراز شده است. رویکردی که مفاهیم اختیار و عقلانیت و همچنین مفاهیم تناسب و تساوی را در خود خلاصه کرده و کانون توجه خود را نیز بر جرم و نه مجرم قرار داده است و درصدد است تا براساس اصل لذت ــ درد، مجرم را از تکرار جرم بازدارد. برهمین اساس اطمینان می دهد که اعمال مجازات برابر در ازای جرایم یکسان، گامی در راستای تحقق عدالت کیفری است.

دیدگاه کلاسیک، از دو جهت مورد انتقاد قرار گرفته است:

نخست، مشکلات موجود در زمینه رعایت انصاف در خصوص قشرهای متفاوت افراد جامعه؛ چون این نظریه هیچ گونه چشم اندازی را در باب مواردی که ارتکاب جرم حاصل نوعی عجز در تعقل یا فقدان آن باشد، به دست نمی دهد. نمونه آن، وجود متهمانی (مانند کودکان و افراد مبتلاـ به بیماری های روانی) است که آشکارا با مفهوم انتزاعی برخورداری از تعقل و برابری انطباق نمی یافتند و به وجود آمدن تردید در خصوص عاقل بودن

آنان، تردیدی کاملاً به جا و نمونه ای آشکار از کاستی های یاد شده بود. ضرورت سازگار ساختن اصول مزبور با این دست واقعیات نیز اصلاحاتی را در پی داشت که گاه از آن، به نام اصلاحات «نئوکلاسیک» یاد می شود و به شکل گیری قواعدی، از جمله قواعد مربوط به اعمال کیفیات مخففه مسئولیت و مجازات در این موارد انجامید.

دوم، مشکلات ناشی از غفلت این دیدگاه از بی عدالتی های موجود در ساختار کلی جامعه است که متوجه مفهوم عقلانیت در نظریه کلاسیک است. توضیح این که اگر بتوان ارتکاب جرم را ناشی از نوعی ناروایی موقت در گزینش های افراد برخوردار از توان تعقل یکسان دانست، چگونه است که توزیع جرم آن گونه که در آمارهای رسمی اندازه گیری شده و می شود، پراکندگی یکسانی را در جای جای ساختار اجتماعی نشان نمی دهد؟

برای نمونه، برخی از این اندازه گیری ها نشان دهنده آن است که بخش عمده ای از موارد ارتکاب جرم، در میان قشرهای کم درآمد صورت می پذیرد. این در حالی است که این نوع یافته ها نشان می دهد که ممکن است دلایلی مخصوص برخی افراد و قشرهای جامعه، ارتکاب جرم را در نظر آنان پدیده ای کاملاً عقلانی بنمایاند. به بیان دیگر، در جهانی آکنده از نابرابری های اجتماعی، عدالت مطلق و فراگیر را نمی توان با برابر دانستن همه افراد در برابر قانون متحقق ساخت؛ زیرا در این صورت، نخستین انتقاد وارد به این نگرش آن خواهد بود که وجود همین نابرابری های اجتماعی می تواند عنصری تعیین کننده در زمینه کشاندن برخی افراد و قشرها به سمت گزینش عقلانی کج روی باشد و این اثر را در خصوص افراد و قشرهای دیگر نداشته

باشد و شعار برابر بودن افراد در برابر قانون، بر این واقعیت آشکار پرده می اندازد.(۱)

۲. دیدگاه های زیست شناختی

پیروان این دیدگاه ها در صدد تبیین مسئله با رویکردی زیست شناختی اند و می کوشند با تکیه بر مباحث ارگانیستی به حل مسئله بپردازند. ازاین رو، متغیرهای جسمی و زیستی را عامل پیدایش کج روی و نادیده گرفتن ارزش ها و هنجارهای حاکم بر جامعه برشمرده اند. این چنین تبیین ها را در کلمات اندیشمندانی چون، ارسطو، بقراط و جالینوس نیز می توان ردیابی کرد. ارسطو می گفت: وضع جسمی و روانی افراد در ارتکاب جرم مؤثر است.

بقراط نیز با تکیه بر مزاج های چهارگانه دموی، صفراوی، بلغمی و سوداوی در میان افراد بشر، عدم تعادل مزاج را علت بروز رفتار غیر عادی می دانست. جالینوس نیز با تکیه بر مبنای بقراط، افراد صفراوی و سوداوی مزاج را بزهکار و کج رو به شمار می آورد.(۲)

۱- ۱. نک: سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸ ؛ جامعه شناسی کج روی.

۲- . ۲. دانش تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹ ، ص

در میان دیدگاه های متأخر، یکی از نخستین انسان شناسان فرانسوی ــ بروکا ــ مدعی کشف ویژگی هایی در جمجمه و مغز جنایتکاران شد که آنها را از افراد پیرو قانون متمایز می ساخت.(۱)

جرم شناس ایتالیایی ــ سزار لمبروزو ــ در اواخر قرن نوزدهم، ادعا می کرد بعضی افراد با تمایلات جنایتکارانه متولد می شوند. به اعتقاد او، مجرم از نظر جسمی عقب مانده تر از دیگران است و بیش از آن که به معاصران خود شبیه باشد، به اجداد ما قبل تاریخ خویش شباهت دارد. وی براین باور بود که بین ساختار مغزی و جسمی افراد با پدیده ارتکاب جرم، نوعی رابطه علّی و معلولی وجود دارد. براین اساس، نظریه «مجرم مادرزاد» را ارائه کرد. او ویژگی های جسمی افراد جنایت کار را این چنین تشریح می کند:

«دارای موهای وزوزی، سری که به طور غیر طبیعی بزرگ یا کوچک یا دراز یا کوتاه باشد، مغزی بزرگ تر یا کوچک تر از میزان عادی و متوسط، پیشانی کشیده به عقب، ابروهای کاملًا کمانی، چشمان مورب و نزدیک به هم، گوش های بزرگ، گونه های برجسته، بینی پهن، سقف دهان بلند و نوک تیز، کشیدگی قابل توجه آرواره به جلو یا عقب، ریش تنک، ناموزون بودن ابعاد جمجمه یا چهره یا تنه و...».(۲)

لمبروزو، پس از بررسی و تحقیق در کج روها، آثار و علایمی را در جانیان مشاهده کرد که برخی از آنها عبارت اند:

۱- ۱. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ص ۱۳۶

۲- . ۲. جامعه شناسی کج روی ، ص ۳۸۶

۱. جانیان دارای پشتی خمیده اند، در مقابل درد بی تفاوت اند و عشق شدیدی به خالکوبی دارند؛

۲. دیدی بسیار قوی دارند و به دریدن و خون ریزی علاقه بسیار نشان می دهند؛

۳. دارای حس لامسه ضعیفی هستند؛ از دست چپ و راست خود به یک اندازه بهره می گیرند و نیز قابلیت بهره گیری از پا برای گرفتن و بلند کردن اشیا را دارند؛

۴. در مواقع هیجان و شرم، تغییر رنگ نمی دهند؛

۵. علاقه شدید مردان به انجام کارهای زنانه و عشق وافر زنان به تقلید از مردان، بسیار است؛

۶. به علت ترشح نادرست غدد داخلی در جوانی احساس پیری می کنند.(۱)

وی مدعی بود وقتی چندین صفت از این صفات در کسی جمع باشد، به یقین می توان حکم به جنایتکاری او کرد.

البته نظریه لمبروزو، با انتقادات شدید روبه رو شد تا جایی که وی ناچار به تعدیل گفته های نخستین خود شد و ادعا کرد تنها سی در صد از منحرفان از ویژگی های یاد شده برخور دارند. به نظر وی یادگیری اجتماعی می تواند بر تکامل رفتار جنایتکارانه تأثیر بگذارد، ولی بیشتر جنایتکاران را از نظر زیست شناختی فاسد و ناقص می دانست.(۲)

مدتی پس از لمبروزو، شاگردش چارلز گورینگ به بررسی تفاوت های

۱- ۱. هدایت اللّه ستوده، مقدمه ای بر آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۴ ، ص ۶۴

۲- . ۲. جامعه شناسی، ص۱۳۶.

معنادار میان افراد عادی و مجرم پرداخت و نتیجه گرفت که نمی توان بین افراد جنایتکار و عادی از نظر جسمی، تفاوتی معنادار یافت و هیچ یک از علایم یاد شده، به تنهایی نمی تواند علت ارتکاب جرم باشد.(۱) با این همه، این فرض که تبهکاری از ساختمان زیستی تأثیر می پذیرد، همواره در لفافه های گوناگون بیان گردیده است.(۲)

اندیشه ارتباط میان ساختمان زیستی و انحراف در مطالعات ویلیام ا . شلدون، در سال های ۱۹۴۰، احیا شد. این روان شناس و پزشک انگلیسی، نوعی نسخ بندی کالبدی را به شکلی حاکی از سه بعد از ابعاد بدن و خلق و خوی متناسب با آن ارائه داد و مدعی شد یکی از آنها با بزهکاری و کج روی ارتباط مستقیم دارد. شلدون سه نوع اصلی ساختمان بدنی انسان را متمایز می کند:

۱.اندومورف (Endomorph) دارای بدنی چاق و نرم، قدی متوسط و فردی احساساتی و متعادل است؛

۲. مزومورف (Mesomorph) دارای ماهیچه ها و عضلاتی خوش بنیه و قوی است؛

۳. اکتومورف (Ectomorph) دارای قد بلند، لاغر، موهای نرم و کم پشت و همچنین کاملاً رشد یافته است. به اعتقاد وی، اندومورف ها افرادی

۱- ۱. کلاین برگ، اتو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاروان، تهران، شرکت سهامی، نشر اندیشه، . ۱۳۴۶ ، ج ۲، ص ۴۷۲

۲- . ۲. جامعه شناسی، ص ۱۳۶

مهربـان و شوخ، اهـل معاشـرت و شادنـد. اکتومورف هـا درون گرا، حسـاس و عصبی و مزومورف هـا افرادی دارای اعتماد به نفس، پر حرارت و بی باک اند.

او مطـالعه ای تطـبیقی در دویست مرد بزهکـار و دویست مرد سـالم سامـان داد و مـدعی شـد که این مزومورف هـا هسـتند که وضعیتی کاملاً آماده برای رفتار مجرمانه دارند و پرخاش گری آنان در جمع با نبود کنترل های بازدارنده رفتار، این افراد را به موردی مناسب برای بزهکاری بدل می کند. البته او مدعی نبود که همه مزومروف ها کج رو خواهند شد، بلکه اذعان می کرد تنها آن دسته از این افراد که در معرض اثر گذاری های ناروا قرار داشته باشند، به این رفتار مبادرت خواهند ورزید.(۱)

اما در حالی که این گونه دیـدگاه ها، هوادارانی دارد، از این تحقیقات به طور گسترده انتقاد می شود؛ چون تمام مطالعاتی که در این زمینه انجـام گرفت، محـدود به بزهکـاران مؤسـسه هـای اصـلاح و تربیت نوجوانـان می شـد و یا روی شـمار انـدکی از اشـخاص محبوس در زنـدان هـا یـا بیمارسـتان هـای روانی انجـام گرفته و می گیرد؛ حـال آن که این نمونه ها صـرفا می تواند نماینده مرتکبان رفتارهای کج روانه و مجرمانه ناموفق باشد و نمی توان آن را سنجه ای مناسب برای اندازه گیری کج روی ها و جرایم موفق که مرتکبـان آن از چنگـال قـانون و مجـازات گریخته انـد به شـمار آورد؛ ازاین رو، نمی توانـد نمونه هـای کل جامعه هم باشد. افزون براین، مطرح ساختن نوع کالبد، به عنوان علت مسـتقیم کج روی، مشـکلات دیگری را نیز در پی دارد. از جمله این که حتی اگر رابطه

ص: ۶۵

۱- . ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۳۸۸

متقابلی هم بین این دو متغیر وجود داشته باشد، لزوما بدین معنا نیست که یکی علت دیگری است. البته این احتمال را باید تا حدی پذیرفت که اشخاص مذکر برخوردار از کالبد مزومورف همانند کودکان دارای این ویژگی، استعداد بیشتری برای رسیدن به این تلقی دارند که برای رسیدن به خواسته ها، شیوه های خشونت آمیز، تنها شیوه ای است که کاربرد دارد، ولی این امر بیش از هر چیز می تواند ناشی از آن باشد که این گونه افراد، به دلیل ساختمان و قدرت بدنی در بهره گیری از تهدیدهای بدنی توفیق می یابند و با پاداشی که در ازای این قلدری به دست می آورند، مانند بزرگسالان بر تهدید همسالان خویش اصرار می ورزند.

همچنین این امکان وجود دارد که افراد پرورش یافته در میان قشرهای فقیر جامعه، به دلایلی مانند نوع تغذیه، کار بدنی سنگین و... از تناسب اندام و قدرت بدنی بیشتری برخوردار شوند و به همین سبب، در زمره مزومورف ها قرار گیرند. این گونه افراد چه بسا به سبب تعلق به طبقات فرو دست، مورد سوء ظن قرار می گیرند و جامعه بر این اساس با آنان برخورد می کند.(۱)

گاه نیز در این خصوص، بدین نکته توجه داده می شود که وجود عللی جسمی مانند نقص عضو یا ظاهر نفرت انگیز، ممکن است، به وقوع کج روی بینجامد. برای مثال، ممکن است افراد دارای این گونه اوصاف، هنگامی که می کوشند کاری مثبت انجام دهند با برخورد منفی دیگران روبه رو شوند و

۱- ۱. رحمت اللّه صدیق سروستانی، آسیب شناسی اجتماعی، جزوه درسی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم . اجتماعی، صص ۸۷ و ۸

احساس شکست کنند و برای جبران این تحقیر و شکست به رفتاری ضد اجتماعی دست بزنند.(۱)

به تازگی برخی از محققان کوشیدند تمایلات تبهکارانه را به توارث ژنتیکی مربوط سازند و کج روها را دارای نوعی آلودگی ارثی بدانند. اینان براین باورند که این ویژگی به خودی خود یا به کمک یک محیط آلوده، خطر رفتار ضد اجتماعی را افزایش می دهد؛ همان گونه که عنصر وراثت سبب می شود افراد هم از نظر ویژگی های ظاهری مانند رنگ مو، بلندی و کوتاهی قد، چاقی و لاغری و هم از نظر ساختمان و کارکرد اعضای بدن، از جمله سلسله اعصاب و غدد با هم متفاوت باشند. در این که چه چیزی در فرایند توارث به ارث می رسد، سیاهه ای طولانی از موارد مناسب ارائه شده است. به چند مورد که محققان بیشتر برآن تأکید دارند، اشاره می کنیم:

الف) پیش زمینه های مربوط به ساختار جسمی: دان آلوس، با تحقیقاتی که انجام داد به این نتیجه رسید که جوانان نیرومند، قوی هیکل و دارای بدن عضلانی در مقایسه با همسالان چاق یا لاغر خود، قلدرهایی موفق ترند.

ب) ناهنجاری های مغزی: بالاـ بودن میزان مشاهده الگوهای نابهنجار در نوارهای مغزی گرفته شده از زندانیان و بزهکاران جوان و خشن، از میزان بالای ناهنجاری های مغزی در میان آنان حکایت دارد.

ج) نارسایی های ذهنی: میزان بهره هوشی بزهکاران، معمولاً خود را در

۱- ۱. محمد حسین فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی: ستیزه های خانواده و طلاق، تهران، انتشارات منصوری، . ۱۳۷۲ ، ص

سطحی هشت تـا ده درجه پـایین تر از بهره هوشـی بزه ناکردگـان نشـان داده است. نـوع این تفـاوت نیز عمـدتا در نمرات بهره هوشـی کلامی برعکس بهره هوشـی عملی مشاهده می شود. تفاوت مزبور نیز معمولاً ناظران را به این تصور واداشـته است که بزهکاران توان کمتری در دستیابی به ویژگی های مثبت زیر دارند:

۱. به تعویق انداختن کنش های احساسی و آنی و جای گزین کردن آن با بدیل های مبتنی بر برنامه ریزی بهتر؛

۲. رسیدن به دستاوردهای تحصیلی در محیط مدرسه، به عنوان راهی به سوی پیشرفت های پذیرفته شده اجتماعی.

د) تفاوت های موجود در دسـتگاه عصبی غیر ارادی: این دسـتگاه وظیفه انتقال اطلاعات بین مغز و تمامی انـدام و اعضای بدن را بر عهـده دارد و همین ارتباط عواطف و احساسات را به تغیراتی وابسـته می سازد که در این سیسـتم پدیـد می آید. در عمل نیز می توان آثار برانگیختگی عاطفی را در مواردی از واکنش های این سیسـتم مانند ضـربان قلب، برانگیختگی پوست، تنفس و فشار خون، مشاهده کرد. این دسـته افراد، واکنش های روانی ضـعیف تری در برابر محرک ها نشان می دهند. این تفاوت ها می تواند علت برخوردار بودن بزهکاران یاد شده از ویژگی های زیر باشد:

۱. مشکلات این افراد در فراگیری این که چگونه خود را از رفتارهایی که احتمالاً به مجازات می انجامد باز دارند؛

۲. نیاز شدید به تحریک های اضافی و فوق العاده، تا آنجا که بخش عمده ای از این دسته افراد صرفا در پی بهره مند شدن از لذت های پرخاشگرانه، ارضا می شوند.

ه.) تفاوت های فیزیولوژیک:

۱. بالابودن سطح هورمون تستوسترون (قوه شهوانی) در حدی غیر طبیعی؛

۲. فراوان بودن میزان ترشح انسولین در خون؛

۳. پایین بودن سطح هورمون سورتونین.

و) تفاوت های ناشی از شخصیت و مزاج: نتایج تحقیقی نیتزل و همکارانش نشان می دهد احتمال سر زدن رفتارهای انحرافی از سوی افرادی که ویژگی هایی مانند کنترل ناپذیری، سردی و سرسنگینی، تحریک پذیری، حس همدلی ضعیف یا زود درمانده شدن، از جمله نشانه های شخصیتی آنان است، بسیار بیشتر از افراد فاقد این ویژگی هاست.(۱)

حقیقت این است که محققان، بیشتر در این گونه فعالیت تبیینی با مشکلاتی جدی روبه رو می شوند. آنتونی گیدنز در زمینه تبیین های ژنتیکی و زیستی معتقد است: «احتمال دارد که برخی عوامل زیستی تأثیری جزیی بر بعضی از انواع جرم داشته باشد. برای مثال، بعضی افراد ممکن است ساختمان ژنتیکی ای داشته باشند که آنها را در جهت تحریک پذیری و پرخاشگری متمایل سازد. این امر می تواند در بعضی از زمینه ها و در جرایم حمله به دیگران منعکس شود، باوجود این هیچ گونه مدارک قطعی مبنی

ص: ۶۹

۱- . ۱.نک: جامعه شناسی کج روی، صص ۳۹۲ ۴۰۶

براین که ویژگی هـای شخصـیت به این طریق به ارث می رسـد وجود نـدارد، و اگر هم چنین بود، ارتبـاط آنهـا بـا انحرافات، حداکثر، ارتباطی ناچیز بود».(۱)

۳. دیدگاه های روان شناختی

اشاره

در این دیـدگاه هـا رفتـار انسـانی را براسـاس تحلیـل ساختمـان روانی افراد تحلیـل می کننـد. برخی از روان کاوان به پیروی از فروید، کج روی را ناشـی از آن دسته اختلالات روانی می دانند که در آن، «خود» و «فراخود» قادر به مهار غرایز ضد اجتماعی «نهاد» نیست. به اعتقاد فرویـد، شخصـیت افراد از سه بعـد یادشده تشـکیل شده است که «نهاد» زیر بنای شخصـیت انسان است، روان ناخودآگاه فرد را تشـکیل می دهد و پیرو اصل لذت است و عنصـری تحول ناپذیر و در نتیجه تربیت نشدنی است، ازاین رو، کانون خواهش ها و اعمال غریزی به شمار می آید. «فراخود» یا سطح اعلای شخصیت که قسمت قضایی و اخلاقی و مهار کننده شخصـیت است، ارزش های اجتماعی و اخلاقی را که در فرد درونی شده، نگهداری می کند و سرانجام «خود» نیز جنبه تحول و تربیت پذیر شخصیت است که برقراری رابطه با دنیای واقعی را برعهده دارد.(۲)

به نظر این دسته نظریه پردازان کج روی، سرگذشت منحصر به فرد هر فرد کج رو، می تواند نشان دهنده علل خاصی باشد که به پدید آمدن نقص و نارسایی در کارکرد «خود» یا «فراخود» انجامیده است.

۱- ۱. جامعه شناسی، ص ۱۳۸

۲- ۲. مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی: جامعه شناسی جنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ، صص ۶۱۶.۶۱۹

کـارکرد «فراخود» انتقاد از «خود» است و این که هرگاه اسـیر «نهاد» شود، آن را توبیـخ و مجازات کنـد. بـدین ترتیب احساس هـاییماننـد شـرم، نگرانی و گنـاه در مرتبه «فراخـود» تصـویر می شـود و در این مرحله است که فرد برای رهـایی از این گـونه احساسـات، به اسـتقبال کیفر و تنـبیه می رود. کـارکرد مؤثر «من» نیز آن است که محتوای انگیزه هـای خود خواهـانه «نهـاد» و همچنین خواسـته هـای متعالی «فراخود» را به گونه ای تغییر شـکل دهـد که از یک سو مانع خواسـته های خودکامانه و غریزی «نهـاد» و از دیگر سو نیز مزاحم مسائـل عـالی اخلاقی «فراخود» نشود و در عین حال با تلفیق و ترکیب این دو گونه خواسـته با واقعیات زندگی، تعادلی بین آنها ایجاد کند و بدین گونه سبب شود فرد با فشارهای زندگی با نرمش و تعادل روبه رو گردد.

بدین ترتیب، عملکرد صـحیح و سالم «خود» عملا فرد را در مسـیر انطباق اجتماعی قرار می دهد و با تعدیل موقت «لذت طلبی هـا» در موارد تعـارض آن بـا «واقعیت» رفتـار او را بـا انتظـارات و ارزش هـای اجتمـاعی متنـاسب می سـازد. این جریان انطباق اجتماعی نیز به نظر برخی از این محققان در سه مرحله صورت می گیرد:

۱. مرحله روابط نخستین کودک با والدین؛

۲. مرحله تشکیل فراخود؛

۳. مرحله جامعه پذیری.(۱)

۱- . ۱. همان، ص ۶۲۱

در این گونه آرا و دیدگاه ها، کج روی در شکل های زیر قابل تبیین خواهد بود:

تصویر نخست: در این تصویر، شدت و قدرتمند بودن نیازمندی ها و تمایلات غریزی و تعدیل نشده «نهاد» در کنار ضعف «خود» که آن را اسیر «نهاد» ساخته است و همچنین استقلال نداشتن و رشد نیافتن «فراخود» موجب غلبه «اصل لذت» بر «اصل واقعیت» در برخی افراد می شود. در این صورت، کج روی حاصل ناتوانی این دسته افراد در مقهور کردن امیال سرکش «نهاد» و عجز در پیش بینی نتایج برآورده شدن خواسته های آن است. وضعیتی که در فرامین متعالی «فراخود» و نقش سرزنش گری آن هم ضایعه ایجاد می کند. نمونه این وضعیت نیز در سال های نخستین زندگی انسان جلوه می کند؛ سنینی که در آن، هنوز «خود» و «فراخود» در فرد شکل نگرفته است و این وضعیت فرد را به موجودی کام جو بدل ساخته است که در سایه لذت طلبی تحت سیطره «اصل لذت» به سر می برد؛ سنت ها و نظام های ارزشی و مقررات اجتماعی برای او مفهومی ندارد و از اعمالی که با خواست های او سازگار است، مضایقه نمی کند. به همین شکل، در برخی جنایتکاران نیز «نهاد» عنصری مهار نشده تلقی می شود. و این دسته افراد، در واقع انسان هایی به شمار می آیند که از این عنصر فرمان می برند. آرای فرانس الکساندر و ویلیام هیلی، در کتاب، ریشه های جرم به این واقعیت اشاره دارد. (۱)

تصویر دوم: «نهاد» به شکلی قدرتمند و تعدیل نشده در کنار «فراخود»

۱- . ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۴۰۹

کاملاً رشـد یافته و نیرومند نمایان می شود. در این شخصـیت، «من یا خود» بین فراخود و تحکم های دو نیروی کاملاً متضاد و قوی قرار می گیرد و از هر یک که فرمان برد، از سوی دیگری به شدت مجازات می شود. نمونه این وضـعیت نیز در شخصیت های مبتلا به بیماری دسـتگاه عصبی یا «روان نژنـد» متجلی می شود، که نقطه مقابل شخصـیت جنایتکار است و به جای آن که مانند یک جنایتکار با جامعه در ستیز باشـد با خود می ستیزد و پیوسـته به کشـمکش و جـدال درونی دچار است و حاصل این ستیز نیز اضطراب و پریشان حالی همیشگی اوست.(۱)

آثار این «فراخود» نیرومنـد را همچنین می توان در این بخش از مـدعیات فروید، در زمینه بزهکاران یافت که مدعی بود وجود تضـاد در ذهن ناخودآگـاه برخی افراد به شـکل گیری نوعی احسـاس گناه و اضـطراب در درون آنان می انجامـد و نتیجه اش پدیـد آمـدن نوعی نیاز غیر ارادی و وسواس گونه به مجازات است تا این احساس گناه در آنها تسـکین دهـد؛ احساس گناهی ناخودآگـاه که به ادعـای او از گنـاه زنـای با محارم در دوره ادیپی، سرچشـمه گرفته است و پیش از ارتکاب بزه در درون این افراد وجود دارد. حاصل آن که این گونه افراد دست به ارتکاب گناه می زنند تا دسـتگیر شوند و به مجازات برسـند.(۲) چون ایـن نـوع رفتارهـا برای ایـن گـونه افراد نـوعی احسـاس رضـایت در پی دارد؛ زیرا این کـار، او را قـادر می سـازد آن احسـاس ناخودآگاه

ص: ۷۳

۱- ۱. مبانی جرم شناسی؛ جامعه شناسی جنایی، ص ۶۲۱

۲- ۲. آسیب شناسی اجتماعی، ص ۹۱

گناه را به چیزی که واقعی و ملموس است پیوند زند.(۱)

تصویر سوم: باید توجه داشت که شکل گیری «فراخود» متکی بر فرایند همانند سازی کودک با والدین و مربیان خویش است. حال اگر محیطی که کودک در آن نشو و نما می کند، محیطی همنوا با الگوهای بزهکارانه باشد، این امکان وجود دارد که شکل گیری طبیعی «فراخود» او را به سمت رفتارهای ضد اجتماعی و هم نوایی با این دست الگوها و هنجارها سوق دهد.(۲) افزون بر آن، اگر در دوران کودکی فرد، فرایند جامعه پذیری به شکلی معمولی و طبیعی تحقق نیافته باشد، از یک سو ممکن است «فراخود» به شکلی ناقص و بدون برخورداری از استانداردها و ضوابط اخلاقی، شکل بگیرد که حاصل آن ضعف پای بندی فرد به این ضوابط است و از سوی دیگر، نیز ممکن است «فراخود» اصولاً توسعه نیابد و حاصل این وضعیت نیز پدید آمدن یک شخصیت روان گسیخته (فرد دارای اختلال شخصیت) یا شخصیتی کاملاً فاقد اخلاق است.(۳)

تصویر چهارم: به اعتقاد برخی از روان کاوان، رفتارهای کج روانه می توانند جای گزینی برای گونه هایی خاص از احساس رضایت باشد که در شرایط عادی، از ارضای نیازهای اساسی فرد حاصل می آید؛ نیازهایی مانند نیاز به دوست داشتن و مورد نوازش و توجه قرار گرفتن و... که معمولاً نیز در درون خانواده ارضا می شود. جان بالبی، در این زمینه اعتقاد دارد عللی مانند

۱- ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۴۱۰

۲- . ۲. مبانی جرم شناسی؛ جامعه شناسی جنایی، ص ۶۱۹

۳- . ۳. جامعه شناسی، ص ۱۳۸ ؛ همچنین نک: آسیب های اجتماعی، ص ۹۰

اختلال در پیونـد مادر و نوزاد و همچنین طرد شدن کودک در حال رشد، از سوی والدین، علت شـکل گیری بخش عمده ای از موارد بغرنج در بزهکاری های نوجوانان و همچنین پدیده تکرار جرم است.(۱)

در این گونه تبیین هـا، شـکل گیری «فراخود» بـا عناصـری ماننـد نیـاز فرد به توجه و احترام اجتماعی و همچنین فراینـد «همانند سـازی» کودک و اقتبـاس معیارهـای اخلاقی از والـدین و مربیـان پیونـد می یابـد و در رونـد تکامـل یـافتن «خود» نیز به نقش آموزش و پرورش و تجارب تدریجی در صحنه جامعه و ارتباط با دیگران توجه می شود. (۲)

آنچه که به اختصـار می توان در این نوع تبیین گفت این است که اولاًـ با الگوهای واقعی رفتارهای مجرمانه نقض می شونـد؛ برای مثال، این ایـده فرویـد که بزهکاران برای دسـتگیری و مجازات شدن مرتکب جرم می شوند، با تلاش های آشـکاری که بیشتر بزهکاران برای پرهیز از کشف خلافکاری خود انجام می دهنـد، نقض می شود؛ ثانیا، گروه کوچکی از تبهکاران ممکن است ویژ گی های شخصیتی متمایز از بقیه مردم داشته باشند؛

ثالثا، این دیـدگاه حـداکثر می تواند جنبه هایی از جرم و آن هم جرایم خشن را تبیین کند؛ در حالی که انواع متعدد و متفاوت جرم وجود دارد.(۳)

اختلال های شخصیتی وکج روی

برخی از روان کاوان و روان شناسان کج روی را ناشی از نوع شخصیت افراد و

ص: ۷۵

۱- ۱. مجید مساواتی آذر، آسیب شناسی اجتماعی ایران، تبریز، انتشارات نوبل، ۱۳۷۴ ، ص ۸۹

۲- . ۲. مبانی جرم شناسی؛ جامعه شناسی جنایی، صص ۶۱۷ ۶۲۰

۳- . ۳. جامعه شناسی، ص ۱۳۹

گونه هایی از شخصیت را دارای گرایشی بیش از دیگر شخصیت ها به کج روی می دانند؛ زیرا نوع رفتار هر فرد را ناشی از شخصیت او و شخصیت افراد را علت بروز انواع رفتارهای آنان می دانند.(۱) به اعتقاد این گروه از محققان، به شخصیت هنجار شخصیتی است که جامعه پذیر شده و سازگار یافته با محیط خود قلمداد می شود، ولی شخصیت های «نابهنجار» شخصیت هایی هستند که با محیط خود سازگاری ندارند و بنابراین، زندگی اجتماعی و استمرار آن، برای آنان مشکل است. در این زمینه می توان به مواردی اشاره کرد که محققان این حوزه آن را مهم ترین اختلالات شخصیتی منجر به کج روی بر می شمارند:

۱. بی قراری: نوعی نبود قدرت تشخیص خیر از شر است؛

۲. کژخویی: نوعی تمایل غریزی به بدی، شرارت، حسد، کینه و اعمال ضد اجتماعی است؛

۳. پارانوئیا: نوعی بدبینی، خودپرستی، خودخواهی و حالت تنفر از اجتماع است؛

۴. صرع: نوعی اختلال روانی منجر به حملات عصبی که با ویژگی هایی مانند: دروغ پردازی، روحیه تظاهر و گیجی نیز همراه است و احتمال بروز رفتارهای نابهنجاری چون ضرب و جرح و قتل هنگام حملات عصبی داده می شود؛

۱- . ۱. آسیب شناسی اجتماعی، ص ۵

۵. اختلالات روانی برخوردار از علائمی مانند وسواس، انزواطلبی، رفتارهای کودکانه و تو هم قرار داشتن در معرض حمله و آسیب دیگران که فرد را مستعد ابراز رفتارهای پرخاشگرانه و حتی ارتکاب جنایت می سازد؛

۶. کاتاتونی: نوعی حالت منفی بافی، لجاجت، خشم و پرخاشگری های ناگهانی که در بسیاری اوقات با حمله به دیگران نیز همراه می شود؛

۷. روان پریشی: نوعی حالت مستغرق شدن در رویاها و تصورات که فرد را در حالت دوری جدی از درک حقایق زندگی قرار می دهد؛

۸. هیستری: مهم ترین علامت آن بی حسی، از کار افتادن کوتاه یا دراز مدت یک یا چند عضو از اعضای بدن، گرفتگی صدا، تهوع، تنگی نفس و بالاخره بی خبری و تعدد شخصیت است.(۱)

با وجود انبوه آرا و دیدگاه هایی که این دسته نظریه پردازان برای تبیین رفتار شخصیت های روان گسیخته ارائه داده اند نیز در بیانی کلی می توان مدعی شد که توجه آنان در تبیین این پدیده به علل تکوین انواع خاصی از شخصیت معطوف بوده است. در مجموع، شکل گیری شخصیت های روان گسیخته، به شکلی همانند با دیگر نظریه های ارائه شده در باب تکوین انواع شخصیت و با تکیه بر سه فرایند زیر تبیین شده است:

۱. زمینه زیستی ــ روانی که در بسیاری موارد نتیجه و محصول وراثت به شمار آمده است؛

۱- ۱. محمد حسین فرجاد، روانشناسی و جامعه شناسی جنایی، تهران، نشر همراه، ۱۳۵۹ ، صص ۳۶ و ۳۷

۲. یادگیری اجتماعی (یا جامعه پذیری) که مجرای انتقال قواعد رفتاری مرسوم در جامعه به فرد، از طریق دیگر افراد و برخی نهادهای اجتماعی است؛

۳. تجربیات شخصی افراد در محیط طبیعی و اجتماعی که به نوبه خود منشأ بسیاری از تفاوت های فردی قلمداد می شود.(۱)

نقطه ضعف عمده دیدگاه هایی که روان گسیختگی را به عنوان تبیینی برای کج روی مطرح می سازند، آن است که این مفهوم صرفا درصد ناچیزی از کج روان را در برمی گیرد. البته این امر خود می تواند اغوا کننده باشد که بیشتر این گونه افراد را دارای شخصیت های روان گسیخته به شمار آوریم و آنگاه از این که کج روی های آنان را تبیین کرده ایم، احساس رضایت کنیم، ولی واقعیت آن است که بیشتر کج روان را نمی توان روان گسیخته به شمار آورد. از سوی دیگر، این ابهام همچنان باقی خواهد ماند که چرا گروهی که برخی از ویژگی های یاد شده را دارند، تنها در مقاطع زمانی خاص دست به ارتکاب کج روی می زنند؟(۲)

۴. دیدگاه های جامعه شناختی

اشاره

این دیدگاه ها در تبیین خود بر نقش اساسی محیط اجتماعی تأکید دارند و شکل گیری رفتارهای انحرافی را به اموری چون: ساخت اجتماعی که بر افراد جامعه احاطه دارد و شرایط و موقعیت های اجتماعی که فرد در آنها قرار

۱- ۱. هانری مندراس و ژرژ گورویچ، مبانی جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مؤسسه سیمرغ، ۱۳۵۶ . صص ۸۳ و ۸۴

۲- . ۲. نک: جامعه شناسی کج روی، صص ۴۱۴ ۴

می گیرد و همچنین گروه هایی که فرد به آنها تعلق دارد، نسبت می دهند. دیدگاه های جامعه شناختی، کج روی را محصول نیروهای اجتماعی یا فرهنگی ای معرفی می کنند که خارج از فرد و پیش از هر کنش انحرافی وجود دارد. در تبیین های جامعه شناختی به جای تأکید بر تفاوت های فردی ـ چنان چه در دیدگاه های زیست شناختی و روان شناختی وجود داشت ـ به عوامل گروهی و اجتماعی توجه دارد و مدعی است نهادها و مناسبات کلی اجتماعی را باید به عنوان یک کل در نظر گرفت و رفتار انحرافی را باید در درون گروه تبیین کرد. ازاین رو، جامعه شناسان در پی پاسخ به این پرسش اند که چه چیزی در محیط های اجتماعی وجود دارد که مردم را منحرف می کند و چرا در میان برخی گروه ها یا در بعضی نواحی جامعه، میزان وقوع رفتار انحرافی بیش از دیگر گروه ها یا نواحی است؟ چون بنا به اعتقاد دورکیم، این کیفیت جامعه است که رفتار انحرافی را پدید می آورد؛ یعنی این قوانین و کارکردهای نظام های اجتماعی است که رفتارهایی را در مردم به وجود می آورد که بعضی از آنها صحیح و پاره ای جنبه کج روی به خود می گیرند.(۱)

به هر تقدیر، نکته اساسی ای که تبیین های جامعه شناختی را از دیدگاه های کلاسیک و روان شناختی و زیست شناختی متمایز می سازد، تأکید این دیدگاه ها بر جامعه است و در فرایند نادیده گرفتن ارزش ها، جامعه را مقصر می داند. در اینجا به برخی از این تبیین ها به اختصار اشاره می کنیم:

ص: ۷۹

۱- ۱. محمد حسین فرجاد، روانشناسی و جامعه شناسی، ص ۲۲

الف) تبیین های ساختی _ کارکردی

اشاره

در این تبیین، پدیده کج روی و رفتار انحرافی، در راستای بر هم خوردن نظم اجتماعیِ موجود و به عنوان خطری برای ثبات نظام اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد. تأکید اصلی در این نوع تبیین های رفتار انحرافی نیز آن است که ساختار کلی جامعه سبب می شود گروه های خاصی از افراد، خود را با نابرابری های اساسی در انواعی خاص از فرصت های دستیابی به اهداف مواجه بیابند. این در حالی است که جامعه نیز آن اهداف را ارزشمند می داند و ترویج کننده آنهاست.

رابرت مرتون، جامعه شناس آمریکایی از پژوهشگرانی است که براین رویکرد تأکید دارد و براین باور است که هرگاه هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیز باشند، فشاری بر رفتار افراد وارد می آید که شاهد بروز رفتار انحرافی خواهیم بود. وی در توضیح سخن خود به نمونه ای عینی در جامعه امریکا اشاره می کند و می گوید: در جامعه امریکا و تا حدی در همه جوامع غربی امروزی، ارزش های عموما پذیرفته شده بر پیشرفت و پول در آوردن و...، یعنی موفقیت مادی تأکید می کنند. تصور می شود که وسایل دست یابی به این اهداف، نظم پذیری و سخت کوشی است. ازاین رو، افرادی که واقعا سخت کوش اند، می توانند موفق شوند، صرف نظر از این که نقطه عزیمت آنان در زندگی چیست. در واقع، این نظر معتبر نیست؛ زیرا بیشتر افرادی که در وضع نامساعدی قرار گرفته اند، فرصت های بسیار محدودی برای پیشرفت دارند. با وجود این، کسانی که موفق نمی شوند، خود را در ناتوانی آشکارشان در پیشرفت مادی محکوم می یابند. در این وضعیت، فشار بسیاری برای موفق شدن به هر وسیله ای، مشروع یا غیر مشروع وجود دارد.

ص: ۸۰

در این جاست که ممکن است پنج واکنش پدید آید:

۱. هم نوایان: کسانی اند که هم ارزش ها و هم وسایل رسمی تلاش برای تحقق آنها را می پذیرند، خواه موفق شوند یا نه؛

۲. بدعت گذاران: کسانی اند که ارزش های پذیرفته شده، جامعه را می پذیرند، ولی از وسایل غیر مشروع یا غیر قانونی بهره می گیرند؛

۳. شعایر گرایان: کسانی که خود را وقف شغل کسالت آور می کنند، اگرچه دورنمای پیشرفت شغلی نداشته باشد؛

۴. انزواگرایان: کسانی هستند که هم ارزش های مسلط و هم وسایل دست یابی به آنها را رد می کنند؛

۵. شورش گران: کسانی اند که ارزش ها و هدف های جدیدی را جای گزین ارزش های حاکم و هدف های تعیین شده می کنند. (۱)

در جامعه ای که آرزو و سودای ثروت، موفقیت، تحصیل و برخورداری مادی را در افراد ایجاد می کند، ولی این امکان و قدرت را برای ساکنان آن فراهم نمی سازد تا این کیفیات و دارایی ها را به شیوه ای پذیرفته و قانونی تحصیل کنند و در این میان نیز برخی به سبب برخورداری از امتیازاتی خانوادگی یا تحصیلی و یا توانایی های خاص فرصت های بیشتری را در اختیار دارند، ولی افراد دیگر که از دسترسی به این اهداف از راه های مشروع باز می مانند، ممکن است برای به دست آوردن اهداف تعیین شده، به راه های

۱- . ۱. جامعه شناسی، صص ۱۴۰ و ۱۴۱

غیر قانونی روی بیاورند.(۱)

در تبیین ساختی ـ کارکردی، دیدگاه های بسیاری وجود دارد که به دو مورد عمده آن اشاره می کنیم:

۱. نظریه بی هنجاری

مفاهیم آغازین الگوی بی هنجاری در تبیین رفتار انحرافی را به طور کلی می توان در دیدگاه های دورکیم در زمینه نیاز به محافظت از پیوندهای اخلاقی بین اشخاص در جامعه دید. ایده اصلی دورکیم در این زمینه آن بود که زندگی بدون وجود الزام های اخلاقی یا ضرورت های اجتماعی، تحمل ناپذیر می شود و سرانجام به شکل گیری پدیده «آنومی» یعنی نوعی احساس بی هنجاری می انجامد که اغلب مقدمه ای برای دست یازیدن افراد به خودکشی و رفتار انحرافی است.

در نگاه دورکیم، بی هنجاری در شرایطی پدید می آید که در حوزه های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهایی روشن برای راهنمایی رفتار وجود نداشته باشد. به اعتقاد وی، پی آمدهای آنومی نیز در شکل نوعی نابسامانی روانی و فردی و در قالب تعارض شخصیت فردی و خودخواه انسان با شخصیت اجتماعی و دیگر خواه او متجلی می شود؛ نتیجه این تعارض هم آن است که خواسته های وجدان جمعی کارایی خود را از دست می دهد و تضعیف این الزام ها و فشارها نیز سبب می شود که افراد به حال خود رها شوند و اینجاست که آرزوهای نامحدود لجام ها را می گسلد و فشارهایی را بر فرد وارد می آورد تا به رفتارهای انحرافی دست یازد؛ پدیده هایی که

۱- . ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۴۲۶

دورکیم آن را همان نادیده گرفتن مقتضیات وجدان جمعی می داند.(۱) به این صورت، معنای «بی هنجاری» آن است که آرزوهای نامحدود، فشارهایی را بر افراد وارد می آورد تا به انحراف از هنجارهای اجتماعی دست یازند.

به اعتقاد دورکیم، علت آشکار تحقق آنومی، تحولات شتاب زده اقتصادی است و این بدان سبب است که این تحولات، نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه در پی می آورد. نه به این دلیل که تولید فقر می کند؛ چون به نظر او، پدیده فقر، بدون دخالت متغیرهای دیگر، بیشتر نقش نوعی عامل ثبات بخش را در جامعه ایفا می کند، ولی در این شرایط، پی آمدهای تحقق این تحولات شتاب زده، عناصری مانند ثروت های ناگهانی را در مقابل آن قرار می دهد؛ عناصری که وجود فقر را تحمل ناپذیر می کند. پس هنگامی که در کنار این فقر غیر قابل تحمل، عناصری مانند آرزوهای بلند پروازانه به تصویر یا گفتار در می آید، ساختار پایدار نیازهای افراد درهم می ریزد و شکل گیری آرزوهای بی حد که محصول این وضعیت و آغاز آنومی است، توان کنترل این ساختار را از نظام هنجاری سنتی می گیرد. در همین اوضاع و احوال، نیازها هم ارضا نمی شود. اینجاست که ابزارهای مشروع و نامشروع برای خلاصی از آن وضعیت تحمل ناپذیر به کار گرفته می شود.(۲) این وضعیت را در نمودار زیر می توان مشاهده کرد:

۱- ۱. لوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ . صص ۱۹۱ و ۱۹۲ ؛ همچنین نک: جامعه شناسی، ص ۱۴۰ و آسیب شناسی اجتماعی، ص ۹۵

۲- ۲. فرامرز رفیع پور، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانس یل آنومی در شهر تهران ، . انتشارات سروش، ۱۳۷۸ ، صص ۱۷ ۱۹

نمودار مکانیسم علّی پیدایش آنومی:(۱)

رشد سریع اقتصادی ثروت ناگهانی ثروت / فقر فقر غیر قابل تحملتصویر / قول آرزوهای بلند پروازانه آرزوهای بی حسد از هم پاشیدگی هنجارهای سنتی ناتوانی در ارضای نیازهای بی حد نارضایتی اجتماعی کج روی / آنومی

به این ترتیب، بی هنجاری (وضعیتی در جامعه که هنجار معینی وجود ندارد که فرد از آن پیروی کند) سبب می گردد که برخی افراد جامعه بی ریشه عمل کرده و دست به رفتار انحرافی بزنند.

روشن است که نظریه بی هنجاری، تنها وضعیتی را ترسیم کرده است که می تواند زمینه رفتار انحرافی و کج روی را فراهم سازد و این وضعیت نمی تواند علت منحصر در پیدایش کج روی باشد؛ وگرنه باید همه افراد در جامعه دست به رفتار انحرافی می زدند؛ در حالی که تنها برخی افراد کج رو هستند.

۲. الگوی جرم عقلانی

یکی از جدیدترین گونه های تبیین های ساختی کج روی، الگوی جرم عقلانی است که نتلر آن را مطرح کرده است. در تبیین نتلر، جرم عقلانی، رفتاری غیر قانونی و معنادار است؛ چون شخص در ازای آن پاداش دریافت می کند و می تواند آن را با خطر شناسایی و تعقیب به نسبت کمتری مرتکب شود. به دیگر سخن، تصویری که او ارائه می دهد، این نوع کج روی را رفتاری می نمایاند که در مقابل آن، همواره نوعی فرصت طلایی تقریبا مقاومت ناپذیر وجود دارد که فرد را به ارتکاب آن ترغیب می کند. وی چهار موقعیت را بر

۱- . ۱. همان، ص ۱۹

می شـمارد که احتمال شـکل گیری فرصت های طلایی را بیشتر می کند که ما برای پرهیز از اطاله کلام از آن صـرف نظر می کنیم.

این دیـدگاه نیز هماننـد دیگر نظریه هـای سـاختی تنهـا در خصوص برخی انواع جرم کـاربرد دارد و در این بـاره نیز جرم های سودآور را مـدنظر قرار داده است. در عین حـال، اگرچه بیشتر ساخت گرایان، رفتار انحرافی و جرم را نوعی واکنش قابل پیش بینی در برابر وضـعیت نـامطلوب اجتماعی می داننـد، الگوی مورد بحث، آن را هماننـد با دیگر دیـدگاه های عقلانی واکنشـی قابل پیش بینی نسبت به منافع یا محرک هایی به شمار می آورد که در ترتیب های خاص اجتماعی موجود است.

افزون براین، می توان دو مشـکل عمده را در خصوص نظریه جرم عقلانی مشاهده کرد: نخست آن که این نظریه پدیده تکرار جرم و همچنیـن جرائم خشـونت بـار را تـبیین نمی کنـد و دوم این که هماننـد بخش عمـده ای از دیگر تـبیین هـای سـاختی ــ کارکردی، تبیینی را در این باب ارائه نمی دهد که چرا با وجود تحقق فرصت های طلایی همانند برای افراد خاص، تنها برخی از آنان مرتکب کج روی می شوند؛ در حالی که بیشتر افراد از دست یازیدن به این گونه رفتار دوری می جویند.(۱)

ب) تبیین های خرده فرهنگی

اشاره

در این گونه تبیین ها، شکل گیری کج روی را در مواردی تصویر می کنند که گروه ها و خرده فرهنگ های متفاوت، پشتیبان ارزش های فرهنگی ناسازگار با

۱- . ۱. جامعه شناسی کج روی، صص ۴۴۷ ۴۴۹

قواعد مرسوم و حاکم بر جامعه باشند. بدین شکل در این دیدگاه، کج روی محصول این نوع تعارض میان هنجارهاست؛ یعنی نوعی سرپیچی که یک خرده فرهنگ، آن را نسبت به هنجارهای مورد اتفاق اکثریت جامعه صورت می دهد.

تبیین های ساختی کج روی، متکی بر موانعی است که برخی افراد، در طرق قانونی کسب موفقیت، با آن رویارو می شوند. این موانع می تواند شامل تفاوت های فرهنگی و زبانی، مشکلات مالی و محدودیت دسترسی به منابع حیاتی در مسیر رشد و ترقی اجتماعی باشد، ولی در مقابل، محتوای تبیین های خرده فرهنگی آن است که برخی گروه ها، مانند دارو دسته های نوجوانان بزهکار، به هنجارهایی پای بندند که در تعارض با ارزش های دیگران در جامعه است و مشوقی برای رفتارهای کج روانه به شمار می آید.(۱)

به هر حال، این نوع تبیین شکل هایی متفاوت به خود می گیرد که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱. نظریه فرهنگ فقر

با توجه به رابطه ای که بین فقر و بعضی از جرایم و کژ رفتاری های اجتماعی تعریف شده وجود دارد، فرهنگ گرایان در تبیین این رابطه معتقدند عامل اصلی تمایل به کژ رفتاری در طبقات پایین، خرده فرهنگ این طبقات است. ارزش ها و الگوهای رفتاری این طبقه به گونه ای است که آمادگی لازم برای ارتکاب به رفتارهای جرم گونه را در آنها ایجاد می کند. قطع نظر از بی

۱- ۱. همان، صص ۳۶۵ و ۳۶۶

توجهی فرهنگ گرایان به زمینه های پیدایی و سازوکار شکل گیری این خرده فرهنگ و به رغم نبود رابطه یک به یک بین ارزش ها و رفتار، مقوله خرده فرهنگ طبقاتی پایین تر از بار تبیینی بالایی در تمایل به نوع خاصی از کژ رفتاری ها برخوردار است.(۱)

نظریه فرهنگ فقر را اسکارلویس، با تکیه بر پژوهش طولی خویش در میان سرخ پوستان کشورهای امریکا، کوبا، مکزیک، هند و در میان پورتوریکویی های ساکن پورتوریکو و نیویورک، مطرح کرده است.

در این تبیین، لویس با توجه به شباهت های میان فقیران ساکن در مناطق شهری جوامع گوناگون، کوشیده است فقر و ویژگی های آن را در قالب خرده فرهنگ خاص تصویر کند. وی تأکید می کند که خرده فرهنگ فقر ساخت و جهت گیری خاص خود را دارد و به صورت یک روش زندگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود؛ روشی که محدود به یک منطقه و ملّت و... نیست و در میان ملت های مختلف و در درون تقسیم بندی های گوناگون سیاسی، از همانندی ها و هم گرایی های شایان توجهی برخوردار است.

به اعتقاد لویس، خرده فرهنگ فقر وسیله ای فرهنگی است برای سازگاری با مشکلات و مقابله با نومیدی ها و همچنین واکنشی است که قشرهای فقیر، آن را برای مقابله با بی ارجی خود در نظام های طبقاتی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه، مناسب می یابند. برهمین اساس اهداف، ارزش ها و هنجارهای آن را در خود درونی کرده، از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند.

۱- . ۱. عماد افروغ، فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷ ، ص ۲۴۶

اما آنچه در قبال نظریه فرهنگ فقر می توان گفت این است که به لحاظ روشی دیدگاه لویس، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ چون محیط واقعی زندگی افراد فقیر با محیط مطالعه وی ناهمانند بوده است. ازاین رو، نمونه ها معرف جامعه نبودند، حتی درمواردی نیز گزینش نمونه های استثنایی و افراطی باعث تردید و عدم اعتماد به نتایج تحقیق وی گشته است.

افزون برآن، تحلیل و تفسیر نشدن یافته ها در بخش اعظم کار، ارزش دیدگاه های لویس را در حد نوعی توصیف از موضوعاتی محدود پایین می آورد. ساخت نظری آرای او هم با حملاتی جدی روبه رو شده و نادرستی بسیاری از پیش فرض های اساسی سخن وی نیز به اثبات رسیده است.(۱)

۲. الگوی باندهای جوانان بزهکار

نمونه ای دیگر از اثر گذاری خرده فرهنگ ها بر رفتارهای انحرافی را می توان در مطالعاتی دید که به بررسی چگونگی تأثیر داروسته های نوجوانان بزهکار بر رفتار اعضای خود پرداخته است. نتایج برخی تحقیقات انجام شده در این زمینه نیز نشان می دهد این گروه ها هنجارهای رفتاری خاص خود را بر اعضا اعمال می کنند و در خصوص بسیاری از نوجوانان نیز وضعیت به گونه ای است که این گروه ها در قالب منبع اصلی وضع و اعمال هنجارها، جانشین والدین آنها می شوند و نفوذ خود را حتّی در زمانی که والدین می کوشند ارزش های خویش را به فرزندان خویش تلقین کنند نیز همچنان حفظ می کنند.

۱- ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۴

نمونه این تبیین را می توان در دیدگاه های ویلیام فوت وایت، و فیلیپ رابرت مشاهده کرد که در دو تحقیق متفاوت، به دیدگاه ها و تصاویر همانند درباره چگونگی اثر گذاری این دار و دسته ها بر رفتارهای انحرافی جوانان و نوجوانان رسیده اند.

فیلیپ رابرت، در تحقیق خود مدعی شده است در بسیاری اوقات، شکل گیری این دار و دسته ها، در قالب تجمع هایی ناهمخوان از تعدادی جوان و نوجوان بزهکار آغاز می شود؛ افرادی که در رویارویی با پیرامون خویش، احساس مطرود بودن غالبا نهفته دارند و همین احساس مشترک است که آنان را گرد هم می آورد. وقوع کوچک ترین حادثه ای نیز سبب می شود این تجمع ساختار خود را به عنوان یک باند سازمان یافته تبهکاری بیابد؛ باندی که پس از شکل گیری، امکانات محسوسی را برای بهره گیری اعضا به ارمغان خواهد آورد؛ از جمله این که قادر به فراهم ساختن امنیت و احترام برای آنان خواهد بود. در عین حال، به اعتقاد فیلیپ، این نوع باندها هر قدر مستحکم تر شکل گرفته باشد، روحیه جدایی از محیط پیرامون را در اعضای خود بیشتر تقویت می کند و احتمال بیشتری را در زمینه ایجاد و استمرار نوعی واکنش بر چسب زنی در درون خود فراهم می سازد؛ فرآیندی که به طور طبیعی، احساس وفاداری اعضا و پای بندی آنان به هنجارهای این خرده نظام را تقویت می کند.

ص: ۸۹

ویلیام فوت وایت، نیز در تحقیق خود به تفصیل فرایند تغییر شکل یافتن یک دار و دسته نوجوانان بزهکار را به یک خرده نظام سازمان یافته یا باند بزهکار، تجزیه و تحلیل کرده است. وی در این تحقیق نشان داده است این خرده فرهنگ بزهکاری با نوعی احساس مطرود بودن نضج می گیرد و کارهای گروهی آنان نیز با ارتکاب جرائمی آغاز می شود که به طور کلی در زمره جرایم خطرناک قرار ندارد و در عین حال درآمد معینی را هم برای آنان همراه می آورد. وایت، نکته قابل توجه در رفتار این نوجوانان را آن می داند که آنان بیش از هر چیز، اهداف مشترکی را برای باند تدارک می بینند که متوقف بر تصمیم گیری، سازماندهی و تثبیت نوعی نظام اقتدار است.

در این زمینه پژوهشگران دیگری چون مک کارتی، هاگان و ماتسودار و همکاران او نیز به ترتیب به وجود عناصری مانند: وجود سلسله مراتب اقتدار در دار و دسته های نوجوانان و جوانان بزهکار، وجود رابطه قیمومیتی میان اعضا و ضروری قلمداد شدن رعایت و احترام قیم تبهکار به عنوان یکی از زمینه های ایجاد سرمایه تبهکاری اشاره کرده اند و بر وجود منزلت های شغلی در این گونه فعالیت های بزهکارانه و نیز وجود برتری های منزلتی در میان این دسته منزلت ها تأکید کرده اند.(۱)

ج) دیدگاه تضاد

سومین دیدگاه جامعه شناختی، تضاد است. پیروان این دیدگاه، تبیین جرم را در درون بافت های اقتصادی و اجتماعی و یا بیان ارتباطی پی می گیرند که میان طبقات اجتماعی، پدیده جرم و رفتار انحرافی و فرایند کنترل اجتماعی وجود دارد.

ویژگی و وجه تمییز تبیین های مبتنی بر دیدگاه تضاد اجتماعی آن است که برخلاف تبیین های ساختی و کارکردی کج روی، فرض را بر آن قرار

ص: ۹۰

۱- ۱. نک: بودن ریمون و بوریکا فرانسیس، جرم، فصلنامه بصیرت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، سال هفتم، . شماره ۱۵ و ۱۶ ؛ آنومی یا آشفتگی اجتماعی، صص ۵۵ ۵۷

می دهنـد که در درون جامعه وفاقی کامل و واقعی درباره ارزش ها وجود ندارد. و جامعه نیز مرکب از گروه هایی ستیزه گر و برخوردار از ارزش ها و منافع متفاوت است که در بخش عمـده ای از این آرا و دیدگاه ها، در قالب طبقات اجتماعی جلوه گر می شوند. این وضعیت نیز دستاویزی به دست این نحله نظریه پرداز داده است تا جرم را پی آمد تضاد طبقاتی تلقی کنند.

کـانون سـخن در تبیین هـای کـج روی متکی بر اصول تضـاد آن است که وجود تضـاد در درون جـامعه علت اصـلی به وجود آمدن جرم و کج روی در درون جامعه است؛ تضادی که خود در پی ایجاد فضایی اجتماعی شـکل می گیرد که در آن، گروه های قدرتمنـد ارزش های خود را بر جامعه حاکم ساخته انـد و براساس آن، پای بندی افراد گروه های فاقد قدرت به ارزش ها و هنجارهـای فرهنـگ خودی، یا سـرباز زدن آنان از پیروی هنجارهای حاکم را کـج روی می نامنـد؛ فضایی که در آن، قانون تنها به سازوکاری برای کنترل اعضای ناراضی، فقیر و فاقد قدرت در جامعه بدل می شود و در همان حال از موقعیت و جایگاه قشـر مقتـدر در جامعه هم حفاظت می کند. بدین ترتیب، این دست نظریه پردازان، نمی پذیرند که قانون برای حفظ و صـیانت جامعه ای آرام و شرافتمند وضع شده است و این فرض را نیز نمی پذیرند که همه کج روان و مجرمان را می توان افرادی بد و شرور دانست که می خواهند حقوق جامعه و دیگران را زیر پا بگذارند.

اساس و شالوده تمامی نظریه های تضاد اجتماعی در حوزه مطالعه جرم و کـج روی اندیشه ای مارکسـیستی است که با تکیه بر نقش دولت در تولیـد جرم، رفتارهای کج روانه را یا عکس العملی در برابر توزیع نابرابر ثروت و قدرت در جامعه می داند، یا نوعی کارکرد گونه های متفاوت تضاد موجود در درون

جامعه می انگارد. مطالعات نظریه پردازان تضاد اجتماعی در حوزه جرم و رفتارهای انحرافی نیز با مسائلی از این دست سرو کار می یابد:

ــ نقش دولت در ایجاد یک محیط جرم زا؛

ــ نقش مناسبات شخصی و گروهی اقتدار در کنترل و شکل دادن به حقوق جزا؛

ــ نقش پیشداوری ها و تعصبات در برخوردهای عملی نظام رسیدگی به امور جزایی؛

ــ بررسی مناسبات میان یک نظام اقتصاد سرمایه داری و پایه ریزی شده براساس تجارت آزاد و میزان وقوع جرم؛

برهمین اساس، این محققان، پدیده هایی همچون نژاد پرستی، جنسیت گرایی، امپریالیسم، شرایط نامطمئن شغلی، فرآیند ناقص تربیت و مراقبت از کودکان، وضعیت زیر استاندارد محیط های مسکونی، آلوده ساختن محیط زیست، جنگ آفرینی و... را جرایم واقعی به شمار می آورند و در مقابل، جرایم فرو دستان مانند ورود غیر مجاز به اماکن مسکونی به قصد ارتکاب جرم، دزدی و ضرب و جرح را عمدتا نوعی ابراز خشم ضد شرایط غیر عادلانه موجود قلمداد می کنند. در عین حال، یادآور می شوند که این دست رفتارها نیز معمولاً بدون اتکا بر خود آگاهی واقعی انجام می پذیرد.(۱)

۱- ۱. دیدگاه تضاد اجتماعی نیز همانند دیگر دیدگاه های جامعه شناختی دارای آرای متعدد از محققان کلاسیک و معاصر مانند مارکس، دارندورف و... است که در نوشتار حاضر برای جلوگیری از اطاله بحث که ضرورت چندانی هم ندارد، از آوردن آن دیدگاه ها خودداری کردیم. علاقه مندان برای اطلاع بیشتر می توانند به کتاب جامعه شناسی کج روی که به طور مفصل و مستوفی به آرا پرداخته مراجعه کنند.

۵. دیدگاه های روان شناختی اجتماعی

اشاره

دیدگاه های روان شناختی اجتماعی درصدد ارائه تبیینی هستند که بتواند پلی بر شکاف میان محیط گرایی گسترده در تبیین های جامعه شناختی و فرد گرایی محدود در تبیین های روان شناختی و زیستی باشد. به همین سبب، کانون اصلی تحلیل در این نوع تبیین ها، عمدتا متوجه موقعیتی است که رفتار انحرافی در آن رخ می دهد و فرض نیز بر آن است که کج روی پدیده ای است که در خلال کنش متقابل اجتماعی، فرا گرفته می شود؛ همان گونه که دیگر رفتارهای هم نوایانه فراگرفته می شود و این فراگیری نیز در خلال فرآیندهایی مانند یادگیری شرطی، تقویت، مشاهده و الگو سازی حاصل می آید.

ویژگی قابل توجه این دیدگاه ها این است که در حوزه شمول تبیین آنها، تمامی افراد جامعه ای را که موضوع تبیین آنهاست، به شکلی نسبتا یکسان در بر می گیرد و ماهیت متغیرهای مستقل مطرح شده در تبیین های روان شناختی اجتماعی به گونه ای است که می تواند همه مردم، صرف نظر از نژاد، جنس یا طبقه اجتماعی را تحت تأثیر خود داشته باشد.(۱)

به تعبیر برخی محققان، آنچه در تبیین های روان شناختی اجتماعی به عنوان علل پیدایش کج روی معرفی می شود، معمولاً به یکی از محورهای زیر کاهش پذیر است:

۱. نقصان و ناکارآمدی جریان جامعه پذیری؛

۲. نقصان و ناکارآمدی جریان کنترل اجتماعی؛

۱- . ۱. جامعه شناسی کج روی، ص ۴۹۸

۳. تعدد نامتناسب جریان های اجتماعی کننده و کنترل کننده.(۱)

هرچنـد، تبیین های روان شـناختی اجتماعی، درصدد پاسخ به دو پرسـش: «چه چیز فراگیر می شود» و «این فراگیری کی اتفاق می افتد» هسـتند، ولی برحسب چگونگی پاسخ به این دو پرسـش، نوعی تفاوت اساسـی با یکدیگر پیدا کرده و آنها را به طور کلی به سه دسته متفاوت زیر قابل دسته بندی ساخته است:

الف) نظریات کنترل؛

ب) نظریات یادگیری؛

ج) رویکرد واکنش متقابل.

در ادامه دیدگاه های یادشده را بررسی می کنیم:

الف) نظریه های کنترل

نظریه هـای کنترل فرض را بر این قرار می دهـد که رفتار افراد، رفتاری ضـد اجتماعی خواهـد بود؛ مگر این که دیگران آنها را برای ترک آن هـدایت کنند و از طریق ترکیبی از کنترل های درونی و بازدارنده های بیرونی رفتار، آموخته باشـند که مرتکب خلاف نشونـد. در فراینـد تبیینی این دیـدگاه ها، ادعا می شود برخی افراد هیـچ گاه با دیگرانی که قادرند این نقش مهم را در زمینه کنترل رفتار آنان ایفا کننـد، پیونـدی برقرار نمی سازنـد. ازاین رو، هیچ گاه کنترل های لازم را برای مهار رفتارهای ضـد اجتماعی در خود درونی نمی کنند. بدین جهت می توان پرسش اصلی در این دسته تبیین ها را آن دانست که «چرا مردم

ص: ۹۴

۱- ۱. غلامرضا صدیق اورعی، جامعه شناسـی مسائل اجتماعی جوانان، مشـهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، . ۱۳۷۴ ، ص ۲

همنوایی می کنند؟».(۱)

در این تبیین ها برخلاف تبیین های دیگر، تمایلی به یافتن انگیزه ها و علل رفتار کج روانه وجود ندارد و بیش از هرچیز، به موقعیتی توجه می شود که درآن، افراد برای انجام این گونه رفتارها آزادی بیشتری به دست می آورند؛ یعنی این گونه تبیین، وقوع رفتارهای انحرافی را بر حسب وجود ضعف در فرایند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی تبیین می کند و مدعی است هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد، از وقوع کج روی جلوگیری می شود، ولی وقتی کنترل های داخلی یا خارجی ضعیف بوده، یا از هم پاشیده باشد، رفتار کج روانه ظاهر می گردد.(۲)

در نقد این دیدگاه گفته اند: اولاً این دیدگاه نمی تواند انواعی از جرایم گسترده جنایی، جنسی و همچنین انحرافات مربوط به مواد مخدر در میان افراد آبرومند و ممتازی که به ظاهر با جامعه و اهداف و ارزش های آن پیوستگی های محکمی دارند، تبیین کند؛

ثانیا، این دیدگاه ها در فرایند تبیینی خود، این پرسش را که چرا رفتارهای انحرافی مورد نظر آن، در مرحله عمل، به شکل ها و چهره های مختلفی ظاهر می شود، بی پاسخ گذاشته و تبیین مشخصی به دست نمی دهند؛

ثالثا: دیدگاه های یاد شده، به بررسی این احتمال نمی پردازد که ضعیف بودن پیوند برخی افراد با جامعه ممکن است ناشی از همین متغیر ارتکاب

۱- ۱. آسیب شناسی اجتماعی، ص ۹۸

۲- . ۲. جامعه شناسی کج روی، ص ۵۰

رفتار انحرافی باشد و نه دلایل دیگر؛ یعنی ممکن است رفتار برخی افراد چنان خطاکارانه و گناه آلود باشد که بسیاری از اعضای دیگر جامعه تمایلی به برقراری رابطه با آنان در خود نبینند.(۱)

ب) نظریه های یادگیری

این دیدگاه ها در فرایند تبیینی خود بر این بعد تکیه می کنند که اشخاص چگونه شکل های خاصی از رفتار مجرمانه و انحرافی را در خلال گونه های متفاوت یادگیری فرا می گیرند و این مضمون نیز در قالب های متفاوتی از جمله جامعه پذیر شدن فرد در خرده فرهنگ های ناهمنوا مورد بحث قرار گرفته است. با این استدلال که با وجود خرده فرهنگ های بسیار متفاوت در جوامع امروزی، بسیار اتفاق می افتد رفتاری براساس همنوایی با هنجارهای یک خرده فرهنگ خاص صورت بگیرد و بیرون از آن خرده فرهنگ، رفتار منحرف تلقی شود. برای مثال، ممکن است بر یکی از اعضای یک باند تبهکاران جوان فشار زیادی وارد آید تا برای اثبات شایستگی خویش اتومبیلی را بدزدند.(۲)

البته، محتوای نظریه های یادگیری تنها به قالب یاد شده منحصر نمی گردد، بلکه به طور کلی این نظریه ها، کج روی را محصول آموخته هایی قلمداد می کنند که در خلال فرایندهای یکسان یادگیری، در بستر کلی جامعه و به یک شکل به اعضای آن آموخته می شود. آموخته هایی که الگوهای مربوط به

---

۱ – ۱. یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ . صص ۱۷۶ و ۱۷۷

۲– . ۲. جامعه شناسی، ص ۱۳

آن می توانـد الگوهای متمایز از الگوهای غالب و مسلط در جامعه باشد، ولی کارگزاران و همچنین راه کارهای آموزش آن، معمولاً چندان تفاوتی با کارگزاران و راه کارهای آموزش رفتار بهنجار ندارد.(۱)

ج) رویکرد کنش متقابل

در این رویکرد، توجه عمـده به شـیوه هـای فراگیری کـج روی و ارتبـاط متقابل میان دو مفهوم همنوایی و کـج روی در زمینه های اجتماعی معطوف شده است. شالوده تبیین در این رویکرد مفهوم «خود» است؛ مفهومی با مضـمون اموری درونی شده در فرد و تصویری که او از این امور به عنوان ابعاد شخصـیتی خود در ذهن دارد، تصویری که بر حسب ایده کلی این دیدگاه، در بستر ارتبـاط متقابـل بـا محیط پیرامون و در خلال فراینـد کنش متقابل رشـد می یابـد، محصول مقولات یا نقش های اجتماعی قابل دسترسی در محیط فرهنگی جامعه است.

البته تصویر یاد شده، تنها تصویری انفعالی و ناشی از تأثیر پذیری فرد از جهان پیرامون نیست، بلکه خود فرد نیز در شکل دادن به ابعـاد آن نقشـی خلاـق دارد و این خلاـقیت هم تـا آنجـاست که برابر این رویکرد، کنش فرد براسـاس معنایی که او خود از واقعیـات موجود در ذهن ایجاد می کنـد، صورت می پـذیرد. وی این معانی را هم از چگونگی واکنش دیگران در برابر کنش خویش فرا می گیرد و براسـاس آن به ارزیـابی دوبـاره رفتـار خویش و همچنین تفسـیر رفتـار دیگران می پردازد. وضـعیتی که سبب می شود پدیده جرم و

۱- . ۱. نک: جامعه شناسی کج روی، صص ۵۱۱ ۵۳۳

کـج روی بر حسب نوعی معـامله متحرک میان وضع کننـدگان، نقض کننـدگان و اجرا کننـدگان قواعـد تبیین گردد. محتوای آن، نوعی پاسخ از سوی کج روان به نگرش هایی به شـمار می آید که در مقاطع زمانی مختلف، نسـبت به آنها وجود داشته و دارد و کـج رو شـدن نیز فراینـدی به حسـاب می آیـد که مـاهیت آن، قالب ریزی دوباره خود و مطرح ساختن و ایجاد مجـدد انگیزه هـاست. همچنین بایـد دانست در نگـاه این رویکرد، معـانی و تعریـف هـای حـاکم در زمینه انـواع رفتـار، بازتـاب آرا و دیـدگاه های صاحبان قـدرت در جامعه است و تأکیـد دارد که این قشـر نیز همواره نفوذ خود را در جهت تحمیل این معانی و تعـاریف بر دیگر قشـرهای جـامعه به کـار می گیرد. افراد جـامعه هم ناخودآگـاه آنهـا را به عنوان معیارهای ارزیابی رفتارهای خویش و همچنین تفسیر رفتار گرایان به کار می گیرند.(۱)

نکته

در پایان یاد آوری این نکته ضـروری است که در این فصل، تلاش نگارنده مروری کوتاه و گذرا بر دیدگاه های اجتماعی در زمینه کـج روی بود که نمود عینی انحراف از ارزش هـا در جـامعه است. غرض فراهم آوردن فضـای لازم برای ورود به متون دینی و آگـاهی از باورهای مـذهبی در زمینه موضوع مورد تحقیق بوده است. تا خواننـدگان پیش از آگاهی از دیـدگاه دینی، اطلاعاتی هرچند به اجمال از دیدگاه های دانشـمندان علوم اجتماعی، همراه با برخی از نقدهای وارد برآنها بیابند و از آنجایی که نگارنده خود پژوهشگر اجتماعی

ص: ۹۸

۱- ۱. پیتر ورسلی، نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، ترجمه سعید معیدفر، تهران انتشارات تبیان، . صص ۱۲۴ ۱۴۵

است و فضای مباحث اجتماعی در زمینه انحرافات بر او پوشیده نیست، کوشیده است نقدهایی را که گریز از آن آسان نیست، یادآور شود و این به معنای نبود نقدهای دیگر نیست. همان گونه راه ایراد اشکالات دیگر بر این دیدگاه ها را نیز بسته نمی داند. همچنین باید دانست در نگاه دینی، آنچه اندیشمندان اجتماعی مطرح کردند به طور مطلق باطل نبوده و نیست؛ چون مطالب یاد شده حاصل تلاش های فراوان و طاقت فرسای اندیشمندان بسیاری است که سال ها کار و کوشش کرده و سختی های فراوانی را متحمل شدند تا نکات یاد شده را دریابند، ولی این حقیقت را نیز نباید نادیده گرفت که هنوز گره های فراوانی در دیدگاه های یاد شده وجود دارد و با همه تلاشی که انجام گرفته است هیچ کدام از دیدگاه های یاد شده نمی توانند معضل انحراف را حل کنند و این بدان جهت است که علت اساسی و حقیقی را نادیده گرفتند و بیشتر به زمینه های بروز انحراف اشاره کردند. ازاین رو، در فصل آینده خواهیم کوشید با بررسی متون دینی و گذری اجمالی بر آثار به جامانده از پیشوایان دین، علت اساسی این امر را شناسایی کرده و بدانیم اساسی ترین علت نادیده گرفتن ارزش ها در نگاه دینی چیست؟

فصل سوم: نظریه برگزیده

اشاره

چنان چه دیـدیم، دیـدگاه های اجتماعی به طورکلی درصدد توصـیف و بیان ویژگی های زیستی و فردی کج روها و منحرفان جامعه بودند؛ هرچند جامعه شناسان در تلاش بودند تا مسئله را با تبیینی علّی مورد توجه قرار دهند و علت یا علل اساسی را در جـامعه جست وجو کننـد و در این راسـتا بیش از همه، نگـاه زیستی و روانی توفیق داشـته؛ به ویژه آن گروه از محققـانی که بر جامعه پـذیری و امثال آن تأکیـد داشـتند، ولی این گروه نیز یکی از فاکتورهای اساسـی که در رشد و تکوین شخصـیت آدمی نقش کلیـدی دارد، یعنی اراده و اختیار خـدادادی افراد را نادیده گرفته اند و این غفلت، تبیین های جامعه شـناختی را نیز دچار خدشه کرده است؛ زیرا عوامل اجتماعی نیز همچون عوامل زیستی و روانی، آن چنان نیستند که بتوانند افعال اختیاری آدمی را که شکل دهنده شخصیت او هستند، تحت الشعاع قرار دهند.

آیت اللّه مصـباح یزدی در کتـاب جـامعه و تاریـخ براین بـاور است که «عوامل فیزیکی، زیستی، روانی و اجتماعی هرگز تعیین کننده افعال اختیاری بشـر نیستند، بلکه فقط زمینه ساز گزینش و اختیار اویند. بدون شک، میزان استفاده افراد بشر از این نعمت خداداده مانند دیگر نعمت های الهی، یکسان نیست. کسانی هستند که با عدم اعمال این نیرو به تدریج موجبات ضعف و فتور آن را فراهم می آورند و کسانی دیگر نیز هستند که با به کارگیری مستمر و صحیح آن، چنان قوی و نیرومندش می سازند که می تواند در برابر همه عوامل و مقتضیات دیگر بایستند.... اهمیت عامل اختیار تا بدان حد است که به

عقیـده ما شخصـیت، عبارت است از تألیفی از خلق و خوها، معتقدات، عادات و ملکاتی که بر اثر افعال اختیاری آدمی حاصـل می آیند».(۱)

بر این اساس، در فراینـد تبیین و شـناخت علل پیـدایش کـج روی و نادیـده گرفتن ارزش ها، نباید از اراده و اختیار انسان غافل شـد؛ چون غفلت از این حقیقت نه تنها تبیین علمی مسـئله را دچار مشـکل می کند، بلکه پی آمدهای اجتماعی ناصوابی را نیز در بر خواهـد داشت. برای نمونه، محققان غربی در تحقیقات خود بیشتر جنبه های زمینه ساز جرم را مورد توجه قرا می دهند و اراده و اختیار خدادادی بشر را نادیده گرفتند و نتیجه این غفلت، حذف مجازات هایی چون اعدام در جوامع غربی بود. به بیان دورکیم، جوامع مدرن و صـنعتی با تکیه بر تحقیقات به عمل آمده، قوانین حقوقی ترمیمی را جای گزین قوانین حقوقی تنبیهی کردند.(۲) و فرد مجرم را به مثابه بیماری دانستند که باید با قوانین حقوقی ترمیمی او را مداوا و اصلاح کرد؛ مثل عضو بیماری که با بهره گیری از داروی شیمیایی یا گیاهی مداوا می گردد.

ولی در نگـاه دینی، علت اساسـی در نادیـده گرفتن ارزش هـا و ارتکاب رفتار انحرافی، اراده و اختیار خـدادادی آدمی است و عوامـل دیگر تنها زمینه ساز گزینش و اختیار افرادنـد. ازاین رو، آن دسـته مجرمانی که در برابر پرسـش الهی و هنگام محاسـبه اخروی، جـامعه آلوده را بهانه کرده و خود را ناچار به تبعیت اجتماعی می داننـد و می گوینـد: «کنّا مستضـعفین فی الارض؛ ما در زمین از

۱- ۱. محمد تقی مصباح یزدی جامعه و تاریخ، صص ۱۸۹ و ۱۹۰

۲- . ۲. امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل ۱۳۶۹ ، ص

مستضعفان بودیم». (نساء: ۹۷)، در پاسخ گفته می شود: «الم تکن ارض اللّه واسعه؛ مگر زمین خدا وسیع نبود». (نساء: ۹۷)

بر همین اساس، در این فصل درصدد عللی هستیم که اراده و اختیار جزء اخیر علت تامه است و مواردی را مرور می کنیم که اراده و اختیار فرد نیز در آن دخیل بوده است و اگر عوامل زیستی و روانی و اجتماعی وجود دارد، تنها زمینه گزینش را فراهم کرده اند و تصمیم گیرنده اصلی خود فرد مجرم و منحرف خواهد بود. به دیگر سخن، بنا داریم تا با بهره گیری از معارف دینی و مباحث اجتماعی، غفلتی را که غالبا در تبیین های ارائه شده صورت گرفته جبران کنیم. ازاین رو، به آن دسته از عواملی که نقش برجسته و مؤثری را در نادیده گرفتن ارزش های حاکم بر جامعه دارد، اشاره می کنیم:

عوامل نادیده گرفتن ارزش ها

۱. عدم شناخت و آگاهی

اشاره

به اعتقاد ما، علت اصلی و اساسی در نادیده گرفتن ارزش ها و ارتکاب جرم و مبتلا شدن به رفتار انحرافی، ناآشنایی و عدم آگاهی است. نادانی و جهل خود منشأ بروز معضلات اجتماعی و مشکلات انسانی است. بی شک، اگر فرد منحرف، با استعداد و توان خود در رسیدن به کرامت انسانی آشنا باشد و از سوی دیگر بداند ارزش های حاکم بر جامعه، به ویژه ارزش های الهی و معنوی، می توانند وی را در دست یابی به اهداف والای انسانی و نیازهای مادی اش کمک کنند، به تعبیری نورانیت و هدایتگری ارزش ها را بشناسد و درک کند، احتمال روی گردانی چنین فردی از آن چراغ هدایت رفتار یا نخواهد بود و یا بسیار اندک خواهد بود؛ چون می فهمد که پیروی از آن ارزش ها او را به سمت سلامت روانی و روحی و مادی و معنوی هدایت

ص: ۱۰۲

خواهد کرد. این است که می گوییم شناخت و آگاهی نداشتن از ارزش ها عامل اصلی نادیده گرفتن آن است.

این حقیقت را به خوبی می توان در زبـان قرآن و روایات دیـد. ده ها آیه و صـدها روایت آشـکارا براین واقعیت اشاره دارنـد. برای نمـونه، آیه ۱۷۹ سـوره اعراف، علت سـقوط انسـان از کرامت انسـانی و فرو رفتن در ورطه حیـوانیت و پـایین تر از آن را ناآگاهی و غفلت می دانـد و می فرماید: «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون؛ آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند، آنها همان غافل ماندگانند».

یا در زبان امیرمؤمنان علی علیه السـلام، عامل اصـلی پرده دری و کج دهنی به ذات اقدس الهی، جهل و نادانی است. چنان چه در دعای کمیل دارد: «ظلمت نفسی و تجّرأت بجهلی».

در صـحیفه سجادیه نیز می خوانیم: «أنا الذی بجهله عصاک». با نگاهی گذرا در میان روایات این حقیقت را به خوبی می توان دید.

آگاهی و شناخت ارزش ها راه سلامت را به سوی فرد و جامعه خواهد گشود. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می بینیم جوانی در برابر زنی که همه مقدمات تحریک قوه شـهوانی را فراهم کرد، تنها با اتکا به ارزش های الهی توانست از آن مهلکه نجات یابـد و با بهره گیری از نور ارزش های خـدایی اش، از فرو افتادن در چاه انحراف برهد؛ چنان چه قرآن می فرماید: «لقد همت به وهم بهـا لولاـ أن رءا برهـان ربه؛ و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را ندیـده بود، آهنگ او می کرد». (یوسف:۲۴)

حکیمان و دانشمندان نیز براین واقعیت اشاره دارند. سقراط (۳۹۹ _ ۴۷۰ ق.م) براین باور بود که انحراف اساساً ثمره نبود شناخت و آگاهی است و تنها راه حل آن نیز آگاهی بخشی است. وی دراین باره می گوید:

ما نبایستی با تبهکاران با خشونت رفتار کنیم، بلکه باید به آنها بیاموزیم که به چه ترتیب از ارتکاب بزه خودداری نمایند؛ زیرا جنایت ثمره نادانی و جهل است. تعداد بی شماری از افراد که نتوانسته اند معرفتی کسب کنند مرتکب جرم می شوند.(۱)

حکیم ابونصر فارابی، دانشمند اسلامی نیز علت اساسی ناهنجاری را عدم شناخت دانسته و می نویسد:

اگر انسان سعادت را نشناخت ویا دانست و آن را غایت مشتاق الیه خود قرار نداد و بلکه چیز دیگری را جز آن، غایت قرار داد و به واسطه قوت نزوعیه به آن امر اشتیاق و گرایش حاصل کرد و به واسطه قوت رؤیت آنچه باید مورد عمل قرا گیرد تا به واسطه آن و به کمک حواس و متخیله وصول به آن ممکن گردد، استنباط کرد و سپس به واسطه آلات قوه نزوعیه آن گونه افعال را انجام داد، در این صورت همه افعال انسان شر و نازیبا (نابهنجار) خواهد بود.(۲)

به این ترتیب، از عواملی که نقش اساسی در بروز انحراف دارد، نبود شناخت و آگاهی است. دیگر عوامل در رتبه بعدی هستند. در اهمیت این عامل همین بس که خدای سبحان نه تنها قوه عاقله و رسول باطنی به بشر هدیه داد، بلکه یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر و نبی فرستاد تا انسان ها

۱- ۱. دانش تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹ ، ص ۸

۲- ۲. ابونصر فارابی، اندیشه های اهل مدینه، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری ۱۳۶۱ ، ص .۲۲۹

را از جهل و نادانی نجات داده و راه رسیدن به کمال و سعادت را با چراغی به نام ارزش ها، هموار سازند. در عین حال، بشر کمتر توانسته از هدایت انبیا بهره گیرد و همچنان در ناآگاهی به سر می برد؛ حال باید دید بهترین شیوه در حل این مسئله چیست؟

مؤثرترین شیوه پیش گیری

در پاسخ پرسش یاد شده باید گفت بهترین شیوه در راستای حل معضل مورد بحث، آگاهی بخشی است که این امر به اعتقاد جامعه شناسان، به دو صورت ممکن خواهد بود؛ فرهنگ پذیری و جامعه پذیری و البته، فرهنگ پذیری شیوه مؤثرتری خواهد بود؛ چون در جامعه پذیری و یا اجتماعی شدن (socialization) فرد تنها با هنجارهای اجتماعی سازگار می گردد، ولی در فرهنگ پذیری (Acculturation)فرد عمیقا و از جهات فراوان با فرهنگ جامعه همانند می شود.(۱) در فرهنگ پذیری، فرهنگ و ارزش های جامعه در جان فرد رسوخ می کند و به آن اعتقاد قلبی می یابد؛ به گونه ای که فرد در هر موقعیتی خود را ملزم به انجام و رعایت آن می داند؛ خواه نظارت رسمی باشد یا نباشد، ولی آنجایی که فرد تنها خود را با هنجارها هماهنگ می سازد، در صورتی بدان عمل می کند که چشم قانون و نظارت رسمی را پیش روی خود مشاهده کند، وگرنه ضمانتی در رعایت آن وجود ندارد. و کسانی که می خواهند خلاف ارزش ها عمل کنند، در این زمان که چشم قانون بسته است، ارزش های حاکم را نادیده خواهند گرفت.

ص: ۱۰۵

۱- . ۱. آگ برن و نیم کف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس آریان پور، تهران، انتشارات گسترده، ۱۳۸۰ ، ص ۱۷۱

ولی آنجا که فرد فرهنگ پـذیر شـده است، همواره و در همه حال خود را در برابر ارزش ها مسـئول می داند؛ چه ناظر رسـمی وجود داشـته باشـد و چه نباشـد. ازاین رو، تـأثیر این شـیوه در به هنجـار کردن رفتـار افراد در جـامعه به مراتب بیشتر از جـامعه پذیری است.

در فرهنـگ اسـلام نیز این دو شـیوه به صورت اسـلام و ایمان مطرح است و تلاش براین است که پیروان خود را مؤمن کنـد نه مسـلمان؛ چون ایمان یعنی پـذیرش ارزش های دین و اعتقاد قلبی و التزام عملی بدان. در نتیجه این گونه تربیت شدن است که فرد خود را مسـئول می دانـد و احساس می کند تحت نظارت الهی است و همواره آیه «اَلَمْ یَعَلَمْ بأَنَّ اللّه ٔ یَری» را فرا روی خود قرار می دهـد و به وظیفه خود عمـل می کنـد. برخلاـف آنجـا که فرد ایمـان نداشـته و تنهـا بر رسالت پیامبر و وحـدانیت خـدا شهادت می دهد، اما جوانح و ضمیر قلبی او به پیام الهی پیوند نخورده است. در این شیوه، خطر انحراف به مراتب بیشتر است.

عوامل مؤثر در جامعه پذیری

اشاره

دو شـیوه یـاد شـده هر یک فراینـدی است که عواملی در آن فراینـد نقش آفرین هسـتند و هر عاملی براساس توانش در جامعه پـذیر کردن افراد ایفای نقش می کنـد؛ اگرچه فرهنگ پـذیری مؤثرترین شـیوه پیش گیری از انحراف در ارزش ها است، ولی جـامعه پـذیری نیز به نوبه خود در سـلامت جـامعه تـأثیر مثبت خواهـد داشت. ازاین رو، به برخی از عوامل مهم جامعه پـذیری اشاره می کنیم.(۱) پیش از شمارش عوامل، یادآوری این نکته لازم است که چون

۱- . ۱. برای آگاهی بیش تر در این زمینه نک: بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ص ۱۱۰

خانواده عاملی است که هم در اجتماعی کردن و هم در فرهنگ پذیری نقش برجسته ای دارد، این عامل را به صورت مستقل با عوامل فرهنگ پذیری که به اعتقاد نگارنده تنها عامل فرهنگ پذیری است، مورد توجه قرار می دهیم و پس از مدرسه، گروه همسال و رسانه های جمعی بحث می کنیم.

مدرسه

مدرسه نخستین دستگاه و عاملی است که مسئولیت انتقال دانش و معارف و ارزش های حاکم بر جامعه را به کودک بر عهده دارد و راهی است که کودک از حدود شش سالگی برای ورود به جامعه باید بپیماید. ازاین رو، مدرسه به عنوان عامل اجتماعی ساختن، براساس قواعدی که انتظار می رود هر فرد از آن تبعیت کند، سازمان یافته است. این مسئولیت در جوامع پیشرفته تقریبا جای گزین خانواده شده و خانواده دیگر همانند جوامع ابتدایی و سنتی مسئولیت مستقیم جامعه پذیر کردن فرزندان را از دست داده است.

گروه های همسالان

گروه همسالان، مرکب از شمار معدودی افراد است که به لحاظ سن همانند یکدیگرند و همواره با یکدیگر معاشرت و روابط متقابل دارند یا با هم به فعالیت مشترکی می پردازند. گرچه هدف عمده گروه های همسالان تفریح و سرگرمی است، ولی این گونه گروه ها پس از خانواده احتمالاً مهم ترین و مؤثرترین عامل جامعه پذیر کردن کودک است. گروه همسالان به عنوان عامل اجتماعی ساختن کودک در دوران بلوغ به اوج اهمیت و تأثیر خود می رسد. در این هنگام کسب محبوبیت و مورد پسند قرار گرفتن یکی از اهداف مهم

نوجوانان می شود و پذیرش ارزش های گروه همسالان به طور گسترده ای به پذیرش فرد در آن گروه کمک می کند.

رسانه های جمعی

امروزه رسانه های جمعی در جامعه بشری نقش برجسته ای در فرایند جامعه پذیری افراد ایفا می کند؛ چه این که غالب افراد جامعه _ به ویژه در جوامعی که غالب افراد جوان هستند _ وقت بسیاری را صرف خواندن مجلات و روزنامه ها و یا تماشای برنامه های تلویزیونی و رفتن به سینما می کنند و با توجه به این امر که رسانه ها نقش مهمی در تقویت یا آشفته کردن هنجارهای اجتماعی ایفا می کنند، طبعا سهم فراوانی در فرایند جامعه پذیری افراد دارند؛ چون هر آن چه آنها انعکاس دهند، مخاطبان منفعل شان از آن بهره می گیرند و خود را با آن هماهنگ می کنند. حال اگر این رسانه ها در جهت تقویت ارزش ها گام بردارند، بر سلامت روحی و روانی جامعه خواهند افزود؛ همان گونه که حرکت آنها در جهت آشفته کردن هنجارها باعث ناامنی و انحرافات جامعه می گردد. به هر تقدیر، عوامل یاد شده در اجتماعی شدن افراد جامعه نقش مؤثری دارند، ولی گفتیم که جامعه پذیری فرایندی است که فرد را با هنجارهای اجتماعی هماهنگ می کند، ولی مؤثرترین شیوه فرهنگ پذیری نیست؛ زیرا در فرایند فرهنگ پذیری فرد با ارزش ها همانند می شود، یعنی ارزش ها را درونی می کند و در این صورت نیاز به کنترل رسمی ندارد و تا زمانی که فرد فرهنگ پذیر نشود، به جامعه پذیری اش نیز نمی توان دل خوش کرد؛ چون در صورت نبود کنترل رسمی زمینه رفتار انحرافی اش فراهم خواهد شد؛ به خلاف فرد فرهنگ پذیر.

ص: ۱۰۸

نقش خانواده در فرهنگ پذیری

همه دانشمندان علوم اجتماعی، خواه جامعه شناسان یا روان شناسان، بیش از هر عاملی بر آگاهی بخشی خانواده و تأثیر بی بدیل آن تأکید دارند. اگر چه از تأثیر مدرسه، گروه های همسال، رسانه های جمعی و... غافل نیستند، ولی نقش خانواده را مؤثرتر می دانند؛ زیرا فرد در خانواده فرایند فرهنگ پذیری را می آموزد و شخصیت افراد بیش از همه در آغوش خانواده رشد و شکل می گیرد؛ در حالی که دیگر عوامل بیش تر در جامعه پذیری افراد، نقش دارند.

فروید، براین باور است که شخصیت متشکل از سه نظام نهاد، خود و فراخود است و فراخود معرف بازنمایی های درونی شده آن دسته از ارزش ها و اخلاقیات جامعه است که والدین به کودک آموخته اند. فراخود در واقع همان وجدان فرد است و درباره درست یا غلط بودن اعمال فرد داوری می کند.(۱)

بروس کوئن، نیز در کتاب مبانی جامعه شناسی، با اشاره براین واقعیت، می نویسد: «چون کودک نخستین دوران زندگی خود را در محیط خانواده می گذراند و در معرض ارزش ها و الگوهای رفتاری خانواده قرار دارد و زمان بیش تری را با این گروه صمیمی و خودمانی می گذراند، خانواده کودک را به انجام رفتارهایی که با هنجارهای جامعه مطابق و با انتظارات آن هماهنگ است، پاداش می دهد و در برابر رفتارهایی که با آن هماهنگ نیست، او را تنبیه و مجازات می کند».(۲)

ص: ۱۰۹

۱- ۱. انکتیسون و هیلگارد، زمینه روانشناسی، ترجمه گروهی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۱ ، ج ۲، ص ۹۳

۲- . ۲. کوئن بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه فاضلی توسلی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ، ص ۱۲

در معارف اسلامی نیز به نقش خانواده به صورتی عمیق تر توجه شده است؛ به این معنا که دین مقدس اسلام، نه تنها درباره انتخاب همسر و تشکیل خانواده دستورات و سفارش های فراوانی دارد، بلکه حتی نوع تغذیه والدین پیش از تکوین نطفه و تغذیه مادر هنگام بارداری و شیردهی فرزند را نیز از نظر دور نداشته است؛ مثلاً خوردن خرما را برای مادر شیرده مستحب می داند، چون باعث بردباری و حلم فرزند می شود. چنان چه قرآن خطاب به حضرت مریم که تازه از وضع حمل فارغ شده بود می فرماید: «تنه درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا خرمای تازه به پیش تو افکند». (مریم: ۲۵)

شاید حکمت آن، این است که خرما خوردن زن شیرده در شخصیت کودک شیرخوار اثر نیکو دارد.(۱)

درباره غذای پیش از ایجاد نطفه نیز سفارش شده است که از حرام بپرهیزید. امام صادق علیه السلام می فرماید: «درآمد حرام در اولاد اثر می گذارد»؛(۲) یعنی غذای حرام والدین که سازنده نطفه و تغذیه کننده جنین است، در فرزند اثر نامطلوب دارد.

در انتخاب همسر نیز آمده است: صفات روحی مادر در فرزند تأثیر دارد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «انظر فی ایّ شیء تضع ولدک فانّ العرق دساس؛(۳) دقت کنید که نطفه خود را در چه محلی قرار می دهید؛ زیرا اخلاق سرایت می کند».

در جنگ جمل هنگامی که محمد حنفیه نتوانست پیش روی کند،

ص: ۱۱۰

۱- ۱. جامعه و تاریخ، ص ۱۸۳

۲- . ۲. شیخ محمد حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، انتشارات مکتبة الاسلامیه، ج ۱۲ ، ص ۵۳

۳- . ۳. سید محمد نجفی یزدی، ازدواج و روابط زن و مرد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ، ص ۱۳۴

امیرمؤمنان، علی علیه السلام به او فرمود: «ادرککَ عرق من امکَ؛ این ضعف و ترس را از مادرت به ارث برده ای».(۱)

پس از تولد فرزند نیز رسول گرامی اسلام می فرماید:

هرکه خدا فرزندی به او دهد، باید در گوش راست او اذان بگوید و در گوش چپ او اقامه بگوید که این کار او را از شیطان رجیم حفظ می کند».(۲)

روایات فراوانی در زمینه تربیت فرزند آمده و آن را از حقوق فرزندان برشمرده است. نام نیک، آموزش قرآن، تربیت صحیح و پاکیزه نگاه داشتن فرزند، از وظایفی است که به عهده والدین نهاده شده است.(۳)

در حدیثی از رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده است:

وای به حال بچه های آخر زمان، به سبب پدران ایشان، پرسیدند: یا رسول اللّه، از پدران مشرک؟ فرمود:خیر،از پدران مؤمن که واجبات را به فرزندان خودنمی آموزند.(۴)

فرزندان را باید به گونه ای تربیت کرد که هنگام رشد و فهم، نسبت به ارزش های واقعی بیگانه نباشند، بلکه به سوی آن حرکت کنند. مولای موحدان، علی علیه السلام در سفارش های خود به یکی از فرزندانش می فرماید:

دل بچه و طفل همانند زمین آماده است که هرچه در آن نهاده شود می پذیرد. من به تربیت تو پیش از این که دلت سخت شود و ذهنت مشغول گردد، اقدام کردم.(۵)

۱- ۱. همان.

۲- . ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ، ص ۱۳۷

۳- . ۳. محمد محمدی ری شهری، میران الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳ ، ج ۱۰ ، ص ۷۲۰

۴- . ۴. ازدواج و روابط زن و مرد، ص ۱۶۲

۵- . ۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ، ص ۱۹۷

این همه تأکید در بیان و زبان شرع مقدس، بدان جهت است که والدین در رسوخ فرهنگ و ارزش ها در جان و جسم فرزندان، نقش بی بدیلی دارند، چه این که شخصیت فرزند در آغوش گرم و صمیمی خانواده شکل گرفته و فرد را فرهنگ پذیر می کند و فردی که فرهنگ پذیر شده باشد، هم خود در برابر ناهنجاری ها مصون و هم جامعه را سالم نگه می دارد و می تواند در سلامتی جامعه اثر گذار باشد.

اگر عالمان بزرگ و نامداری توانستند با وجود با برکت خود، جامعه اسلامی را از معارف دین و ارزش های ناب بهره مند سازند، شخصیتشان در آغوش گرم والدین و به ویژه مادر شکل گرفته بود. هنگامی که به مادر سید رضی ـ گردآورنده نهج البلاغه ـ و سید مرتضی ـ عالم برجسته شیعه ـ گفتند: چه کردی که چنین فرزندانی تربیت شدند، گفت: در دوران طفولیت آنان، شب هنگام که برای نماز شب بیدار می شدم، آنها را بیدار می کردم تا با آن وقت، آشنا باشند و یا آن گاه که به مادر شیخ اعظم مرتضی انصاری ـ افتخار جهان شیعه ـ گفته شد: فرزندت به درجات عالیه ای از علم و تقوا رسیده است، پاسخ داد: من ترقی بیشتری هم از او انتظار داشتم؛ زیرا هنگام شیردادن، هرگز او را بدون وضو شیر ندادم، حتی در شب های سرد زمستان هم وضو می گرفتم و سپس به وی شیر می دادم.(۱)

باری، اگر والدین در قالب خانواده بتوانند فرهنگ ناب دینی و ارزش های الهی را با عمل خود در جان و روح فرزندان خود رسوخ داده و آنان را

۱- ۱. ازدواج و روابط زن و مرد، ص ۱

فرهنگ پـذیر کننـد، در حقیقت آنان را در برابر ارزش های مادی و دست ساخته بشـری مصون کرده انـد و تا حـدود بسـیاری آنان را از خطر انحراف نجات داده انـد. اگر امروزه بدی ها بسـیار شده است، عامل اصـلی آن به فرموده رسول گرامی اسـلام، والـدین انـد. اگر آنـان درست عمـل می کردنـد، فرزنـدانشان مثل شـهید چمران می شـد که حتی در امریکا تلاش می کنـد تا مکروهی هم انجام ندهد. یا شـهید سرافراز خلبان برجسته دوران دفاع مقدس، شهید بابایی، پیش از انقلاب هم در امریکا، نماز اول وقت خـود را ترک نمی کنـد. شـهید بزرگوار سـردار خلبـان بابـایی در خـاطرات خود می گویـد: دوره آموزشـی خود در امریکـا، در تمام مواد درسـی حتی ورزش شاگرد ممتاز بودم، ولی در پایان دوره برخلاف انتظار همگان، گواهی پایان دوره و مجوز پرواز به من ندادنـد. برای بررسـی موضوع و یافتن علت به دفتر ریاست و فرمانده آموزش رفتم، ولی در آن لحظه رئیس دانشـکده در دفتر کـار خود نبود. گفتنـد دقـایقی صبر کنم تـا بیایـد. من طبق عادت که نماز اول وقت را رعایت می کردم، در همـان اتاق انتظار روزنامه پهن کردم و به نماز ایسـتادم، در اثنای نماز ریاست دانشـکده آمـد. به اعمال من خیره شـد و پس از اتمام نماز از من پرسید: آقای بابایی این چه کاری بود که می کردی؟ در پاسخ گفتم: نماز می خواندم. پرسید: نماز یعنی چه؟ برایش توضـیح دادم که ما مسـلمانان در هر روز چنـد وعده نماز به جا می آوریم. الان وقت نماز ظهر بود و چون شـما نبودید خواسـتم نماز اول وقت را از دست نـدهم. رئیس دانشـکده مجوز مرا امضا کرد. با تعجب به او گفتم: اتفاقا من برای پی گیری این قضـیه به سراغ شما آمدم و می خواستم بدانم من که شاگرد ممتاز این دوره بودم، به چه دلیل مدرکم را نمی دادید. پاسخ داد: آری شما شاگرد ممتاز بودی، ولی هم اتاقی

شمـا، در حقیقت ارزیاب و مأمور مراقبت از کار شـما بود. ارزیاب شـما نوشـته بود: ایشان در همه امور ممتاز است، ولی فردی روان پریش است؛ چون هر روز چنـد بـار می ایستد بـا خود حرف می زنـد و حرکاتی انجام می دهـد که نشان از روان پریش بودن اوست. ما طبق این گزارش نخواستیم به فردی که از لحاظ روانی، طبیعی نیست مجوز پرواز دهیم، ولی حالا متوجه شـدم که شـما در حال انجام عبادت بودیـد. این در حالی است که شـهید بزرگوار، پیش از انقلاب و به عنوان افسـر رژیم طاغوت به امریکا رفته بود. آیا این دین داری نتیجه تربیت نیک در خانواده نبوده است؟

انواع خانواده

اشاره

نمونه هایی که برشـمردیم، نشان می دهد خانواده نقش اول و ویژه ای در تربیت صحیح و شناساندن ارزش ها به فرزندان دارد و اگر فرزند در آغوش خانواده بتواند شخصـیتی ارزشی بیابد و با بهره گیری از ارزش های معنوی شخصیت انسانی و ملکوتی اش رشـد پیـدا کنـد، چونان گوهری است که اگر در میان خار و خاشاک دفن گردد، هویت و درخشـندگی خود را از دسـت نمی دهد، ولی اگر در دامن خانواده شخصیتی کج رو و منحرف بیابد، مثل خار و خاشاکی است که اگر در میان جواهرات نیز دفن شود، هویـتی خـاکی دارد و منزلتی بالاـتر از زیر پـا قرار گرفتن پیـدا نمی کنـد. متأسـفانه همه خـانواده هـا در شـکل دهی شخصیت افراد، در یک ردیف قرار ندارند. به تعبیر دیگر، خانواده ها از لحاظ توجه به تربیت فرزندان یکسان عمل نمی کنند. ازاین رو، روان شناسان و کارشناسان خانواده ها را به چند دسته تقسیم می کنند:

ص: ۱۱۴

الف) خانواده های آزادی طلب

دسته ای از خانواده ها، خانواده هایی هستند که به فرزند آزادی می دهند و مسئولیت هایی نیز به آنها واگذار می کنند و از آنان می خواهند که حقوق دیگران را رعایت کرده و در مواقع لزوم از ارتکاب جرم و عمل ناروا و تجاوز به حقوق دیگران جلوگیری کنند. چنین خانواده هایی ضمن آن که قدرت خود را حفظ می کنند، به خواسته ها و نیازهای فرزندان جوان و نوجوان نیز توجه دارند.

ب) خانواده های سهل انگار

دسته دیگر خانواده هایی هستند که به فرزندان خود آزادی کامل می دهند و نه تنها هیچ کنترلی بر آنها ندارند، بلکه هیچ گاه درصدد راهنمایی شان برنمی آیند و حتی دوستان و معاشران آنها را نمی شناسند. این خانواده ها یا افرادی هستند که دارای مشغله بسیارند؛ به گونه ای که فرصتی برای رسیدگی فرزندان خود ندارند یا اصولاً افرادی سهل انگارند. این در حالی است که به اعتقاد روان شناسان و اندیشمندان اجتماعی بی اعتنایی والدین نسبت به نوجوانان، رفتار خودسرانه و مستقل آنها را چند برابر می کند.

ج) خانواده های سخت گیر و مستبد

برخی از خانواده ها نیز همواره با خواسته های فرزندان جوان و نوجوان خود، هرچند صحیح و مشروع، مخالف اند. این امر فرزندان را وا می دارد رفتارهایی را که مورد تنفر والدین است، انجام دهند. این گونه فرزندان بیشتر دروغگو، متواری از خانه و مدرسه و کینه توزند.(۱)

ص: ۱۱۵

۱- ۱. افضل السادات حسینی دهشیر، نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ، صص ۲۱۵ و ۲

در روایات و در نگاه اسلامی، خانواده حق ندارد راه استبداد و سخت گیری طی کند و بر فرزندان سخت بگیرد، حتی می فرماید: «هرکه بر فرزندش نفرین کند، فقیر می شود.»(۱) و نیز اجازه سهل انگاری و توجه نداشتن به اولاد داده نشده است. چنان چه امام صادق علیه السلام می فرماید: جوانان خود را سریعاً با احادیث (اهل بیت) آشنا کنید، پیش از این که گروه مرجئه (طایفه ای که زمان حضرت صادق علیه السلام با عقاید باطله خود جوانان را به دام جهل و نادانی می افکندند) آنها را دریابند».(۲)

یعنی فرزندان خود را با دین حق آشنا کنید تا آلوده نشوند. راحتی و شادی فرزندان را فراهم سازید و آموزش ارزش های اخلاقی آنان را جدی بگیرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرکه فرزندش را ببوسد، خداوند یک کار نیک برایش بنویسد و هر که فرزندش را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد می کند و هر که به فرزندش قرآن یاد دهد، پدرش و مادرش را صدا زده و دو لباس نور، که صورت بهشتیان را نورانی می کند، برتن آنان می پوشاند. (۳)

در نگاه دین خانواده باید کانون گرم محبت، عاطفه، آموزش و تعلیم امور انسانی باشد، ولی امروزه متأسفانه با صنعتی شدن جوامع این وظیفه از خانواده ها گرفته شده و تغییراتی را در خانواده به وجود آورده است؛ به گونه ای که انتظار تعلیم و پرورش از خانواده، انتظاری نابه جا و دخالت در مسئولیت دانسته می شود.

ص: ۱۱۶

۱- ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۱۰۱ ، ص ۱۰۵

۲- . ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ، ص ۱۹۶

۳- . ۳. همان، ج ۱۵ ، ص

خانواده در عصر صنعتی

اگ برن، و نیم گف، دو تن از محققان علوم اجتماعی درباره دگرگونی هایی که با پیدایش تکنولوژی در خانواده ایجاد شده است، فهرستی را تهیه کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. تأکید فزاینده بر احساسات عاشقانه.

۲. کوچک تر شدن خانواده های گسترده (زن و شوهر، فرزندان و پدر و مادربزرگ ها) به هسته ای (زن و شوهر و فرزندان).

۳. کاهش نقش خانواده:

ـ انتقال وظیفه آموزش و پرورش از خانه به مدرسه و...؛

ـ انتقال نقش اقتصادی و سرپرستی مالی از خانواده به کارخانه؛

ـ انتقال نقش عاطفی (نگهداری از کودکان و سالمندان) از خانه به مهدکودک و آسایشگاه؛

۴. افزایش تعداد زنان شاغل در جامعه (نتیجه آن نبود مادر در خانه به مدت زیادی از روز).

۵. تقلیل اقتدار والدین و تأکید بیشتر بر کودکان و فرزند سالاری.

۶. انتخاب همسر به دست خود فرزندان بدون اجازه و دخالت والدین.

۷. تضعیف پیوندهای خویشاوندی و جدایی اجتماعی و روانی خویشاوندان... .(۱)

بدیهی است اگر وظیفه آموزش فرزندان به مدرسه واگذار گردد، در این

۱- ۱. اچ لاور، رابرت

صورت نمی توانیم انتظار داشته باشیم که فرزندان فرهنگ پذیر گردند؛ زیرا تنها توانایی مدرسه (اگر بتواند در عمل اجرا کند) اجتماعی کردن یا جامعه پذیری است. چنان چه دورکیم می گوید: «مدرسه در جامعه نوین امروزی صرفاً ابزاری است برای انتقال هنجارهای پذیرفته شده جامعه به نسل جدید، مدرسه محلی است برای انتقال حداکثری از دانش و معلومات نسل گذشته به نسل جدید».(۱)

به این ترتیب، اگر خانواده نقش برجسته خود را که همانا فرهنگ پذیری است از دست دهد، جامعه شاهد ناهنجاری ها و نادیده گرفتن ارزش ها خواهد بود؛ چون ارزش ها باید در خانواده نهادینه شود، و این امر وقتی محقق خواهد شد که والدین دارای اقتدار لازم در محیط خانه و خانواده برای فرهنگ پذیر کردن فرزندان و کودکان خود باشند. این اقتدار خود مبتنی بر حضور همیشگی یکی از والدین، به ویژه مادر در خانه است؛ چون مادر با ویژگی های خدادادی اش در تربیت، نقش اول و بی بدیل دارد. سپردن کودک به مهد کودک و یا مؤسسه های حفظ و نگهداری کودکان و اشتغال والدین و حضور کمرنگ آنان در زندگی کودک، باعث کم شدن اقتدار آنان، در دوران جوانی و نوجوانی خواهد بود. در دوران کودکی، فرزندان نیاز عاطفی شدید دارند و مهد کودک ها و... این نیاز آنان را برآورده نخواهند ساخت. این امر در فرایند فرهنگ پذیری، اخلال ایجاد می کند و فرزندان با ارزش های خانوادگی و مذهبی خود ناآشنا خواهند بود. در این زمان، مؤسسه ها و گروه های همسال جای والدین را خواهند گرفت و این عوامل نیز در جامعه

۱- . ۱. محمد باقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ، ج ۱، صص ۱۹ و ۲۰

پـذیری آنها نقش آفرین هسـتند. تأثیر جامعه پـذیری بسـیار کمرنگ تر از فرهنگ پـذیری است. تا زمانی که والـدین از اقتدار لازم برخوردار نباشـند، فرزنـدان ارزش ها و فرهنگ را از آنها نمی گیرند؛ چون افراد به طور معمول ارزش ها را از کسانی یاد می گیرند که خودشان مقتدرتر و موثرتر باشند. در خانواده ای که فرزند سالاری حاکم است، این فرزند است که خواسته های خود را به کرسی می نشاند و والدین هستند که برای پر کردن جای خالی خود، حالت انفعالی می گیرند. این خود مانعی است در جهت فرهنگ پـذیر کردن. نتیجه این امر، بی توجهی فرزندان به معیارهای مورد پذیرش والدین و ارج ننهادن دیدگاه آنان در مسـیر زندگی فردی و اجتماعی شان است. آنان برای حل این قضـیه به ارزش های مورد پذیرش گروه های همسال و امثال آن، که غالباً احساسـی و گـذراست، مراجعه می کننـد. ازدواج های متزلزل و کم دوام که هر روز بر تعـداد جدایی و طلاق ها افزوده می شود، حاصل این روند ناصحیح و فرهنگ پذیر نشدن فرزندان از سوی والدین کم اقتدار یا بی اقتدار است.

والدین و رسالت ارزشی آنان

اشاره

حضرت آیت اللّه خامنه ای، در زمینه اهمیت تربیت فرزند می فرماید:

اگر یک انقلاب، تحت فشار اقتصادی قرار گیرد، اگر یک انقلاب تحت فشار سیاسی قرار گیرد و اگر یک انقلاب تحت فشار تبلیغی قرار گیرد، قابل ملامت نیست، ولی اگر این انقلاب نتواند بچه اش را تربیت کند، قابل ملامت و سرزنش است.(۱)

چنان چه اشاره شد، در منطق دین و روایات، وظیفه خطیر تربیت، پیش از

۱- ۱. حسین هراتی، خانواده و تربیت فرزنـد مجموعه سـخنرانی ها،انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری . اسـلامی ایران، ص ۱

هر نهاد و ارگانی متوجه خانواده و والدین است. این نقش با رویکرد صنعتی شدن و ورود تکنولوژی از خانواده به نهاد آموزش رسمی، چون مدرسه و مهد کودک و امثال آن منتقل گردید. از سوی دیگر، با انقلاب صنعتی و رنسانس، ایده هایی چون سکولاریسم و الحاد در جوامع حاکم شد که بنابر آموزه های آن، دین و دین گرایی از شئون اجتماعی و از نهادهای آموزشی حذف شد. ره آورد این تحولات، روی گردانی از دین و به تعبیری دین زدایی بود. این ره آورد، خود منشأ بسیاری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی جوامع سکولار شد؛ به گونه ای که مجامع علمی غرب نیز با اعتراف بدان، به طور رسمی اعلام کردند که هفتاد درصد از بیماری های روانی، از زندگی بدون دین ناشی می شود. این امر بیش از هر کسی، وظیفه و رسالت والدین را پر رنگ تر می کند. آنها هستند که باید در تربیت دینی و ارزشی فرزندان خود کوشا باشند. این رسالت مهم طی مراحلی انجام می پذیرد.(۱)

الف) مرحله انس دینی

مهم ترین مرحله تربیت را ایجاد نگرش می دانند. بعضی از روان شناسان معتقدند پنجاه درصد موفقیت در این کار، نگرش مثبت است. برخی نیز پا را فراتر گذاشته و بر این باورند که نگرش مثبت هشتاد درصد مؤثر است. امروزه تبلیغات ابزاری است که در هر کاری، حتی برای فروش آدامس، از آن بهره می گیرند. در یکی از کشورهای غربی، فروش یک کالا چنان سیر صعودی را طی کرد که شگفتی همگان را برانگیخت. سرّش این بود که هم زمان با تبلیغ آن کالا در سینما، اسانس خوشبو و معطری در فضای سالن

۱- ۱. این مبحث با اقتباس از سخنرانی حسین هراتی معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش نگاشته شد

پخش می شد و این در ناخودآگاه و یا خودآگاه فرد اثر روانی برجا می گذاشت؛ به گونه ای که فرد به محض دیدن آن کالا در ویترین مغازه، بی اختیار به سوی آن کشیده می شد. والدین برای گرایش فرزندان به دین در محیط خانه که خاستگاه رشد و تکوین شخصیت اوست، چه برنامه ای تدارک دیده اند؟ چه بسیار مادرانی که هنگام ادای فریضه نماز، فرزندان را از سخن گفتن و بازی منع می کنند و پدر برای خواندن قرآن بر سر فرزند بازی گوش فریاد می زند. این به طور ناخودآگاه در ذهن فرزند نگرش منفی به فرایض دینی و ارزش هایی چون نماز و قرآن ایجاد می کند؛ در حالی که زیباترین وشیرین ترین لحظه در محیط خانه باید هنگامی باشد که پدر به نماز ایستاده و مادر با زانوی ادب از خوان نعمت قرآن بهره می گیرد. و این شدنی نیست، مگر آن زمان که برای فرزند ارزش قائل شویم وبا موقعیت شناسی، او را در ایجاد نشاط سهیم کنیم. اگر به قصد اقامه نماز به مسجد می رویم، فرزند خود را با هدیه و... به همراهی ترغیب کنیم. با روش های مادی و معنوی باید در فرزند گرایش مثبت به دین و ارزش ها ایجاد کنیم و پس از گرایش، لطایف ارزش ها را در حد توان به او بشناسانیم.

ب) مرحله عادت دینی

دوران پیش از بلوغ بچه ها که دارای دو ویژگی آرامش و تأثیر پذیری هستند، دوران با اهمیتی است؛ زیرا عادات در این دوران به وجود می آیند، ولی غالباً خانواده ها توجه کافی و لازم به این دوران ندارند و به آن اهمیت نمی دهند. برخی می پندارند که تحمیل به کودک، پسندیده نیست. این پندار، خطاست. اگر کودک دین را می پذیرد و به آن گرایش قلبی دارد، ولی در برخی از

اعمال دینی سهل انگاری می کند، در این صورت وادار کردن فرزند نه تنها ناپسند نیست، بلکه دین بر آن تأکید ورزیده است.

ج) مرحله معرفت دینی

کودک پس از دوازده سالگی، وارد مرحله انتزاعی یا رشد تجربی می شود؛ یعنی بدون دیدن اشیأ توانایی آن را دارد که درباره آنها فکر و استدلال کند و آنها را بپذیرد. دوران معرفت دینی که تقریباً همزمان با دوران بلوغ است، دوران جست وجو و کاوش و پرسش های گوناگون است؛ مثل این پرسش ها که چرا باید نماز بخوانیم؟ چگونه می شود خدای یگانه در همه جا باشد و ده ها پرسش دینی دیگر. در این دوران والدین باید زمینه پرسش های دینی را برای کودکان فراهم آورند و سپس پاسخگو باشند. این در حالی است که بیشتر والدین در اثر آگاه نبودن، نه تنها زمینه را فراهم نمی کنند، بلکه در برابر پرسش های فرزند واکنش نشان می دهند و برمی آشوبند. زمانی در دانشگاه از دانشجویان خواستم درباره دین پرسش های خود را مطرح کنند. دانشجویی گفت: در ترم گذشته پرسشی مطرح کردم و چنان برخوردی از استاد دیدم که پس از کلاس تلاش فراوان کردم تا مسلمان بودن خود را اثبات کنم! یا دانشجوی دیگری به نکته بالا اشاره کرد و گفت: والدین ما آن قدر ما را از نزدیک شدن به قرآن و دست زدن به آن می ترساندند که جرئت نداشتیم آن را لمس کنیم! در مورد نخست، استاد، ناتوان از پاسخ بوده است و در مورد دوم، والدین در معرفی عظمت و ارزش قرآن عاجز بوده و آن را تابویی ساخته بودند.

در این موارد، فرزندان گمان می کنند والدینشان دارای مکتبی بی منطق و از استدلال و ناتوان در حل مشکل هستند. این مرحله بسیار حساس و دقیق

ص: ۱۲۲

است چون در مرحله معرفت دینی است که بایـد تلفیق دین و دانش را برای فرزنـدان مطرح کرد تـا آنها فکر نکننـد راه دین و دانش جداست و وقتی به دوران جوانی و در میان جامعه علمی قرار گرفتند، از اظهار تدین شرمنده باشند. دانشجویی اهل یکی از شهرسـتان هـا می گفت: در محیط دانشـگاه خجالت می کشم به نماز جماعت بروم! و این نتیجه همین تفکر است که دین و دانش دو راه جدا دارند.

بیـان این نکته بایسـته است که در مرحله انس دینی، حالت تلقین و در مرحله عادت، حالت تقلیـد ولی در مرحله معرفت دینی، حـالت الگوپـذیری حکمفرمـاست. ازایـن رو، بایـد برای فرزنـد الگوهـای مثبـت و دین دار معرفی کرد؛ چـون ارائه الگـو برای کودکان پنج اثر سازنده دارد:

۱. اسوه و سرمشق های قابل دسترس را به آنان می شناساند؛

۲. عامل تحرک انسان ها است؛

۳. عامل پیش گیری از انحرافات است؛

۴. عامل تغییر در گرایش هاست؛

۵. عامل حقانیت مکتب است.

د) مرحله شاکله دینی

مرحله چهارم، شاکله دینی است. اگر کسی معرفت دینی یافت و دین وارد زندگی او شد، بینش او نیز بینش دینی می شود. در نتیجه می کوشـد در تمـامی ابعـاد زنـدگی اش دین را عملی سازد رفتار خود را برابر ارزش های الهی کنـد. در این مرحله فرد خود و خواسته های نفسانی خود را بر ارزش های دینی اش مقدم نمی کند، بلکه به عکس حتی جان خود را فدای ارزش های الهی می کند. به نمونه ای توجه کنید:

مسلم مجاشه، از رزمندگانی است که در جنگ جمل در کنار امیر مؤمنان علیه السلام بود. حضرت فرمود: آیا کسی در بین شما هست که قرآن به دست گیرد و دشمن را به قرآن فرا خواند؟ اما بدانید هر که چنین کند، دشمن او را قطعه قطعه خواهد کرد و به زندگی اش پایان خواهد داد. مسلم جلو رفت و گفت: یا علی، من آماده ام. حضرت فرمود: دست تورا قطع و بدنت را قطعه قطعه می کنند. عرض کرد: آماده ام. سپس قرآن را به دست گرفت و بر فرازی قرار گرفت و رو به دشمنان گفت: من شما را به قرآن، این کتاب خدا فرا می خوانم. هنوز کلام او به پایان نرسیده بود که دشمن از پشت یک دستش را با شمشیر قطع کرد. مسلم قرآن را به دست دیگر گرفت و فریاد زد. دشمن دست دیگرش را نیز قطع کرد. آن گاه مسلم قرآن را به زیر چانه گرفت. دشمن با شمشیر آن قدر بر پیکرش ضربه زد که قطعه قطعه شد. دین در همه ابعاد زندگی مسلم نفوذ کرده بود و در افق زندگی اش جز دین نمی درخشید.

والدین باید دین را این گونه به فرزند بیاموزند، البته با رفتار خود نه فقط با گفتار: «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم». والدینی که حاضر نباشند، در راه حفظ ارزش ها و اجرای آن، کوچک ترین هزینه ای پرداخت کنند، فرزندان چگونه حاضر می شوند تمام وجود خود را در راه حفظ ارزش ها فدا کنند.

ه) مرحله خود جوشی دینی

در این مرحله، فرد در اثر آموزش و تربیت دینی، نمی خواهد لحظه ای از وقت خود را به بطالت و بیهودگی بگذراند. در هر زمان و مکانی رسالت و وظیفه دینی خود را انجام می دهد؛ چه او را تمسخر کنند و چه در محیطی دینی باشد. این مرحله در واقع تکامل دینی است. در تاریخ اندکی توانسته اند

به این مرحله برسند و آنان کسانی اند که با اهتمام به ارزش های ناب اسلامی شیعی، در حقیقت بر سر سفره تربیت علوی نشسته اند.

۲. تخلف نخبگان (خواص)

نخبگان کسانی اند که با توجه به نقش آنان در جامعه و کار و فعالیتی که انجام می دهند و ویژگی ها و استعدادهایی که دارند، موقعیت های برتری نسبت به افراد متوسط جامعه دارند. آنان سمبل های زنده ای از تفکر، وجود و عمل اند و قدرت جاذبه آنان از دیگران بیشتر است. ازاین رو، الگوی دیگران قرار می گیرند.(۱) نخبگان در پیدایش پدیده های اجتماعی، مثبت و یا منفی، نقش تعیین کننده دارند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این حقیقت اشاره فرموده اند:

صنفان من امتی اذا اصلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی، قیل: یا رسول اللّه من هما؟ قال الفقها و الامراء.

هرگاه دو گروه از امتم صالح و نیکوکار باشند، امتم نیکو خواهد شد و اگر آنها فاسد گردند امتم به فساد کشیده خواهد شد، پرسیدند: یا رسول اللّه، آن دو گروه کیان اند؟ فرمود: دانشمندان و حاکمان.(۲)

دانشمندان ترویج کنندگان ارزش ها و فرهنگ و حاکمان و فرمانروایان، اجرا کنندگان ارزش ها در قالب هنجارها، نقش ویژه و برگزیده ای دارند. افراد جامعه، آنان را الگوی عملی خود در رفتار فردی و اجتماعی قرار می دهند: «الناس علی دین ملوکهم». از این جهت، اگر وزیر، وکیل، معلّم و هرآن کس که دارای نقشی برجسته و شخصیتی منحصر به فرد است، ارزش های حاکم را

۱- ۱. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، صص ۱۱۶ و ۱۲۷

۲- . ۲. بحارالانوار، ج ۲، ص

نادیـده گیرد و برخلاف آن رفتار کنـد، نه تنها خود را به ورطه هلاکت کشانده اند، بلکه آنانی را که در تفکر و عمل به آنان اقتدا کردند، نیز در معرض انحراف قرار داده و زمینه انحراف افراد سست اراده و ناآگاه را نیز فراهم می کنند.

بهترین گواه بر این حقیقت، تاریخ صدر اسلام است. امت اسلام در سوگ رحلت فخر عالم، پیامبر خاتم نشست و جامعه نبوی از وجـود محمـد صـلی الله علیه و آله محروم گردیـد. افرادی چـون طلحه، زبیر و سـعد بن ابی وقـاص که به تعـبیر رهـبر معظم انقلاب، هر کـدامشان یـک کتاب قطور سابقه افتخارات در بـدر و حنین و احـد و جاهای دیگر داشـتند، جزء سـرمایه دارهای درجه اول اسـلام شدند. وقتی که یکی از آنها مرد، می خواستند طلاهایی که از او مانده بود، بین ورثه تقسیم کنند. این طلاها را که آب کرده و شـمش کرده بودند با تبر شکسـتند. ببینید چقدر طلاست که با تبر می شـکنند، مقدار درهم و دیناری که از اینها به جا ماند، افسانه وار بود. اینها را تاریخ ضبط کرده است.(۱)

روشن است که وقتی سـعد بن ابی وقاص، صحابه رسول اللّه صلی الله علیه و آله و رزمنده لشگر اسلام، به زراندوزی روی می آورد، پسـرش عمر بن سـعد، برای رسـیدن به خاک ری، خاک گرم و تفتیـده کربلا را به خون فرزند زهرا علیهاالسـلام رنگین می کند. زبیر از پیشـگامان اسـلام بود که در نوجوانی، چهارم یا پنجمین کسـی بوده است که مسـلمان شد. وی دو بار هجرت کرد. یک بار به حبشه و یک بار به مدینه. وی در دوران زندگی پیامبر از خواص حضرت بود. نقل

۱- ۱. سید احمد خاتمی، رسالت خواص، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ، ص ۱

است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لکّل نبیٍّ حواریّ و حواری الزبیر بن العوّام؛ برای هر پیامبری حواری (خواص) است و زبیر فرزند عوام از خواص من است».

او از علاقه منـدان و شـیفتگان امیرمؤمنـان و تـا ابتـدای خلافت آن بزرگوار همراه و همگام با حضـرت بود و در غربت مولا با حضـرت بود. نوشـته اند: زیبر آن هنگام که امام را با اهانت به مسـجد بردند، با شمشیر به عمر حمله کرد و خروش برآورد: ای گروه بنی هاشم، شـما زنـده ایـد و با علی چنین رفتار می کننـد؟! او از جمله وفاداران به امام علی علیه السـلام بود. هنگامی که حضـرت فرمود: وفاداران من فردا صـبح با سرهای تراشیده و همراه با سلاح خود به منزل من بیایند، تنها سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر به وعده خود وفا کردند. نیز در شورای شش نفره ای که عمر تشکیل داد، او حامی امام علی علیه السلام بود.(۱) وقتی این چنین فردی به دنیـا و دنیـا گرایی روی آورد، روشن است که ثروت ارزش شـده و زرانـدوزی چراغ راه می شود. آری، ارزش هـای جامعه با رفتار نخبگان معین می گردد. اینجاست که نقش نخبگان در صـلاح و فساد جامعه نمایان می گردد. غالب افراد جامعه به عمل و رفتار و درستی و نادرستی آن توجه ندارنـد، بلکه به انجام دهنده آن می نگرند. کافی است فردی که رفتار از او صادر می شود، از نخبگان سیاسی یا فرهنگی باشد. در زیر به دو نمونه تاریخی اشاره می کنیم:

شبث بن رِبْعی در هشتاد سالگی می میرد. جنازه او را تشییع با شکوهی می کنند. در مراسم تشییع، بردگان و کنیزان، شترداران و اصناف و اقشار

۱- ۱. همان، صص ۶۰ ۶۱

مختلف هر کدام در صف های مستقلی حضور داشتند و همگی بر سر و روی خود می زدند و عزاداری می کردند. تنها امتیاز او این که از نخبگان سیاسی بود و سراسر زندگی اش خیانت بود. وی در زمان پیامبر گرامی اسلام، مؤذن زنی به نام سجاح بود که ادعای پیامبری داشت، ولی بعدها اسلام آورد و در دوره عثمان با وی همراهی داشت و سپس از او جدا شد و به صف مخالفان عثمان پیوست و در شوراندن مردم نقش بسیار مهمی ایفا کرد. او نخستین کسی بود که دیگران را به کشتن عثمان تحریک و یاری کرد. پس از قضیه عثمان، به علی و یارانش ملحق شد و در جنگ صفین نیز حضور داشت. حتی از سوی امیر مؤمنان، برای مذاکره سوی معاویه رفت، ولی چیزی نگذشت که وی همراه عده ای دیگر، از صف یاران علی جدا شدند و رو در روی علی علیه السلامقرار گرفتند و خوارج را تشکیل دادند. وی که بنیه جسمی قوی داشت، فرماندهی جنگ خوارج را عهده دار گشت. البته بعدها از پیوند با خوارج توبه کرد و به راه راست برگشت و در روزگار امام حسن علیه السلام با آن حضرت بود و سپس از او جدا گشت و به معاویه پیوست. پس از مرگ معاویه، هنگام حکومت متزلزل یزید، از سوی جمعی به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و آن حضرت را به کوفه فرا خواند و آمادگی خود را برای یاری امام اعلام کرد؛ ولی به زودی رنگ باخت و با تهدید و تطمیع ابن زیاد به فرماندهی هزار سوار منصوب شد و به سوی کربلا حرکت کرد و در برابر کاروان حسینی صف آرایی کرد و روز عاشورا آماده کشتن فرزند زهرا علیهم السلام بود که امام حسین علیه السلام خطاب به او و همدستانش فرمود:

آیا در این تردید دارید که من فرزند دختر پیامبرتان هستم؟ به خدا سوگند

که در شرق و غرب، چه در میان شما و چه در میان دیگران، کسی جز من فرزند دختر پیامبر نیست! وای بر شما... ای شبث بن ربعی وای... آیا شما به من ننوشتید که آماده یاری ام هستید؟

باری هم او که نامه نگاشت، در کشتن امام هلهله می کرد. و پس از کشته شدند امام در کوفه به شکرانه پیروزی مسجد بنا کرد! و از سوی عبدالّله بن زبیر والی کوفه شد، ولی دوباره توبه کرد و به صف خون خواهان امام حسین پیوست و با مختار همراه گشت و به جنگ قاتلان شهدای کربلا رفت و پس از پیروزی مختار، رئیس شرطه (پلیس) مختار شد، ولی به زودی بر مختار توطئه کرد و از او جدا شد و در صف قاتلان مختار قرار گرفت و سرانجام در هشتاد سالگی با کوله باری از خیانت و سودجویی، به دیار حساب رفت.(۱)

و تشییع کنندگان او نیز نگاه نکردند که شبث چه رفتارهایی داشت، بلکه حتی بر او عزاداری کردند و او را مقتدای خویش قرار دادند و مانند او، نخست با زید بن علی علیه السلامبیعت کردند و سپس بر او شوریدند!

نمونه دوم، نخبه فکری و فرهنگی است. به تعبیر رسول گرامی اسلام، فقیه است و او کسی نیست جز علی بن حمزه بطائنی که از بنیان گذاران فرقه واقفیه است. واقفیه به گروهی گفته می شود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلامدر امامت علی بن موسی علیه السلام تردید کردند و در امام هفتم توقف کردند. آنان مدعی شدند که امام هفتم زنده است و امام قائم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنویدش را داد، همان امام کاظم علیه السلام است؛ هم اوست که جهان را

۱- ۱. نک: غلامعلی نعیم آبادی، آسیب شناسی خواص، انتشارات سروش مهر ۱۳۷۹ ، صص ۲۸۴ ۲۸۷ ؛ همچنین نک: سید هاشم محلاتی، زندگانی امام حسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

به عدالت مزین می کند.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد: «علی ابن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روامی، نخستین کسانی بودند که عقیده واقفی گری را مطرح کردند. آنها به دنیا حرص ورزیدند و به مال دنیا علاقه مند گشته و دسته ای از افراد را به خود متمایل ساختند و از اموالی که با خیانت به امام موسی بن جعفر علیه السلام تصاحب کرده بودند، مقداری هم به آنها بخشیدند».(۱)

علی ابن حمزه بطائنی، عالم و محدثی بود که در زمینه فقه و حدیث و تفسیر آثاری دارد. وی از اصحاب نزدیک امام هفتم و وکیل رسمی آن حضرت بود.(۲)

به همین جهت، اموال بسیاری در دست ایشان بود. هنگامی که امام کاظم علیه السلام در زندان هارون، خلیفه عباسی به شهادت رسید، وی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی، اموالی را که از سوی امام در دست آنها بود، با حرص و دنیاطلبی، ضبط کردند و برخلاف وصیت امام که فرموده بود به مصارف خاص خود برسانند، در نزد خود نگه داشتند و از آن خود کردند. هنگامی که امام رضا علیه السلام به آنان نوشت تا اموال یاد شده را به ایشان برگرداند تا در جهت وصیت امام مصرف شود و به وارثان واقعی آن برسد، در پاسخ نامه امام، انکار کردند و گفتند: ما چیزی نداریم. عثمان بن عیسی پا را فراتر گذاشته و در پاسخ امام رضا علیه السلام نوشت: اساسا پدر شما از دنیا

۱- ۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ، صص ۶۳ و ۶۴
۲- . ۲. آسیب شناسی خواص، ص ۲۹

نرفته بلکه قائم است و هر که بگوید او درگذشته، سخن باطلی گفته است. به فرض هم که پدرت درگذشته باشد، او به من نگفته بود اموالی را که در دست دارم به شما واگذار کنم، ولی کنیزان را آزاد کرده و با آنها ازدواج کردم.(۱) به این ترتیب، در اثر حرص دنیا و ثروت، در مقابل امام معصوم و حجت خدا ایستادند و برای سود چند روزه خود، مکتبی ساخته و فرقه ای را در مقابل حجت حق عَلَم کردند و راه گروه بسیاری را کج و آخرت خود و آنها را خراب کردند. درباره عاقبت علی ابن حمزه، حدیثی پندآموز از امام رضا علیه السلام روایت شده است که:

حسن بن علی وشا می گوید: روزی سرورم امام رضا علیه السلام در مرو مرا طلبید و فرمود: ای حسن، امروز علی بن حمزه بطائنی از دنیا رفت و همان لحظه که وی را در قبر نهادند، دو فرشته بر او وارد شدند و از او پرسیدند: پروردگارت کیست؟ گفت: اللّه، سپس گفتند: پیامبرت کیست؟ گفت: محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله، گفتند: ولی تو کیست؟ گفت: علی ابن ابی طالب، گفتند: سپس چه کسی است؟ گفت: حسن. گفتند: سپس که؟ گفت: حسین. گفتند: سپس که؟ گفت: علی بن حسین گفتند: سپس که؟ گفت: محمد بن علی. گفتند: سپس؟ گفت: جعفر بن محمد. گفتند: سپس؟ گفت: موسی بن جعفر. گفتند: سپس که؟ زبانش بند آمد و مضطرب شد. او را زجر دادند و گفتند: سپس که؟ وی سکوت کرد. به او گفتند: آیا موسی بن جعفر به تو فرمان داده بود چنین کنی؟ سپس با گرزی آتشین وی را زدند و در قبرش آتشی افروختند که تا قیامت زبانه می کشد.(۲)

این گونه نخبگان سیاسی و علمی و فرهنگی نه تنها خود گمراه شده و به

۱- ۱. کتاب الغیبه، ص ۶۵

۲- . ۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، بیروت دارالاضواء، ۱۴۱۲ ، ج ۴، ص ۳۳

جای پیروی از ارزش های ناب الهی و دل بستن به کمالات انسانی، به ارزش های مادی و غیر الهی دل خوش کردند، بلکه به تعبیر رسول گرامی اسلام، امت رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به سوی هلاکت کشاندند و آنان را از پیروی ارزش های ناب محروم ساختند. گروه کثیری به جای چشیدن ارزش های ناب از چشمه زلال اهل بیت علیهم السلام به فاضلابی که امثال علی بن حمزه فرا روی آنان قرار دادند بسنده کرده و در سایه ارزش های دست ساخته آنان رفتاری مادی و غیر ارزشی از خود بروز دادند.

در عصر حاضر و در جامعه اسلامی ما که بنیانش با عزم و اراده آهنین امام روح اللّه و همت امت حزب اللّه و خون پاک شهدا نهاده شد و یک بار دیگر ارزش های ناب شیعه، بر جامعه ایران حاکم گردید؛ جهانیان، در یک دهه به ویژه دوران پر افتخار هشت سال دفاع مقدس، اوج زیبایی رفتارهای انسانی و الهی را در پرتو ارزش های ناب نبوی و حسینی، به تماشا نشستند. فرزندان روح اللّه، با آموزه های علوی با برق رفتار حسینی خود، دنیای تاریک و ظلمانی را روشن کردند و مردم به خواب رفته و غلتیده در رفتار مادی را به هوش آوردند. در گوشه گوشه دنیای پهناور ما، داستان رشادت های سنگر نشینان جبهه ارزش های ناب الهی، گوش ها را نوازش می داد تا جایی که آن زن زندانی در زندان قاهره، هنگام شکنجه با خون زخم خود بر دیوار زندان می نویسد: «کجائید ای جوانانی که خرمشهر را آزاد کردید تا ما را نیز آزاد کنید». درست شبیه رفتارهای دوران حیات نبی مکرم اسلام که ملائک را دوباره به سجده وا می داشت، ولی همان گونه که پس از رحلت پیامبر رحمت، نخبگان به تدریج ره دیگر پیش گرفتند، چنان چه رهبر

گران مایه حضرت آیت اللّه خامنه ای فرمود:

دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود شش هفت سال، هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر شروع شد. اولش هم از اینجا شروع شد که گفتند: نمی شود که سابقه دارهای اسلام، کسانی که جنگ های زمان پیامبر را کردند، صحابه و یاران پیغمبر، با مردم یکسان باشند! اینها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به اینها امتیازات داده شد. امتیازات مالی از بیت المال، این خشت اول بود، انحراف ها از همین جا شروع شد.(۱)

در زمان ما نیز، پس از فرو نشستن جنگ و آرام شدن جوّ التهاب و اضطراب، راه رفاه و دنیا گرایی به سوی برخی از نخبگان انقلاب و دوران دفاع مقدس، گشوده شد و شهد شیرین متاع دنیا، کام گروهی از عزلت نشینان و خاک نشینان را تغییر داد و آنان را به مسابقه انباشت ثروت و دنیا گرایی و تجمل گرایی واداشت. سفره جمعی فرمانده و نیروهای تحت فرمان، به میز تنهایی و اتاق چند لایه مبدل شده و با بهره گیری از موقعیت ها، کیسه های زر اندوخته اند و این، فریاد حیدری فرزند حیدر را برافروخت که گروهی مشغول دوختن کیسه دنیاگرایی خود هستند، نتیجه آن شکاف طبقاتی در جامعه است.

نتیجه دنیا گرایی نخبگان جامعه نبوی، فاجعه دردناک کربلا را به وجود آورد و بنی امیه و بنی العباس برگرده امت اسلامی حکم راندند. نسل سوم انقلاب ما نیز که امام خمینی را درک نکرد و فرماندهانی چون شهید چمران را که هنگام شهادت، همه ثروتش یک دست لباس نظامی بود، ندید و نسیم

۱- . ۱. رسالت خواص، ص

دل انگیز ارزش های ناب را در میدان رزمِ رزم آوران دفاع مقدس تجربه نکرد، امروز کسانی را می بیند که روزی در صف جنگ آوران بودند و روزگاری برای دفاعِ از دین، غریبانه در زندان قصر و اوین به سر می بردند و اکنون یکه تاز میدان دنیا گرایی اند. جوان امروز، گمان می کند که ثروت و دارندگی برازندگی است. بنابراین، برای رسیدن به ثروت نه تنها ارزش های الهی را نادیده می گیرد، بلکه آن را مانع از رسیدن به مقصد که همانا دنیا و ثروت است می داند. ازاین رو، از آن چشم می پوشد. در این هنگام هرچه به او گفته شود، امام خمینی رحمه الله را الگو قرار ده که هیچ ثروتی از خود به جای نگذاشت، رهبر فرزانه را نظاره کن که از ابتدایی ترین امکانات زندگی مادی برخوردار نیست و... باور نمی کند و ریشخند می زند و با اشاره به فلان نخبه سیاسی یا فرهنگی و دینی و علمی و فلان وکیل و... از برهان تمثیل بهره می گیرد و ره انحرافی خود را همچنان ادامه می دهد.

راه پیش گیری این معضل و قطع کردن دستِ نخبگان سیاسی و علمی ناصالح، تنها در این خلاصه می شود که امت تا جایی که می تواند بکوشد عالم و دانشمند دلسوز و خداترس را بشناسد و در امور فرهنگی دست حاجت به سوی او دراز کند و کرسی درس و دکان عالمان بی عمل را بی رونق کند.

در نخبگان سیاسی نیز بکوشد کسانی را با رأی خود بر خود حاکم کند که درد دین داشته و ارزش های دینی را باور داشته باشند. آنانی که این وظیفه را خوب عمل نکردند، مبتلا به عالمان و حاکمان فاسد شدند.

ص: ۱۳۴

۳. تعارض هنجارها

سومین عـاملی که در نادیـده گرفتن ارزش هـای حـاکم بر جـامعه از سوی برخی از افراد دخـالت دارد، تعـارض هنجارهاست. توضیح این که، افراد در کانون خانواده و گروه اولیه خود، ارزش های دینی و خانوادگی را آموخته و از آن پیروی می کنند و رفتارهـای خود را با آن مطابقت می دهنـد، ولی هنگامی که وارد گروه های دیگر اجتماعی می گردنـد، با خرده فرهنگ های معارض که در ارزش ها و هنجارها با ارزش های دینی فرد مخالف هسـتند، رو به رو می شوند. در چنین شـرایطی برخی افراد، برای این که منزوی نشوند و یا حتی مورد تمسـخر قرار نگیرند، دچار تعارض می گردند؛ چون اگر بخواهند در میان آن گروه خاص جایگاه و منزلت اجتماعی بیابنـد، بایـد از هنجارهای آنها پیروی کنند. در این صورت از هنجارهای مطابق با ارزش های دینی و خانوادگی خود باز می مانند. ازاین رو، برخی برای فرار از انزوا، مرتکب رفتار خلاف ارزش حاکم یا عامه می شوند.

یکی از استادان دانشگاه شهید بهشتی تهران می نویسد:

«یکی از دانشـجویان دختر شهرسـتانی بسـیار خوش قلب و با محبت، مدتی برای نوشتن پایان نامه اش با من کار می کرد. ظاهر او بـا ظـاهر دانشـجویانی که بـا من کـار می کردنـد کمی متفـاوت بود: آرایش، انگشتر و دست بنـد طلاـ و بـا مانتویی با خیال خودش مـدرن، بـا دکمه هـای بزرگ روشن که حکایت از پیروی کورکورانه از هنجارهای یک فرهنگ عقب افتاده می کرد. بالأخره روزی مورد سؤال من قرار گرفت و گفت: من بیرون از دانشـگاه چادر سر می کنم و اصلاً هم از تجملات خوشم نمی آید، ولی در داخل دانشگاه نه.

ص: ۱۳۵

پرسیدم چطور؟ گفت: جو دانشگاه به گونه ای است که اگر آدم مثل بقیه بچه ها نباشد، مسخره اش می کنند».(۱)

پرسش این است که چه عاملی در پیدایش ارزش های متضاد و تعارض هنجارها، دخالت دارد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، باید بگوییم فرهنگ دارای دو بخشِ مادی و غیر مادی است که در تعریف آن گفته اند: «فرهنگ غیرمادی یا معنوی، همان افکار و عقاید مربوط به اشیاء است که شامل تفکر، استدلال، مذهب و دیگر جنبه هایی است که مستقیماً فاقد تظاهر مادی هستند، ولی فرهنگ مادی، آن بخشی است که شامل اشیاء ملموس و محسوس، چون مسکن، لباس، ابزار مثل رادیو و تلویزیون و ماشین آلات نظیر اتومبیل، قطار، هواپیما و... می باشد».(۲)

اساساً بخش مادی فرهنگ، نه تنها تحت تأثیر شدید و مستقیم بخش معنوی فرهنگ است، بلکه چیزی جز نشان دهنده و محسوس کننده ارزش های غیر محسوس که فرهنگ غیر مادی اش می خوانند، نیست. ازاین رو، این بخش تنها در پرتو بخش معنوی معنادار خواهد بود. بنابراین، هر جایی که فرهنگ مادی وارد شود و غیر مادی یا ارزش های خاص آن وارد نشود یا دیر وارد شود، تأخر فرهنگی پیش آمده و باعث به وجود آمدن بحران اجتماعی می شود. این واقعیت را در کشورهای در حال توسعه، به خوبی می توان دید. چون با ورود تکنولوژی که بخش مادی فرهنگ است،

۱- ۱. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۷ ، ص ۲۴۱

۲- . ۲. منوچهر محسنی، جامعه شناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری، ص ۴۱۹

شاهد مسائل اجتماعی فراوانی بوده و هستند که تعارض هنجارها و ارزش ها از جمله آن است.

یکی از عوامل وارد کننده ارزش های مخالف، رسانه های گروهی است. ویدئو، اگرچه به ظاهر ابزاری تصویری و صوتی است که دارای جنبه های مثبت و منفی است، ولی با ورود و آزاد شدن آن در کشورهای وارد کننده، جنبه های منفی اش بیش از جنبه های مثبت بوده و هست.

فرامرز رفیع پور، استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، این واقعیت را در تحقیقی که در کشور اسلامی ایران انجام داده، به خوبی نشان داده است. ایشان در این باره می نویسد: «اولاً آزاد سازی ویدئو و تأسیس ویدئو کلوپ ها به جای گسترش ارزش های اسلامی ـ انقلابی، موجب گسترش فیلم های خارجی و در پی آن ارزش های نهفته در آن فیلم ها شده است؛ ثانیاً، ورود ویدئو به خانواده ها ارزش های آنها را دگرگون کرده است و اکثر کسانی که دارای ویدئو بوده اند، به تدریج از گرایش و پای بندی های مذهبی شان کاسته شده است. وی این واقعیت را در جدول زیر نشان داده است.

رابطه داشتن ویدئو و خواندن نماز

سال ۱۳۷۲

ویدئو

نماز می خواند

نماز نمی خواند

ندارد۹۷

۱۶

دارد

۵۶

۳۵

جمع

۱۵۳

۵۱ (= ۲۰۴)

X۲ = ۱۵.۸۶, SIN-۰.۰۰۰

سال ۱۳۷۳

ویدئو

نماز می خواند

نماز نمی خواند

ندارد۷۳

۲۰

دارد

۴۲

۴۷

جمع

۱۱۵

۶۷ (= ۱۸۲)

X۲ = ۱۹.۱۳, SIN=۰.۰۰۰

گرچه ارقام و نمونه سال ۷۲ با سال ۷۳ تا حدودی متفاوت است و افراد سال ۷۳ همان افراد سال ۷۲ نیستند، ولی اولاً، پراکندگی دانشجویان در هر دو سال شبیه به هم بود؛ ثانیاً، این مطلب از طریق آزمون کی دو تأیید

ص: ۱۳۸

می گردد».(۱) این امر در دیگر رسانه های جمعی مثل ماهواره، اینترنت، تلویزیون و.. نیز صدق می کند؛ یعنی این ابزارها نیز در ورود ارزش های مخالف نقش مؤثری دارند.

بدیهی است در عصر حاضر، بهره گیری نکردن از فن آوری و جلوگیری از ورود آن به کشور، نه ممکن است و نه معقول؛ چون موجب محرومیت از اطلاعات و دانش های مفید فراوان می گردد، ولی این امر، مجوز بهره گیری بی چون و چرا و بدون ضابطه از تکنولوژی را نیز امضا نمی کند؛ زیرا در این صورت نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه باعث بروز مشکلات روانی و شخصیتی افراد در جامعه نیز خواهد شد. چون باید ارزش های حاکم بر جامعه خود را نادیده گیرد و هویت اصلی خود را فراموش کند. ازاین رو، بهترین راه حل این است که فرهیختگان جامعه، بخش مادی تکنولوژی را با ارزش های خودی مونتاژ کنند و این امری ممکن است؛ چنان چه در دفاع مقدس توانستیم از تلویزیون در جهت انسجام اجتماعی و ترویج ارزش هایمان بهره گیریم.

۴. نبود نظارت اجتماعی

به شهادت قرآن کریم، خداوند حکیم، هنگام آفرینش بشر، خوب و بد، خطا و خویشتن داری را به نفس آدمی الهام فرمود: «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد». (شمس: ۸) و پس از خلقت نیز او را به سلاح باطنی، یعنی عقل مسلح کرد تا در پرتو هدایت او ره تقوا را پیش

ص: ۱۳۹

۱- . ۱. توسعه و تضاد، صص ۳ ۲۶۲

گیرد، ولی به این مهم نیز بسنده نکرده و به سبب محبتی که نسبت به این خلق احسن خویش داشت، وی را از نعمت رسولان ظاهری نیز برخوردار ساخت و از طریق آنان چیزهایی را که برای رسیدن به سعادت آدمی لازم بود، در قالب ارزش ها و در دفتری به نام دین به او هدیه داد تا این مخلوق پر رمز و راز بتواند در پرتو چراغ هدایت آن، کردار فردی و اجتماعی خود را سامان بخشد.

با این همه، بیشتر افراد بشر، به جای بهره گیری از عنایت های الهی و لبیک به ندای درونی و گفتار بیرونی رسولان، همواره راه کژی و انحراف را در پیش می گیرند. جالب اینجاست که خدای حکیم برای حل این مشکل بشر نیز، راهکار دیگری به نام امر به معروف و نهی از منکر (یا نظارت همه بر همه) را به عنوان دستور العملی واجب بر همگان قرار داده است و اساساً بقای دین را منوط به آن کرده است. شهید مطهری رحمه الله، آن را علت مبقیه می داند و می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و به اصطلاح علت مبقیه است. اصلاً این اصل نباشد، اسلامی نیست.(۱)

به اعتقاد دانشمندان علوم اجتماعی نیز بدون نظارت اجتماعی، جامعه ای سالم و افرادی بهنجار نخواهیم داشت. آنان در تعریف این اصل می گویند: «ساز و کاری است که جامعه برای واداشتن اعضای خویش به سازش کاری و جلوگیری از ناسازش کاری به کار می برد».

در اهمیت آن نیز می گویند: «نظارت های اجتماعی از آن جهت مهم

۱- . ۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ، ج ۱۷ ، ص ۲۳۵

هستند که جامعه نمی تواند کارکرد درستی داشته باشد، مگر آن که اعضای خود را با هنجارهای اجتماعی هماهنگ کرده و نقش هایشان را به گونه ای انجام دهند که جامعه بتواند به اهداف خود دست یابد».(۱)

ازاین رو، می گوییم یکی از عواملی که زمینه بروز ناهنجاری ها و نادیده گرفتن ارزش ها را فراهم می کند، ترک نظارت اجتماعی و یا کم رنگ شدن آن و یا آن را تنها وظیفه دستگاه های رسمی و دولتی دانستن است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهمی فرماید: اگر این فریضه را نادیده گیرند، زنان و دختران فاسد و پسران و مردان شما فاسق خواهند شد.

آنجا که می فرماید:

کَیفَ بِکُم إذا فَسدَت نِساءُکم وَ فَسقَ شَبابُکم... إذا لم تَأمرُوا بالمعروف و لم تَنْهوا عَنِ الْمُنکر.(۲)

انسان برای رسیدن به مقصد نهایی و دست یابی به سعادت خود، چاره ای جز گزینش زندگی جمعی و گروهی در قالب جامعه ندارد. در منطق دین و زبان انبیا و اوصیا، کمال انسان قرب الهی و سعادتش قرار گرفتن در جوار رحمت الهی است؛ وگرنه چون قطره آبی که تا به دریا نرسد، همواره در جنب و جوش است. بی شک جامعه ای می تواند انسان را به سعادت دنیا و آخرتش برساند که خود از هرگونه آلودگی پاک و منزه باشد؛ وگرنه جامعه ای که در آن فجور به فعلیت رسیده و تقوا در مرحله استعداد باقی مانده است، توان هدایت بشر به دار قرارش را ندارد. با توجه به این که غالب افراد بشر،

۱- ۱. مبانی جامعه شناسی، ص ۱۵۲

۲- . ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ، ص ۳۹۶، ح ۱

ره نفس اماره را پیشه کرده اند، اگر نظارت همگانی کم رنگ گردد و این وظیفه به درستی انجام نگیرد، زمینه جولان رهروان نفس اماره فراهم خواهد شد. در عصر حاضر، بشر به سبب نادیده گرفتن این ساز و کار اجتماعی، در حسرت امنیت فردی و اجتماعی می سوزد. اگر در صدر اسلام، مسیر حکومت و زمامداری منحرف گشته و در نتیجه آن، ارزش های نبوی نادیده گرفته شد و امویان بر مسند حکومت نشستند و باعث کند و یا سد شدن، در برابر سیل معارف نبوی شدند، نتیجه تعطیلی فریضه نظارت همگانی بود.

امروز نیز اگر در جامعه اسلامی، شاهد نادیده گرفتن ارزش ها از سوی برخی افراد هستیم، بدان جهت است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ گشته و آن را تنها در قالب حکومت قرار داده ایم و خود را معاف می دانیم! این در حالی است که مقابله با رفتارهای انحرافی و نادیده گرفتن ارزش ها از وظایف واجب همه مسلمانان است. وظیفه نخست مسلمان این است که اگر رفتاری خلاف ارزش های دینی در جامعه دید، در دل احساس نفرت و انزجار کند و از گناه آزرده شود. اگر از ته دل از گناه ناراحت نشود، این نخستین مرحله نفاق است؛ یعنی به حکم خدا راضی نبوده و نمی خواهد احکام الهی درست اجرا شود. در مرحله دوم، وظیفه دارد به زبان آورد و اعتراض کند، ولی به صورت نرم. اگر زبان نرم و آرام تأثیر نداشت و فرد منحرف به رفتار غیر ارزشی اش ادامه داد، در روایت آمده است: «صکّوا بها جباهم؛ رو در روی او با تندی برخورد کنند».
امام علیه السلامی فرماید:

وقتی به این صورت برخورد کردید، ممکن است کسانی متعرض شما شوند و یا شما را سرزنش کنند که چرا باتندی حرف می زنید، ولی اگر می خواهید

آن روز نیاید که بلایی نازل شود و همه را با هم بسوزاند، از سرزنش سرزنش کنندگان نترسید، هرچند سرزنش کنندگان از نزدیک ترین دوستان شما باشند.

پس از این مراحل، اگر افراد خلافکار تحت تأثیر قرار گرفته و دست از رفتار انحرافی برداشتند، باید با آنها مهربانی کنید: «فان اتعظّوا و الی الحق رجعوا فلا سبیل علیهم؛ اگر پند گرفتند و به سوی حق بازگشتند، پس کاری به آنان نداشته باشید، ولی اگر به رفتار خود ادامه دادند و بر نادیده گرفتن ارزش ها اصرار ورزیدند، «فجاهدوهم با بدانکم و ابغضوهم بقلوبکم؛ پس با اعضا و جوارح با آنان برخورد کنید (برخورد عملی) و قلباً با آنان دشمنی ورزید». نگویید اسلام دین محبّت و رأفت است. چه این که اسلام در جای خود نهایت رأفت و رحمت را دارد و در هنگام مقتضی به خشونت و تندی امر می کند. عبارت «وابغضوهم بقلوبکم»، به این نکته اشاره دارد که هنگام مبارزه با نااهلان، نیت خود را خالص کنید و به فکر قدرت طلبی نباشید و برای خدا امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ نه این که درصدد کسب قدرت و مال باشید و نه این که بخواهید از روی سرکشی و ناحق بر دیگران پیروز شوید.(۱) حال اگر مسلمانان به وظایف خود عمل نکنند، یعنی نظارت اجتماعی را ترک کنند، پی آمدهایی را شاهد خواهند بود، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۴۳

۱- ۱. محمد تقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی اما م خمینی، .۱۵۲ – ۱۳۸۱ ، صص ۱۴

پی آمدهای ترک نظارت اجتماعی در آیات و روایات

از آنجا که احکام نورانی اسلام پیرو مصالح و مفاسد واقعی است وبرای تحقق اهدافی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تشریع شده اند، به طبع نادیده گرفتن آن احکام پی آمدهای زیان باری را برای جامعه بشری در پی خواهد داشت. نظارت اجتماعی یا همان فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز از این قاعده کلی بر کنار نیست. ازاین رو، در آیات و روایات این امرمورد توجه قرار گرفته است که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ترک نظارت اجتماعی موجب نکوهش الهی می شود. قرآن می فرماید:

«کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ؛ آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند، چه بدکاری انجام می دادند». (مائده: ۷۹)

۲. ترک کنندگان نظارت اجتماعی از حیات واقعی برخوردار نیستند. امیر مؤمنان علی علیه السلامدر روایتی می فرماید:

«مَنْ تَرکَ إنکارَ المُنکر بِقلْبِهِ وَ لِسانِهِ فَهُوَمَیِّتٌ بینَ الْأحیاءِ؛ هر که کار زشت فرد بدکار را با قلب و زبانش انکار نکرده و نهی نکند، او مرده ای است در بین زندگان».(۱)

۳. دین داری ترک کنندگان نظارت، واقعی نیست. هر که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به جا نیاورد، از دین واقعی برخوردار نیست. امام باقر یا امام صادق علیهماالسلامدر حدیثی می فرماید:

«لا دَینَ لِمَنْ لایُدینُ اللّه-ِ بَالْأمرِ بِالمَعرُوفِ و النِّهیِ عَنِ المُنکرِ؛(۲) کسی که دین الهی اش

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ، ص ۴۰۴

۲- . ۲. بحارالانوار، ج ۹۷ ، ص ۸۶

را درباره فرمان دادن به نیکی ها و باز داشتن از زشتی ها، ادا نکند، دین ندارد».

۴. مورد غضب الهی قرار می گیرند. پیامبر گرامی اسلام در روایتی می فرماید:

«إنَّ اللّه َ لَیبغضُ الْمؤمنُ الَّذی لا دینَ له، فَقیلَ له و مَا الْمُومنُ الّذی لادینَ له، قال: اَلَّذی لایَنهی عَن الْمُنکرِ؛(۱) خداوند، دشمن می دارد مؤمنی را که دین ندارد، پرسیدند: کدام مؤمن است که دین ندارد؟ فرمود: کسی که بدکار را از کار بدش باز نمی دارد».

۵. ترک این فریضه، ذلت و خواری می آورد. امام باقر علیه السلام فرمود:

«اَلامرُ بالْمعَروفِ و النَّهیُ عَن المُنکرِ خَلْقانِ مِنْ خَلقِ اللّه ِ فَمَنْ نَصَرَهُما اَعزَّه اللّه ُوَ مَنْ خَذَلَهُما خَذَلَهُ اللّه؛(۲) امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق خداینـد. پس هر آن که آن دو را یـاری کنـد، خـدای او را عزت دهـد و هر آن کس که به آن دو بی توجه باشد، خدا او را خوار می گرداند».

۶. ترک کنندگان شریک جرم گناه کار هستند. امام صادق می فرماید:

«مَنْ کانَ له جارٍ یَعملُ بالْمَعاصی فَلَمْ یَنههُ فَهُو شریکُه؛(۳) کسی که همسایه گناهکار دارد و او را از گناهش باز نمی دارد، شریک اوست».

شاید بپرسند این کلام نورانی با آیه ای که می فرماید «لاتزر وازره وزر اخری» چگونه جمع می گردد؟ فردی که همسایه گناهکار دارد و از رفتار زشت او بی خبر نیست، یا از کار زشت او ناراضی و ناراحت است و یا راضی به رفتار اوست که در صورت دوم، روایت با کریمه تعارضی ندارد، مشکل

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ، ص ۳۹۸

۲- ۲. همان.

۳- . ۳. محمد تویسرکانی، لئالی الاخبار، تهران، انتشارات جهان، ج ۵، ص ۲۶

آنجاست که فرد از کار زشت همسایه ناخرسند است. در اینجا با بهره گیری از روایات دیگر درمی یابیم که منظور امام صادق علیه السلام این است که پی آمدهای رفتار زشت فرد در این دنیا تارک نهی را نیز در برمی گیرد. چه این که هر عملی در این دنیا نیز ره آورد دارد؛ خواه مثبت و خواه منفی. روایتی که از امام باقر علیه السلام درباره قوم شعیب رسیده است این نکته را تأیید می کند، حضرت می فرماید:

خدا به شعیب علیه السلام وحی کرد که من صد هزار تن از قوم تو را هلاک خواهم کرد. چهل هزار تن از آنها اهل معصیت و گناه هستند و شصت هزار هم از خوبان هستند. شعیب علیه السلام تعجب کرد و گفت: کسانی که گناهکارند، باکی نیست، ولی چرا خوبان را عذاب می کنی؟ خدا فرمود: خوبان را بدان جهت که با اهل معصیت مداهنه و سازش کردند و در موردی که من غضب کردم، آنها غضب نکردند، عذاب می کنم.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که:

خداوند دو فرشته را فرستاد تا شهری را زیر و رو کنند. این دو ملک دیدند در میان مردم، فرد مقدسی است که اهل دعا و مناجات است. یکی از فرشتگان به دیگری گفت: من جرئت ندارم این فرد را عذاب کنم. برویم یک بار دیگر از خداوند بپرسیم. ملک دیگر گفت: وظیفه خود را انجام بده. ملک اول گفت می ترسم فرمان عوض شده باشد. برگشت و از خداوند تکلیف را پرسید. خداوند فرمود: بروید و شهر را خراب کنید و آنچه امر کردم انجام دهید. آن مرد گناه اهالی شهر را دیده است، ولی رنگ او به سبب خشم بر گناه تغییر نکرده است. او نیز باید در کنار افراد دیگر عذاب شود.(1)

ص: ۱۴۶

۱- . ۱. آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، صص ۱۵۳ ۱۵۵

۷. موجب تسلط اشرار می گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

فَمنْ لَمْ یَعرفْ بِقَلْبِه مَعرُوفاً وَ لَمْ یُنکِر مُنکراً قُلِّبَ فُجُعِلَ أعلاهُ أسفلَه و أسفَلَه أعلاه.(۱)

اگر کسی معروف را دوست نداشته باشد و منکر را نهی نکند، پایین دستان بر آنها چیره می شوند و آنان را زیر دست می گیرند.

امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می فرماید:

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته است. اگر مجال را از دست بدهید، فرداست که مشتی هرزه گو و شهوت ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند.(۲)

به این ترتیب، برای حفظ دسترنج شهیدان و ایثارگران باید نظارت اجتماعی را پررنگ کنیم.

۵. اجرا نشدن صحیح قانون مجازات

از جمله عواملی که زمینه نادیده گرفتن ارزش ها و ایجاد رفتار انحرافی از سوی عده ای از افراد در جامعه را فراهم می سازد، اجرانشدن دقیق برخی از قوانین جزایی اسلام است. اساساً احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و برای تحقق اهدافی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تشریع شده اند، به گونه ای که هیچ حکم و قانون بیهوده و یا برخلاف مصلحت واقعی انسان ها در اسلام وجود ندارد. احکام جزایی اسلام که برای مجازات مجرمان تشریع شده اند. نیز از این قاعده مستثنا نیست. ازاین رو، لازم است حدود و ثغوری که شارع مقدس در زمینه اجرای حکم جزایی معین کرده

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷

۲- . ۲. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ، ص ۱۸

است، بـدون هیـچ تغییر و تأخیری، اجرا گردد؛ زیرا در تمام مجازات ها، یکی از اهـداف مهم تشـریع و اجرای مجازات، تحقق آثار مطلوب آن در حیات مادی و معنوی انسان هاست. به همین جهت، توجه به اموری در قوانین جزایی لازم و ضـروری است که برخی از آنها عبارت اند از:(۱)

الف) دنیوی بودن کیفر جرایم: در منطق اسلام، مجرم باید در همین عالم تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرد و در این راستا هیچ تأخیری جایز نیست؛ چنان چه در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«لَیسَ فی الْحُدودِ نَظرَ ساعَهٍ؛ در اجرای حدود یک ساعت هم نباید تأخیر کرد.»(۲) و در روایتی از آن حضرت وارد شده است:

«إذا كانَ فی الْحدِّ لَعلَّ أوعَسی فَالْحدُّ مُعطلٌ؛ اگر در اجرای حدود، تأخیر ایجاد شود، حدود تعطیل خواهند شد».(۳)

به بهانه این که معادی هست و در آنجا مجرم به سـزای عمل خویش خواهـد رسـید، نمی توان حدود را تعطیل کرد. این تأکید بر لزوم اجرای کیفر دنیوی تنها برای اجرای عـدالت نیست؛ زیرا چنین عدالتی را می توان به عالم آخرت موکول کرد و عدالت محض تنهـا در آن عـالم متصور و ممکن است، بلکه به سـبب آثار و نتایجی است که در این دنیا بر زنـدگی فردی و اجتماعی افراد خواهد گذاشت.

ب) لزوم علنی بودن کیفر: از دیگر اموری که باید در قوانین جزایی اسلام

۱- مجله بصیرت، دانشگاه آزاد اسلامی، سال ،« فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام » ، ۱. نک: قدرت اللّه خسرو شاهی .۸۰
۲- . ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸ ، باب ۲۵ ابواب مقدمات حدود، ص ۳۳۶ ، ح ا و ۲
۳- ۳. همان.

بـدان توجه شود، اجرای مجـازات هـا در حضور مردم و ضـرورت دعوت از آنهـا برای حضور در مراسم اجرای مجازات است. امیر مؤمنان علیه السلام هنگام اجرای حدّ چنین کرد و فرمود:

«یا مَحشرَ الْمُسلمین أُخرِجُوا لِیُقامَ علی هذا الحدُّ؛ ای مردم مسلمان برای اقامه حد گردهم آیید، یا از خانه ها خارج گردید»(۱) در میان فقها نیز برخی حضور مردم برای اقامه حد را با استناد به ظاهر آیه شریف که می فرماید:

«بایـد عـده ای از مؤمنان بر مجازات زن و مرد زناکار شاهد باشـند». واجب می دانند. هرچند آیه درباره مجازات زناکار است، ولی ملاک این حکم که هشدارباش دیگران است، در کلیه مجازات ها وجود دارد.

بی شک بازداشـتن مجرم از ارتکاب جرم بعـدی و پیش گیری از ارتکاب جرم به دست کسانی که آمادگی ارتکاب را دارند، یکی از مهم ترین اهدافی است که در قوانین جزایی و مجازات اسـلامی مورد توجه بوده است؛ زیرا هدف اصلی اسلام، تربیت انسان و تعالی روحی اوست. ازاین رو، بازداشـتن انسان از سـقوط و انحطاط اخلاقی در رأس برنامه های تربیتی اسـلام است و بخش بسـیاری از دستورهای اخلاقی و احکام شرعی به این امر مهم اختصاص یافته است. اگرچه در فرهنگ اسلام، انسان باید به سـطحی از بینش و آگـاهی و اعتقـاد قلـبی برسـد که نه تنهـا از ارتکـاب جرم خودداری کنـد، بلکه از ارتکـاب جرم متنفر و گریزان باشـد و برای رساندن انسان به این سـطح برنامه های تربیتی گوناگونی را نیز ارائه کرده است، ولی در عین حال طبیعی است که همه انسان ها خود را تحت تأثیر چنین برنامه هایی قرار نمی دهند و

۱- . ۱. همان، ج ۱۸ ، باب ۳۱ ، ابواب مقدمات حدود، ص ۳۴۲ ، ح ۳

به هر دلیلی ممکن است به ارتکـاب جرم گرایش یابنـد. اجرای حکم و مجـازات هـا در حضور مردم و در مکان های عمومی، نقش مؤثری در انصـراف خواسـته نفسانی آن گروه از افراد که گرایش باطنی به ارتکاب جرم دارند، خواهد داشت. ازاین رو، اسـلام این حـدود را این گـونه وضـع کرده است. روشن است این مطـالب، صـرفاً مبـاحث تئوریکی و آرمـانی نیست، بلکه در واقعیت خـارجی نیز آثـار و پی آمـدهای خود را نشـان داده است. کـافی است که یـک بـار دیگر دهه اول انقلاب شـکوهمند اسـلامی را به گـذرا به خـاطر آوریم؛ آن هنگـام که به برکـت حـاکمیت ارزش های دینی و حکومت قوانین اسـلامی، مجازات هایی چون اعدام و تازیانه، به صورت علنی و در میدان ها و مراکز پرجمعیت شهرها اجرا می شد. به خوبی پیداست که آمار و ارقام جرایم کمتر از امروز است. حداقل رفتارهای انحرافی آشکارا صورت نمی گرفت. فرد روزه خوار جرئت شکستن حرمت رمضان را نداشت. در ایسـتگاه ها و میدان ها خود فروشان جرئت نمایان کردن خود را نداشـتند، چه رسد به این که آشکارا و در منظر دیگران نرخ خود را معین کننـد. و این همه، نتیجه کوتـاه آمـدن در مقابـل جوسازی و غوغا سالاری برخی از کرسـی نشـینان و قلم به دسـتان و مطبوعات زنجیره ای است که به بهانه هم نوایی با حقوق بشـر و حفظ چهره اسلام و مصونیت آن، از برچسب خشونت! بـا اجرای علنی مجـازات مخـالفت کرده و دسـتگاه قضـایی را در مقابل فشارهای همه جانبه قرار داده انـد تا کمیسـیون حقوق بشـر ما را متهم به نقض حقوق مجرمان نکنـد. عـده ای نیز در مخالفت با اجرای مجازات به صورت آشـکار، نیتی غیر از موارد یاد شده دارند. آنان برای زیاده خواهی خود و حفظ ظاهر، از مجازات آشکار

واهمه دارنـد، ولی در ظـاهر زشت روشن فکری به خود گرفته و قوانین تنـبیهی را مربوط به عصـر گذشـته قلمـداد می کننـد و قوانین ترمیمی را مناسب با جامعه پیشرفته امروزی می دانند؛ غافل از آن که خود غرب از این نسخه دورکیم روی برگردانده و آن را برای سـلامت جامعه مضر دانسته است.(۱) به هر تقـدیر، اگر مجـازات هـا همان گونه که شارع آگاه و خبیر تعیین کرده است اجرا گردد، بسیاری از کج روی ها کاهش یافته و افراد را از تجری باز می دارد و ارزش ها نادیده گرفته نخواهند شد.

۶. فقر و تنگ دستی

از جمله عواملی که در بروز رفتار انحرافی و نادیده گرفتن ارزش ها در جامعه، نقش مؤثری داشـته و دارد، فقر اقتصادی است. مشـکل فقر و تنگـدستی، امری نیست که محقق علوم رفتاری و انسانی بتوانـد در فراینـد تبیین معضـلات اجتماعی، به آسانی از کنار آن بگذرد. ازاین رو، از دیرباز اندیشـمندانی چون افلاطون به این مسئله توجه کرده اند؛ چنان چه نوشته اند: «افلاطون در تشریح وقوع جرایم و رفتارهای انحرافی، عوامل اجتماعی و اقتصادی و به ویژه فقر را منشأ بروز جرایم اعلام کرده است».(۲)

در روایات فراوانی نیز این امر مورد توجه قرار گرفته و درباره خطر آن، هشـدار داده شده است. رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله می فرماید:

لولا رَحمهُ رَبّی عَلی فُقراءِ اُمَّتی کادَ الْفَقرُ یَکونَ کُفراً.(۳)

۱- ۱. نک: هانری لوی برول، حقوق و جامعه شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات سروش.

۲- ۲. دانش تاج زمان، پیشین، ص ۸

۳- ۳. وسائل الشیعه، ج ۷۲، ص

اگر رحمت خداوند فقیران امتم را دربرنمی گرفت،فقر آنان موجب کفرشان می گردید.

تنها در پرتو رحمت گسترده الهی است که تنگدست می تواند حرمت ارزش های دینی اش را حفظ کند و رفتاری خلاف آن مرتکب نگردد؛ چون از کسی که در زندگی اقتصادی اش محتاج قوت لایموت باشد، نمی توان انتظار داشت به فکر قیامت و روز حساب باشد. براین اساس، مولای موحدان به فرزند دلبند خود می فرماید:

پسرم، کسی را که درصدد یافتن نان خویش است، سرزنش مکن؛ چون هرکس که در قوت و زندگی مادی اش نقص داشته باشد، خطا و انحرافاتش بسیار خواهد شد. پسرم، هرکه مبتلا به فقر دچار گردد، چهار ویژگی می یابد: ضعف و ناتوانی در یقین، کاستی در درک و تفکر، سستی در دین و کمبود حیا و خویشتن داری در رفتار. پس از فقر و تنگدستی به خدای مهربان پناه می بریم.

نادیده گرفتن عامل فقر در فرایند تبیین مسائل اجتماعی، به معنای تخطی از روش علمی و تکنیکی تحقیق است، ولی این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که فقر و تهی دستی، تنها زمینه بروز کج روی و نادیده گرفتن ارزش های حاکم بر جامعه را فراهم می سازد، نه این که علت تامّه پیدایش رفتار انحرافی باشد؛ چون علت تامّه انگاشتن آن در حقیقت، نادیده گرفتن اراده و اختیار خدادادی آدمی است و هیچ محققی نمی تواند اراده و اختیار انسان را انکار کند.

هرگاه در جامعه ای، دارندگی و ثروت، برازندگی و عزت باشد و دارندگان ثروت، از منزلت اجتماعی، بالاتری نسبت به دیگران برخوردار باشد، استعداد فقر در ایجاد کج روی و رفتار انحرافی به فعلیت خواهد رسید.

ص: ۱۵۲

وگرنه در بسیاری از جوامع، به ویژه جوامع روستایی که مردم در سطح پایین یا متوسطی از زندگی مادی به سر می برند، نه تنها مرتکب جرم نشده و برای به دست آوردن پول، ارزش های خود را نادیده نمی گیرند، بلکه با کمال آرامش و شادابی، به کار و تلاش مشغولند و خدای را بر سلامت خود و جامعه شان شاکرند.

آنچه امروز شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ را تهدید می کند، این است که از راه های متعدد، ثروت را ارزش تلقی کرده و شعار «دارندگی برازندگی و تنگ دستی شرمندگی» را در رفتار و گفتار خود جاری می کنند و تبلیغات وسایل لوکس، کار را به جایی رسانده که برخی برای جهیزیه دختران خود که غالباً بسیاری از وسایل خریداری شده تا سال ها و گاهی هرگز استفاده نمی شود، ناچار عضو فروشی می کنند! به گفته یکی از محققان: «وقتی نابرابری در جامعه گسترش یافت و نمایش ثروت و برتری، در همه ابعاد ممکن در جامعه رواج یافته و از سال ۱۳۷۱ تاکنون با شدّت و شتاب بیشتری فراگیر شده است، ثروتمندان با ژست و افاده هرچه تمام تر بنزها و میتسوبیشی های جدید، لباس ها و زینت آلات و هرچه که دارند و دیگران ندارند را به رخ می کشند و..».(۱)

در چنین وضعیت است که فقر عامل خطرناکی خواهد شد و اگررحمت واسعه الهی شامل فقیر نگردد و فرد خود را از ارتباط با خدای رحمان محروم کرده باشد، به ورطه انحراف افتاده و برای عقب نماندن از برازندگی،

۱- . ۱. توسعه و تضاد، ص ۱۹۹

ارزش های انسانی و اخلاقی را نادیده گرفته و مرتکب رفتار انحرافی می گردد.

شخصی بود که برای خرید تلویزیون رنگی، به قرض ربوی مجبور شد. وقتی از او پرسیدم مگر ربا حرام نیست و مگر گیرنده و دهنده ربا هر دو معصیت کار نیستند؟ در پاسخ گفت: کاملاً بر مسئله واقف ام، ولی دوستانم مسخره ام می کنند و نمی توانم جواب دختر کوچکم را بدهم که می گوید: همه تلویزیون رنگی دارند، ولی ما نداریم! یا آن مادری که می گوید طاقت اشک چشم دختر نوعروس خود را نداشتم و مجبور شدم کلیه خود را بفروشم تا جهیزیه اش تکمیل شود و در مقابل خانواده داماد شرمنده نباشد! بگذاریم و بگذریم از رفتارهایی که برای دست یابی به پول و تجملات، از عده ای صادر می شود که چهره انسانی او را لکه دار می کند.

چه باید کرد؟ باید مجریان و مسئولان نظام همت گمارند و تلاش کنند امکانات فراوان کشور با عدالت در اختیار همگان قرار گیرد و فرصت بهره گیری را در اختیار گروه خاص قرار ندهند؛ همچنین باید از تبلیغات و واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری جلوگیری شود و ساده زیستی، به ویژه در سطح نخبگان، احیا گردد. ثروت اندوزی نکوهش شود تا ارزش نگردد و کوخ نشینان بر کاخ نشینان در گفتار و رفتار ترجیح داده شوند تا رحمت الهی شامل جامعه گردد و ابواب آسمان به سوی زمینان گشوده گردد و جوانان و فقیران در پرتو رحمت الهی از خطر انحراف رهایی یابند.

بخش دوم: نقش رسانه ها در انحراف ارزش ها

اشاره

ص: ۱۵۵

فصل اول: اهمیت وسایل ارتباط جمعی

اشاره

گفتیم که یکی از علل اساسی در نادیده گرفتن ارزش ها، ناآگاهی است و بهترین شیوه پیش گیری و حل این معضل فرهنگی و اجتماعی را نیز آگاهی بخشی دانستیم. یکی از ابزارهایی که می تواند در این راستا مفید باشد، رسانه های جمعی هستند. این رسانه ها به جهت کارکردهایشان، دارای اثری عمیق و انکار ناپذیرند. تا جایی که دانشمندان علوم اجتماعی آن را در ردیف عوامل اجتماعی کردن و شکل دادن شخصیت افراد جامعه برمی شمرند و براین باورند که رسانه های جمعی می توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت و یا تضعیف سازند.(۱)

به تعبیر ژان کازنو، ورود وسایل ارتباط جمعی باعث شکستن محدوده های جغرافیایی می شود و شکستن پوسته های محدوده های بسته جغرافیایی می تواند به سطحی سازی فرهنگی و یکسان شدن الگوها و اندیشه ها بیانجامد. با ورود وسایل جمعی به همه زوایای یک جامعه، همبستگی ملی بسط و قوام می یابد. قبیله های دور افتاده یا یک روستای دور دست از تعلق خود به یک واحد ملی آگاهی می یابند و تبادل آگاهی بین آنان، زمینه های بسط این تعلق را در عمل فراهم می سازند.(۲)

ص: ۱۵۶

۱- ۱. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس توسلی فاضلی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ . ص ۱۱۲

۲- ۲. ژان کازنو، جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، انتشارات . اطلاعات، ص ۱۵۵

درجه تأثیر رسانه ها و نیز استقبال همگانی از آنها شدت و ضعف دارد و تابع متغیر رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است؛ زیرا پیشرفت دانش و تکنولوژی سهم اصلی را در چگونگی بهره گیری افراد یک جامعه از رسانه های همگانی دارد.(۱) ولی اصل تأثیر ژرف این ابزار، امری نیست که به آسانی بتوان آن را انکار کرد و این به جهت وقت بسیاری است که افراد صرف خواندن کتاب، مجلّات، روزنامه ها، تماشای برنامه های تلویزیون، گوش دادن به رادیو و رفتن به سینما می کنند؛ به گونه ای که جامعه شناسان هنگام بررسی پی آمدهای تماشای تلویزیون در کشورهای صنعتی، متوجه شدند که این رسانه جمعی برای کودکان و نوجوانان سه تا شانزده سال چنان جاذبه ای دارد که میانگین وقتی که آنها صرف تماشای تلویزیون می کنند، بیش از وقتی است که در کلاس درس می گذرانند.(۲)

در میان اقشار جامعه، قشر کودک و نوجوان تحت تأثیر شدید رسانه ها، به ویژه تلویزیون هستند و این امر از دو جهت قابل توجه است: نخست این که پیام های وسایل ارتباط جمعی هنگام برخورد با انسان های بزرگ و بالغ که دارای ذهنی پرداخته و ساخته شده هستند، کمتر می توانند در آنها رسوخ کنند؛ زیرا شخص مکانیسم های دفاعی خاصی دارد، ولی این امر درباره کودکان صادق نیست. ذهن کودک، ساده و بدون شبکه به هم پیوسته، متشکل از اندیشه ها و باورها است. هنوز اسرار تحلیل عقاید، سنجش و سپس

ص: ۱۵۷

۱- ۱. جواد فخارطوسی، امام خمینی و رسانه های گروهی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ، ص ۳

۲- . ۲. مبانی جامعه شناسی، ص ۱۱

پـذیرش یـا طرد منطقی آنـان را بازنیافته است. ازاین رو، هنگامی که کودکان بـدون هیـچ پناه یا حفاظ در برابر وسایل ارتباط جمعی قرار می گیرند، سخت تأثیر پذیرند.(۱)

دوم این که بنابر تأکید انسان شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، شخصیت افراد غالباً در سنین سه تا دوازده سالگی شکل می یابد و سپس در محیط اجتماعی بروز و ظهور می کند.(۲)

بـا توجه به نکـات یـاد شـده و این حقیقت که رسـانه های جمعی در جهت تغییر و تضـعیف ارزش ها و شـکل گیری باورهای منفی نیز کـارایی مؤثری دارنـد، در این فصـل، نخست توانمنـدی این رسـانه ها و سـپس عملکرد آنها در جهت نادیـده گرفتن ارزش ها را بررسی می کنیم.

ارتباط چیست؟

ارتبـاط نه تنهـا یکی از عناصـر مهم زنـدگی اجتمـاعی انسـان است، بلکه سـنگ بنـای جامعه انسانی است که بـدون آن هرگز فرهنـگ به عنوان ویژگی جـامعه انسـانی پدیـد نمی آیـد و بـدون فرهنـگ نیز جامعه شـکل نمی گیرد. در نظام های اجتماعی کوچک و بزرگ مانند خانواده، اجتماعات روسـتایی، شـهری، کشوری و بین المللی، ارتباط در انتقال دانش ها و مهارت ها و نگرش ها و باورها و ارزش ها نقش برجسـته و کلیدی دارد و می تواند به شـکل گیری و تغییر شناخت ها، باورها، ارزش ها و رفتار انسان ها بینجامد. ازاین رو، ارتباط

۱- ۱. باقر ساروخانی، جامعه شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲ ، ص ۱۷

۲- . ۲. نک: جمعی از نویسندگان، زمینه روان شناسی، ترجمه سعید شاملو و دیگران، انتشارات رشد، ج ۲، ص ۷۳

یکی از ابزارهای اصلی تغییرات اجتماعی و سیاسی است(۱) و کانون توجه دانشمندان علوم اجتماعی و علمای ارتباطات قرار گرفته و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است. کتاب ارتباط شناسی، پس از نقل و ارزیابی تعاریف ارائه شده، در یک تعریف جامع، ارتباط را این گونه معنا می کند: «ارتباط عبارت است از فرایند انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده؛ مشروط بر آن که در گیرنده پیام مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود».(۲)

انواع ارتباطات

اشاره

بیشتر، تصور می شود که ارتباطات تنها میان دو نفر و بیشتر از دو نفر شکل می گیرد، ولی واقعیت امر چنین نیست. ارتباطات در شرایط مختلف و با افراد و گروه های مختلف شکل می گیرد. گاهی ما با خود ارتباط برقرار می کنیم؛ زمانی با انسانی دیگر و گاه با شمار بسیاری از افراد.(۳) ازاین رو، فرایندهای ارتباطی را می توان بر حسب معیارهای مختلف، از جمله تعداد افراد شرکت کننده در این فرایند و یا رسانه های به کار رفته در آن به انواعی تقسیم کرد:

۱. انواع ارتباط از لحاظ رسانه های مورد استفاده

الف) ارتباط کلامی: نوعی ارتباط است که در آن پیام ها در قالب رمزهای کلامی مثل اصوات، کلمات، عبارات و... چه به صورت شفاهی و چه به شکل نوشتاری منتقل می شود؛

ب) ارتباط غیر کلامی: در این نوع ارتباط از رمزهای غیر کلامی استفاده

۱- ۱. محمد حسن امیر تیموری، رسانه های آموزشی، شیراز، انتشارات سامان، ۱۳۷۷ ، ص ۱۰

۲- . ۲. مهدی محسنیان راد، ارتباط شناسی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰ ، ص ۵۷

۳- . ۳. علی اکبر فرهنگی، ارتباطات انسانی، تهران، مؤسسه تهران تایمز، ۱۳۷۳ ، ص

می شود؛ مثل طراحی، نقاشی، عکس، فیلم و موسیقی.

۲. انواع ارتباط از لحاظ تعداد افراد درگیر

الف) ارتباط درون فردی یا درون شخصی که فرد با خود در ارتباط است؛

ب) ارتباط میان فردی یا ارتباط چهره به چهره که فرایند تبادل پیام بین دو نفر شکل می گیرد؛

ج) ارتباط گروهی که افراد قابل شمارش را در برمی گیرد؛

د) ارتباط جمعی، نوعی ارتباط است که در آن افراد زیادی ناآشنا، غیر مشخص و نامتجانس که به آسانی قابل شمارش نیستند، مشارکت دارند. سخنرانی در مجامع عمومی و یا ارسال پیام از طریق برنامه های رادیویی، تلویزیونی و نشریات از این جمله است.(۱)

رسانه و ویژگی های آن

رسانه وسیله ای است که فرستنده به کمک آن، معنا و مفهوم مورد نظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می کند؛ به عبارت دیگر، رسانه، وسیله حامل پیام از فرستنده به گیرنده است. کتاب، روزنامه، مجله، عکس، فیلم، نوار صوتی و تصویری، رادیو، تلویزیون، ماهواره و... نمونه هایی از رسانه هستند.(۲)

رسانه های جمعی افزون بر ویژگی های مشترک، هریک دارای مزیت ها و محدودیت های خاص خود هستند، ولی درباره ویژگی های مشترک وسایل ارتباط جمعی سادنی مید، می گوید: ویژگی های زیر وسایل ارتباط جمعی را به ابزاری ویژه تبدیل کردند:

ص: ۱۶۰

۱- ۱. رسانه های آموزشی، صص ۱۳ و ۱۴

۲- . ۲. همان، ص

۱. تعداد گیرندگان وسایل ارتباط جمعی نسبتاً زیاد است؛

۲. ترکیب گیرندگان بسیار متنوع است؛

۳. با ارسال پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی نوعی تکثیر پیام به وجود می آید؛

۴. توزیع پیام سریع است؛

۵. هزینه برای مصرف کننده کم است.(۱)

در میان وسایل ارتباط جمعی، روزنامه، رادیو و تلویزیون بیش از هر رسانه دیگری وقت افراد جامعه را به خود اختصاص می دهند و این امر به دلیل ویژگی هایی است که آنها از آن برخوردارند. در اینجا به برخی از ویژگی های آنها اشاره می کنیم:

الف) روزنامه: رسانه ای است که هر روز چاپ شده و در اختیار مخاطبان قرار می گیرد و دارای ویژگی های زیر است:

۱. به سبب چاپ روزانه، تازگی خود را همیشه حفظ می کند؛

۲. از لحاظ تیراژ، شمار بسیاری منتشر می شود؛ برخلاف کتاب و مجله که تعدادشان محدود است؛

۳. مخاطبان خود را روزانه از اخبار و رویدادهای داخلی و خارجی با خبر می کند؛

۴. افزون بر مطالب علمی و فکری به داستان و سرگرمی هم می پردازد؛

۵. ارزان تر از دیگر مطبوعات است. ازاین رو، شمار بیشتری قدرت خرید

۱- . ۱. ارتباط شناسی، ص ۶۲

آن را دارند.(۱)

ب) رادیو: رسانه ای صوتی است که پیام را به صورت امواج به مخاطبان می رساند و دارای ویژگی های زیر است:

۱. ارزانی و در دسترس همگان بودن؛

۲. حجم کم، سبکی، قابلیت حمل و نقل، نداشتن محدودیت مکانی؛

۳. طرز کار ساده و کاربرد آسان؛

۴. امکان بهره گیری انفرادی؛

۵. امکان کارکردن با برق و باطری؛

۶. قابل استفاده در موقعیت های مختلف، در حال کار، رانندگی، آشپزی و... .(۲)

ج) تلویزیون: اگرچه تلویزیون بسیاری از ویژگی های یاد شده روزنامه و رادیو را ندارد، ولی از جهات دیگر دارای ویژگی های منحصر به فرد است که آن را از دیگر رسانه های جمعی، حتی روزنامه و رادیو متمایز می سازد.

۱. بیش ترین مخاطب این رسانه، قشر کودک و نوجوان هستند و با توجه به وقت بسیاری که کودکان و نوجوانان سه تا شانزده سال صرف دیدن برنامه های تلویزیونی می کنند، تلویزیون و برنامه سازان آن را قادر می سازد با بهره گیری از برنامه های ارزشی و یا هر باور و ایده ای که خود تشخیص می دهند، رفتار فردی و اجتماعی آینده این مخاطبان را سمت و سو دهند. این

۱- ۱. علی محمد نقوی، جامعه شناسی غرب گرایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- . ۲. رسانه های آموزشی، ص

قشر در آینده ای نه چندان دور، در نقش های مختلف اجتماعی ظهور کرده و چونان سرباز جبهه فرهنگی، آموخته های خود را به منصه ظهور می رسانند؛

۲. تلویزیون توان بسیار بالایی در جهت پرکردن اوقات فراغت جوان و حتی غیر جوان را دارد و می تواند با نشان دادن صحنه های تفریحی، ساعت ها افراد را به خود مشغول کند؛

۳. تلویزیون درکشور ایران بیش از رادیو و روزنامه مخاطب دارد؛ چون با پیروزی انقلاب و برق رسانی به نقاط دور افتاده و شبانه روزی کردن برنامه های تلویزیونی و نیز با توجه به ویژگی هایی که تصویر دارد، بیشتر افراد جامعه، حتی روستاییان، رغبتی برای گوش دادن به برنامه های رادیویی ندارند و این امر قابل مشاهده و ملموس است. افزون بر آن به جهت رایگان بودن تماشای برنامه های تلویزیون (برخلاف جوامع صنعتی که برای تماشای تلویزیون باید حق اشتراک پرداخت کنند) و گوناگونی شبکه ها (که فرد به دلخواه اجازه استفاده هر کدام را دارد) این امر را از روزنامه و خواندن آن نیز ارزان تر کرده است و با وجود سیستم تله تکس، حتی روزنامه ها، حداقل خبرهای مهم آن را، از طریق تلویزیون می خوانند.

۴. قدرت فوق العاده تصویر که هر تصویری را برابر با هزار واژه دانسته اند، از دیگر ویژگی هایی که رسانه هایی چون روزنامه و رادیو ندارند. تلویزیون می تواند با بهره گیری از تصویر، بسیاری از ناگفتنی ها را به تصویر کشد. بسیاری از ارزش هایی که به قلم و بیان نمی آیند، در تصویر متجلی می گردند.

این ویژگی هاست که تلویزیون را رسانه ای پر قدرت ساخته است. امام

ص: ۱۶۳

خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

دستگاه تلویزیون اگر آموزنده باشد، برای همه ملت آموزندگی دارد و اگر خدای ناخواسته انحراف داشته باشد، همه ملت را به انحراف می کشد.(۱)

د) سینما: سینما رسانه ای تصویری است که پیام خود را در قالب تصویر همراه صدا، در اختیار مخاطبان خود قرار می دهد. هر چند از لحاظ قدرت تأثیر شباهت بسیاری به تلویزیون دارد، ولی به جهت محدودیت هایی چون مکان و نیز گرانی آن، مخاطبانش بسیار محدودتر از روزنامه، رادیو و تلویزیون است، ولی به لحاظ تأثیر، بسیار اثر گذار است.

کارکردهای رسانه های جمعی

رسانه های گروهی دارای کارکردهای مختلف اند که از جمله مهم ترین آن عبارت اند از:

۱. کارکرد فرهنگی: اگر فرهنگ را مجموعه منسجم از آرا، باورها، ارزش ها، هنر، آداب، رسوم بدانیم که از سوی بیشتر افراد جامعه پذیرفته شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود، ارائه مباحث نظری درباره هر یک از موارد یاد شده را می توان کارکرد فرهنگی رسانه ها به شمار آورد. امروزه بسیاری از افراد بخش عمده معلومات خود را مرهون برنامه های رادیویی و تلویزیونی و یا بهره گیری از رسانه های نوشتاری اند و این امر در قشر کودک و نوجوان به آسانی قابل مشاهده است؛ زیرا آنان بیش از دیگر اقشار وقت صرف دیدن تلویزیون می کنند.

۲. کارکرد سیاسی: در عصر حاضر رسانه ها با بهره گیری از قدرت تأثیر

۱- ۱. امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۹، ص ۴۵۶

فوق العاده خود به راحتی می تواننـد جریـان هـا و گرایش های سیاسـی را برای مخاطبان خود راهبری یا تبیین کننـد.(۱) عینی ترین کارکرد رسانه ها در دنیای امروز، در همین بخش ظاهر شـده و به تعبیر تافلر، بشـر امروز کاملاً منفعل از رسانه ها به ویژه در بعـد دمکراسـی و امور سیاسـی آینه تمـام نمـای رسانه هاست.(۲) چه کسـی است که ندانـد ابر رسـانه هـا کاملاًـ در اختیار گرایش های سیاسی صهیونیسم بین المللی بوده و اجرا کننده برنامه های سیاسی مورد علاقه آنهاست؟

بـا نگاهی گـذرا به تاریـخ سیاسـی معاصـر، به خوبی می توان دیـد بسـیاری از منازعات و کشـمکش های سیاسـی با یاری و یا هدایت و پرچمداری رسانه ها تبدیل به جریان های قوی سیاسی شده و یا تعدیل و حتی خاموش گردیده اند.(۳)

۳. کارکرد اطلاعاتی: امروزه بخش عمده ای از انتظارات مخاطبان رسانه ها، دریافت اخبار و اطلاعات روزمره است. ازاین رو، رسانه های گروهی را دارای حضور بسـیار جـدی در متن زنـدگی خود می دانند. افراد جامعه بیشتر، اطلاعات لازم را از طریق رسانه های نوشـتاری و تصویری و یا صوتی به دست می آورنـد. اگر فردی بنا به گرایش هایی که دارد، نخواهد از برنامه های تلویزیونی بهره گیرد، دست کم از اخبار آن بهره مند می شود.

۴. کارکرد تفریحی: شنیدن و دیدن فیلم ها، نمایش ها، مسابقات و

۱– ۱. نک: ژان کازینو، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲– . ۲. نک: آلوین تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۵ ، ص ۳۱۴
۳– . ۳. امام خمینی و رسانه های گروهی، ص ۵

سر گرمی ها،سرودها و اشعار مفرح که از طریق رسانه های صوتی و تصویری پخش می شوند، در کنار مطالعه و ملاحظه قصه ها و... که در مطبوعات چاپ و منتشر می گردند، بخش بزرگی از اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص داده است؛ به گونه ای که امروزه بسیاری از افراد برای پر کردن اوقات فراغت خود، به رسانه پناه می برند و از طریق مشاهده برنامه های تفریحی و سر گرم کننده، خود را سر گرم می کنند. در کشور ما، بسیاری از افراد به جای مبتلا شدن به برخی از راه های انحرافی و سرکردن با گروه های کج رو، ترجیح می دهند در منزل و با بهره گیری از برنامه های ورزشی و تفریحی اوقات فراغت خود را پر کنند. استقبال از شبکه های تهران و سوم خود گواهی بر این واقعیت است؛ زیرا این شبکه ها، بیشتر، برنامه های تفریحی و سر گرمی پخش می کنند.

رسالت رسانه های گروهی

اشاره

رسانه ها با توجه به توانمندی هایی که دارند، یکی از عوامل بسیار مهم دگرگونی ارزش ها و باورها و معیارهای ملی اند. قادرند با برنامه ریزی های دقیق و کنترل شده، اندیشه های مردم یک جامعه را شکل دهند و رفتار آنان را به صورت دلخواه سمت و سو دهند. این امر در دنیای امروز که گروه های اولیه جای خود را به گروه های ثانویه داده اند و روابط عاطفی و چهره به چهره رنگ باخته است، بسیار نمود دارد و مردم بیش از پیش تحت تأثیر رسانه های جمعی قرار دارند. این موجب سنگین شدن مسئولیت رسانه ها و صاحبان و گردانندگان آن می شود. ویلبور شرام، در این باره می گوید: «دروازه بانان که در سراسر شبکه های خبری جای می گیرند، شامل

ص: ۱۶۶

خبرنگاراننـد که بایـد تصـمیم بگیرنـد در جریان یک دادگاه یا یک حادثه خاص یا تظاهرات سیاسـی، کدام قسـمت را مبتلور سازند. کدام خبر را رها ساخته، کدامین خبر را در مجرای وسـیله ارتباطی جای دهند. همچنین دروازه بانان مؤلفان را نیز شامل می شود؛ زیرا آنان بایـد تصـمیم گیرنـد از کـدام موضوع یا فرد سـخن بگوینـد یا کـدامین دیدگاه از زندگی را مطرح سازند. تولیـد کننـدگان فیلم نیز باید تصـمیم بگیرند از کدام صـحنه فیلم بگیرند. کتاب فروشان نیز باید تصـمیم گیرند کدام کتاب را برای فروش عرضه کننـد. معلمان بایـد تصـمیم گیرنـد کدام کتاب و یا مرجع را درسـی تلقی کنند. تلخیص کنندگان وقایع نیز باید تصمیم بگیرند کدامین حادثه یا خبر را در خلاصه خود جای دهند».(۱)

این سـخن بدین معناست که صاحبان رسانه نمی توانند به خواسـته های خود عمل کنند، بلکه باید مسیری را پیش گیرند که به سلامت و صلاح جامعه و افراد آن بینجامد. لسول، یکی از صاحب نظران وسایل ارتباطی جمعی معتقد است این وسایل باید به حراست از محیط و هم بستگی بین اجزای جامعه و انتقال میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر کمک کند.(۲)

امام خمینی رحمه الله، درباره رسالت رسانه ها می فرماید: «این دستگاه ها (رسانه ها) دستگاه های تربیتی است. باید تمام اقشار ملت با این دسـتگاه ها تربیت بشوند. یک دانشگاه عمومی است. دانشگاه ها، دانشگاه های موضعی است. این دانشگاه عمومی است؛ یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح

۱- ۱. جامعه شناسی ارتباطات، ص ۶۵

۲- . ۲. همان، ص

کشور گسترده است و وظیفه دارد که با مردم حکم معلم و شاگرد داشته باشد».(۱)

در ماده ۲ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ آمده است: روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه در موارد خبری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی، هنری و امثال آن از رسالت مطبوعات است.

مطبوعات و ارزش ها

با توجه به ویژگی های یاد شده، مطبوعات توان بالایی در جهت حفظ و یا تغییر ارزش های حاکم بر جامعه دارند. ازاین رو، افراد و گروه های فکری برای ترویج و تثبیت افکار، ایده ها و ارزش های خود به سراغ یکی از رسانه های نوشتاری می روند تا بتوانند با بهره گیری از پتانسیل قوی آن، به مقصود خود دست یابند؛ چون به خوبی می دانند هر آنچه نوشته شود، تا حدود زیادی مسیر ماندگاری خود را هموار کرده است. در این بخش، به نقش مطبوعات در نادیده گرفتن ارزش ها توجه می کنیم، ولی پیش از این، توجه اجمالی به رسالت و حد و مرز مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی کارگشا خواهد بود.

رسالت مطبوعات

برابر ماده دوم قانون مطبوعات، رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارند عبارتند از:

۱- . ۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص

الف) روشن ساختن افکار عمومی و بالا ـ بردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه در موارد خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری و امثال آن؛

ب) پیش برد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است؛

ج) تلاش برای نفی مرزبندی های کاذب و تفرقه انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر، مانند دسته بندی مردم براساس نژاد، زبان، رسوم، سنن محلی و... ؛

د) مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجمل پرستی، اشاعه فحشا و....) ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی؛

ه) حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی و نه غربی.

حدود مطبوعات

مطبوعات براساس مصوبه یاد شده، حق دارند نظرها و انتقادهای سازنده، پیشنهادها و توضیحات مرم و مسئولان را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج کنند و به اطلاع عموم برسانند و هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت ورزد، ولی این آزادی و حقوق، حدودی دارد که تخطی از آن جایز نیست؛ یعنی آزادی مطبوعات در دو مورد برابر قانون یادشده، محدود می گردد: ۱. اخلال در مبانی و احکام اسلام؛ ۲. تجاوز به حقوق عمومی.

نظر به این که موارد دوگانه فوق دارای مفاهیم گسترده ای هستند، قانون گذار در ماده ششم از قانون مطبوعات، مصادیق آن را در موارد زیر برشمرده است:

۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد سازد؛

۲. اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی؛

۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر؛

۴. ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی؛

۵. تحریص و تشویق افراد و گروه ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت و حیثیت و منافع جمهوری اسلامی در داخل یا خارج از کشور؛

۶. فاش کردن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، نقشه ها و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیر علنی دادگستری و تحقیقات قضایی بدون مجوز قانونی؛

۷. اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید؛

۸. افترا به مقامات، نهادها، ارگان ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند؛ اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد؛

۹. سرقت ادبی (نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته های دیگران به خود یا غیر، هرچند به صورت ترجمه)؛

۱۰. نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به گونه ای که تبلیغ از آنها باشد.(۱)

براساس وظایف و حدودی که در قانون مطبوعات آمده است، مطبوعات یکی از ابزارهای مهم و اساسی در جهت حفظ و ترویج ارزش های اسلامی اند و یا حداقل نباید ابزاری در جهت نادیده گرفتن و یا تغییر و تحقیر ارزش ها باشند، ولی آنچه در ذیل می آید، بیان کننده واقعیت تلخ دیگری است.

۱- ۱. نک: قانون مطبوعات، مصوبه سال ۶۲ مجلس شورای اسلامی

فصل دوم: نقش مطبوعات وابسته در انحراف ارزش ها

اشاره

گفتیم رفتار افراد منحرف و کج رو، برخاسته از نادیده گرفتن ارزش هاست و در جامعه اسلامی ما که ارزش های حاکم، ارزش های دینی اند، افراد یادشده ارزش های دینی را نادیده می گیرند. ارزش های دینی، با ویژگی های یاد شده اش، چونان چراغی افراد را به سوی رفتار انسانی و معنوی هدایت می کند و رفتار انحرافی نشان از نادیده گرفتن این ارزش ها دارد. حذف یا تحقیر این ارزش ها به هر طریقی خود به خود به پیدایش رفتارهای نابهنجار و غیر انسانی و تبهکارانه خواهد انجامید. اعتقاد ما براین است که مطبوعات، دست کم برخی از آنها که شمار آنها نیز کم نیست، در به وجود آوردن وضعیت کم اعتبار شدن ارزش ها مؤثر بوده و هستند. برای نمونه، به مواردی به اختصار می نگریم:

ماهنامه کیان، بهمن ۷۷: «بی اعتنایی نسبت به همه ارزش ها چاره رفع تعارضات یک جامعه تکثر گرای فرهنگی است. همچنان که امروزه در خارج از کشور، روابط بیرون از محدوده زناشویی و همجنس بازی امری روا شمرده می شود و کسی متعرض آن نمی گردد».

در ماهنامه زنان، دی ماه ۷۸، شماره ۵۹، در صفحه ۳۳ می خوانیم: «ارزش های دین دائماً در تغییرند. اگر روزی فاطمه علیهاالسلام می گفت بهترین زنان کسی است که نامحرم او را نبیند، امروز کسی نمی تواند این را بپذیرد.

ص: ۱۷۲

اگر روزی سعادت دختر این بود که در خانه پدر عادت ماهانه نبیند، ولی امروز این امر خلاف سعادت است. اینها همه داد می زند که این کلمات مقطعی و مخصوص جامعه ای خاص بوده است».

این در حالی است که در فصل اول به تفصیل بیان گردید که ارزش های دینی با توجه به منشأ پیدایش که همانا وحی الهی است، نه تنها ثابت و تغییرناپذیرند، بلکه متضمن سعادت بشر در هر زمان و مکان اند. همچنین اشاره کردیم که ارزش های دینی مطلق بوده و برآمده از اراده و مشیت الهی است، ولی در روزنامه ای که براساس قانون باید مروج ارزش های دینی باشد، آمده است: «ارزش مطلق نداریم؛ زیرا ارزش ها زاییده پویایی جوامع بشری بوده اند و آنچه زاییده ایدئولوژی های ناکجا آبادی باشد، دروغین و حاصل آرمان های بیمار است».(۱)

در نشریه ای دیگر آمده است: «حقیقت ثابت نداریم، حتی در دست انبیا و معصومین هم حقیقت ثابتی نبوده که بتوانند آن را برای همه ازمنه و امکنه دیکته کنند».(۲)

نویسنده دیگر نیز می نویسد: «ارزش ها ملاک و سخن گوی مشخصی ندارند و آنچه به عنوان ارزش عام به جامعه قالب شده است، همانا تصویر ذهنی و ناکجا آبادی گروه یا فردی خاص است. هرکس خودش باید ارزش هایش را درک کرده و زندگی را براساس آن پایه ریزی کند».(۳)

۱- ۱. جمعی از طلاب و روحانیان، آزادی یا توطئه، انتشارات فیضه، ۱۳۷۹ ، ص ۱۰۰

۲- ۲. همان.

۳- . ۷۸ ، ص ۳ /۸/۱۵ ، ۳. مجید محمدی، هفته نامه آبان، شماره

برخی از نویسندگان که به گمان خود در مباحث دینی و ارزش ها تخصص دارند، در بیان مقصود، دست به تحریف زده و با بهره گیری از ادبیات دینی به جنگ ارزش ها رفته و آن را امری حیاتی و اولی برای زندگی انسانی به شمار نمی آورند. یکی از این نویسندگان می گوید: «امام صادق علیه السلام امنیّت و رفاه و عدالت را نیازهای اولیه انسان و از مقومات یک جامعه موفق دانسته و دین داری و پای بندی به ارزش ها را نیاز ثانویه او می داند و آن را نیاز عامه مردم نمی شمرد».(۱)

ما در فصل نخست این نوشتار، با آمار و ارقام رسمی از برخی جوامع غربی نشان دادیم که با کم رنگ شدن دین و تربیت دینی که بر پایه ارزش ها استوار است، چگونه امنیت به خطر افتاده و آمار جنایت و تجاوز رو به افزایش بوده و هست.(۲)

روزنامه عصر آزادگان، پا را از این فراتر گذاشته و با چاپ نوشته ای، پرورش تجربه معنوی را مبتنی بر اعتقاد به خدای ماورایی ندانسته، بلکه موسیقی و ورزش و... را در این راه کارگشا می داند. در این روزنامه چنین آمده است:

«برای پرورش یک تجربه معنوی نیاز به اعتقاد به یک خدای ماورای طبیعی نداریم. خلقت ما چنان است که با فقدان یک تجربه معنوی، منبع دیگری را جای گزین می کند. موسیقی، ورزش و حتی بازی های کامپیوتری

۱- ، ص ۶ /۱۱/ ۱. محسن کدیور، روزنامه صبح امروز، ۱۱

۲- ۲. نک: فصل اول ذیل بحث ویژگی های ارزش های دینی، مبحث قداست ارزش های دینی.

می توانند، تبدیل به مذهب ملی همه گروه ها شوند».(۱)

متأسفانه برخی که لباس دینی نیز می پوشند و به عنوان گوینده دینی سخن می رانند، کتاب و سنت را مربوط به گذشته دانسته و تاریخ مصرفش را به دوران پیامبر صلی الله علیه و آلهبرمی گردانند و بدین طریق راه ارزش های الهی را مسدود کرده و درصدد جای گزین کردن ارزش های بشری هستند و می گویند: «آنچه پیامبر از طریق کتاب و سنت پیاده نمود و احکامی که بیان کرد، اقدامات ممکنه و مقرر آن زمان بود. ما هم مطابق زمان خود باید اقدام کنیم».(۲)

بر پایه چنین سخنانی است که نویسنده دیگری می گوید: «احکام اسلام، آمیخته به اسطوره اند و اگر از آنها اسطوره زدایی شود، به راحتی و به مرور زمان قابل تغییرند».(۳)

وی از این فراتر رفته و می نویسد: «مفاهیم دینی مانند ذم دنیا، رضا به قضای الهی و توکل و زهد و... مناسب دوران تأسیس یک نهضت و انقلاب می باشد، چون لازمه انقلاب بریدن از دنیا و از خودگذشتگی است، اما برای دوران ثبات کارایی ندارد».(۴)

معنای این سخن در حقیقت آن است که ارزش های الهی واقعیتی نفس الامری ندارند، بلکه ابزاری اند که گروهی برای پیش برد اهداف خود از آن

۱- . ۷۹، ص ۷ /۱/ ۱. روزنامه عصر آزادگان، ۱۶

۲- . ۲. محمد مجتهد شبستری، ماهنامه زنان، شماره ۵۷، آبان ۱۳۷۸، صص ۲۱ و ۲۲

۳- ۳. عبدالکریم سروش، ماهنامه زنان، دی ماه ۷۸، ش ۵۹، ص ۳۳ به بعد.

۴- . ۴. عبدالکریم سروش، روزنامه ایران، دی ۷۷

بهره می گیرند. یکی از نویسندگان نیز شبیه به سخن فوق، ادعا می کند: «یکی از معضلات ما شیعیان نداشتن منابع موثق روایی است؛ لذا هرکسی در هر موقعیتی با ذکر روایات و احادیثی که به معصومین نسبت داده می شود، جوانان پاکدل و شیفته مذهب را فریب داده و مرکز اقتدار مافیایی خود را حفظ می کند».(۱)

چنان چه ملاحظه می شود، مطبوعات با چاپ و انتشار صدها مقاله و مصاحبه، نخست اصل دین و ارزش ها را مورد هجمه خود قرار می دهند و پس از خدشه دار کردن آنها، با شبهه افکنی یا تخطئه، برخی از نمادها و مصادیق ارزش ها را هدف می گیرند تا مرحله اقدام عملی یعنی رفتار غیر ارزشی را هموار سازند. به برخی از این نمونه ها توجه کنید: امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مصادیق ارزش های الهی که امام حسین علیه السلام خود و یارانش را برای احیای آن که در حقیقت احیای دین جدّش بود فدا کرد، این گونه مورد هجمه قرار می گیرد:

«امر به معروف، دستور دادن نیست، داوری است. داوری بیان معروف و منکر و دعوت به داوری و پاسخ به پرسش اساسی «چه باید بکنیم» است. بنابراین، جریان اطلاعات و بیان باید کاملاً آزاد باشد. مردم با داوری خود امر به معروف و نهی از منکر می کنند».(۲)

توجه داریم که امر به معروف و نهی از منکر خود ضابطه ای دارد که

۱- ۷۹ ، ص ۶ /۱/۱۶ ، ۱. هفته نامه پیام هاجر، شماره ۳۱۰

۲- . ۷۹ ، ص ۳ /۱/ ۲. محمد مجتهد شبستری، روزنامه پیام آزادی، ۲

معارف و احکام آن را دین و مفسر آن، یعنی ائمه معصوم با روایات فراوان بیان کرده اند و مراجع در رساله های عملی خود بدان پرداخته اند، ولی گوینده فوق، آن را از ارزش دینی به ارزش خود ساخته بشری تنزل داده است. دیگری، معنای این فریضه را تحریف کرده و می گوید: «از دیدگاه بنده امر به معروف که در اسلام واجب است، به معنای پاییدن قدرت است. نظارت بر قدرت حاکمه است؛ نه نظارت مردم به مردم و بر این خانم یا آن آقا مثلاً حجابت را درست کن».(۱)

در نوشته های دیگر، حجاب که ارزشی دینی است و صیانت زن و جامعه را همراه دارد، مورد حمله قرار گرفته است: «احکام اسلام آمیخته به اسطوره اند و اگر از آنها اسطوره زدایی شود، به راحتی به مرور زمان قابل تغییرند؛ برای مثال، حجاب جنبه اسطوره ای دارد، نه این که برای حفظ عفت باشد، بله عفت را باید حفظ کرد، ولی حفظ آن در هر زمانی به یک روش است و آن روشی است که عرف زمان آن را بپسندد».(۲)

دیگری، پا را فراتر گذاشته و حیای زن را نشانه عقب ماندگی دانسته و می نویسد: «مظاهر دینی چون حجاب و حیای زنان، نماد عقب افتادگی است».(۳) به تدریج پا را فراتر گذاشته ارزش های ناب شیعی، یعنی شهادت در راه حفظ ارزش های الهی و دین را تخطئه کرده و می نویسد: «فرهنگ شهادت، خشونت آفرین است. اگر کشته شدن آسان شد، کشتن هم آسان

۱- . ۷۸ ، ص ۷ /۱۱/ ۱. عزت اللّه سحابی، روزنامه فتح، ۲۰

۲- ۲. عبدالکریم سروش، ماهنامه زنان، شماره ۵۹ ، دی ۱۳۷۸ ، ص ۳۳ به بعد.

۳- . ۳. نوشین احمدی خراسانی، ماهنامه جامعه سالم، تیر ۷۷

می شود».[(۱)]

به این حد هم بسنده نکرده و عاشورا نیز از این حملات بی بهره نمی ماند؛ به گونه ای که آن را با در آتش افتادن سیاوش و تراژدی های آنتیگونه هم سنگ دانسته و می نویسند: «عاشورا نماد زنده در آتش افتادن سیاوش است. داستان عاشورا در ایران، داستان دمیدن روح اسطوره سنت شده سیاوش در تن اسطوره زنده و پویای حسین علیه السلام است».[(۲)]

«تراژدی حسین بن علی مشابه تراژدی های آنتیگونه، تامس مور و جان پروکتور است».[(۳)] هیئت های مذهبی که با بهره گیری از ارزش های دینی، تشکیل شده و به ترویج و تحکیم آن می پردازند، مورد هجوم قرار گرفته و آن را منشأ خشونت و بانیان آن را بسیجی ها می دانند تا با یک تیر دو هدف را نشانه گیرند. در روزنامه عصر آزادگان آمده است: «هیئت های مذهبی منشأ خشونت اند. بسیجی ها اعضای تشکیل دهنده این هسته ها می باشند.»[(۴)] در ادامه این فرایند، می کوشند جوانان را از حضور در میعادگاه عبادت و سجده گاه عبودیت محروم سازند: «آن دسته از جوانانی که به مساجد روی می آورند یا کتب دینی را مطالعه می کنند، از نظر ساختار فکری و روانی ضعیف هستند؛ یعنی ضعفای نسل جوان از نظر فکری و روانی و کم اطلاع ترین آنها هستند».[(۵)]

ص: ۱۷۸

۱- ۱. عبدالکریم سروش، روزنامه نشاط، خرداد ۷۸، به نقل از آزادی یا توطئه، ص ۱۲۴

۲- . ۷۹، ص ۲ /۱/۲۳ ، ۲. هفته نامه پیام هاجر، شماره ۱۱

۳- . ۳. محمد سعید خیالی کاشانی، ماهنامه کیان، فروردین ۷۸

۴- . ۷۹، ص ۳ /۱/ ۴. محمد قوچانی، روزنامه عصر آزادگان، ۲۰

۵- . ۷۸، ص ۸ /۱۰/ ۵. محمد مجتهد شبستری، روزنامه فتح،

در ادامه این روند، مسئله را شفاف تر کرده و پشت پرده شبهات دین شناختی و ارزش های دینی را آشکار می کنند: «رواج فساد و فحشا تأثیری در قدرت دفاع و جنگ آوری ندارد، مگر عراقی ها هشت سال با ما و ده سال با امریکا نجنگیدند؟ مگر پسر جورج بوش در جنگ کشته نشد. با این که کاباره ها و شراب فروشی ها برای همه آنان آماده بود».(۱) «گناه تا به مرحله جرم نرسد آزاد است، گرچه قابل تقبیح اخلاقی است»(۲). «به خدا عاشق شدن گناهی ندارد. اگر عشق نباشد هیچ چیز زیبا نیست. بگذارید دختران در مدارس، آماده زندگی، عشق و ازدواج شوند. از تحمیل ها دست بردارید. یک مشت دختر افسرده و پسر عقده ای تحویل ندهید. این نسل را خراب نکنید. رابطه دختر و پسر را نابود نکنید».(۳) «دختر و پسر به دوستانی از جنس مخالف احتیاج دارند و جداکرن آنان از یکدیگر اثرات نامطلوبی بر فرد و جامعه دارد و امکان پیشرفت را کم می کند».(۴)

با نگاهی اجمالی به نوشته های اخیر، به خوبی می توان مشاهده کرد که چگونه پدیده ای به نام دوستی دختر و پسر نامحرم و ارتباط غیرشرعی دو جنس مخالف را مهیا کرده اند و در پیدایش آن در جامعه اسلامی نقش داشته اند.

همه می دانیم که در نظام ارزشی اسلام، دوستی دختر و پسر نامحرم شرعیت ندارد و در افکار عمومی جامعه اسلامی نیز این ارتباط، که به معنای

۱- ۱. جمعی از طلاب و روحانیان، آزادی یا توطئه، ص ۱۲۰

۲- . ۲. همان، ص ۱۳۰

۳- . ۷۸ ، ص ۲ /۱۰/۵ ، ۳. هفته نامه ایران جوان، شماره ۱۵۶

۴- . ۴. جمعی از طلاب و روحانیان، پیشین، ص ۱۱۹

نادیـده گرفتن ارزش هـای دینی است، قبـاحت دارد و افرادی که به این عمـل غیر ارزشـی مبادرت می ورزنـد، مورد نکوهش توده دین دار هسـتند، ولی واقعیت تلخی که نمی توان آن را انکار کرد این است که این رابطه نامشروع دست کم در برخی از شهرهای بزرگ، به تدریـج قباحت خود را از دست داده و به نوعی به صورت هنجار در آمده و مقابله با آن نادیده گرفتن حق شهروندی به شمار می آید. چه زیبا فرمود رسول گرامی صلی الله علیه و آله:

«کیف بکم اذا رایتم المنکر معروفاً؛ چه می شود شما را آن گاه که ناپسند را پسندیده می شمارید و بد را خوب می بینید؟»(۱)

کار به این جا پایان نمی یابد، بلکه زمینه به گونه ای می شود که اگر دختر دبیرسـتانی دوست پسـر نداشـته باشد مورد تمسـخر قرار می گیرد. پـدری که خود معلم بود می گفت، بـا دخترم که سـال آخر دبیرسـتان را می گذرانـد، رابطه دوسـتانه ای دارم. روزی به صورت اتفـاقی در میـان کتـابش نـامه ای عاشـقانه دیـدم که پسـری خطاب به دخترم نوشـته است. وقتی با او در میان گذاشـتم، گفت: پـدر خـدا می داند که این نامه را خودم به خودم نوشـته ام تا از سـرزنش همکلاسـی ها آسوده شوم. بس که گفتند: عرضه نداری! این یعنی نقش روزنامه و مطبوعات در نادیده گرفتن ارزش ها.

ص: ۱۸۰

۱- ۱. شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، تهران، انتشارات مکتبهٔ الاسلامیهٔ، ج ۱۱ ، ص ۳۹۶ ، ح ۱۲.

سینما و ارزش ها

سینما از جمله رسانه هایی است که می تواند در جهت تثبیت و تحکیم ارزش های حاکم بر جامعه و یا تغییر و کم رنگ کردن آن، نقش ویژه ای ایفا کند. این رسانه افزون بر توانمندی های عام رسانه ها، دارای ویژگی های خاصی است که توان ویژه ای به آن داده است. برخورداری از تصاویر متحرک و گویا و بهره مندی از فضای خاص نمایشی، که در یک زمان می تواند افراد مختلف را در کنار هم قرار دهد، سینما را قادر ساخته است تا با ارائه برنامه ای هدفمند، باور تماشاگران خود را که اغلب جوان و الگوپذیر هستند هدف قرار داده و به سمت و سوی دلخواه هدایت کند. ازاین رو، قدرت مداران و حاکمان زر اندوز و زیاده خواه، با در اختیار گرفتن این رسانه، سعی دارند با ارائه فیلم های مبتذل، افکار و باورهای والای انسانی را تخدیر کرده و با خیالی آسوده به اهداف و اغراض سیاسی و مادی خود نایل آیند. بنیان کمپانی های سینمایی همچون هالیوود و... به این واقعیت گواهی می دهند.

سینما در ایران نیز بر اساس هدف یاد شده شکل گرفت، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این رسانه نیز همچون دیگر بخش ها و نهادهای فرهنگی راه خود را از زیاده خواهان و سیاست مداران جدا کرده و در اختیار توده مردم قرار گرفته است. فیلم هایی بر پرده نمایش درآمد که بیشتر، در راستای تثبیت و تحکیم ارزش های دینی و انسانی بوده است و این امر موجب آشتی قشر مذهبی و خانواده های عفیف، با سالن های نمایش گردید. فیلم هایی چون توبه نصوح و امثال آن و فیلم هایی که گوشه ای از رزم، ایثارگران جبهه توحید را که در راه حفظ ارزش های الهی و انسانی تلاش می کردند، به روی پرده ها رفت و این باعث مزین گشتن سالن های نمایش به حضور خانواده ها گردید.

ص: ۱۸۱

پس از یـک دهه، آن گـاه که فضـای جـامعه از فضـای دفـاع مقـدس تهی گشت، این وضـعیت دگرگون شـد؛ به گونه ای که تصـاویر پرده هـای سـینما، رنـگ و بـوی دیگری گرفت و فیلم هـا به تدریـج سـمت و سوی گیشه ای شـدن گرفتنـد و کم کم دغـدغه تثبیت و تحکیم ارزش هـا نه تنهـا به سوی تعمیق آن پیش نرفت، بلکه جـای خود را به سود مـادی بیشتر داد و به جای توجه به ارزش هـای الهی و انسـانی جـامعه و توده مردم، نگـاه هـا به دایره داوری جشـنواره هایی چون کَن فرانسه و امثال آن، دوخته شد تا شاید با دریافت تندیسی نام جهانی به خود گیرند. غافل از آن که در این وضعیت، تلاش تهیه کننده و کارگردان و به تبع آنها هنرپیشه گان و بازیگران، بایـد در جهت تبلیغ ارزش هایی باشد که آن سوی مرزها می پسـندد و این یعنی نادیده گرفتـن ارزش هـای الهی و انسـانی جـامعه خـودی؛ چـون کـن فرانسه به فیلمی جـایزه می دهـد که هنرپیشه نقش اول سـوار بر اتومبیل «رنو» باشـد، تا به وسـیله آن ارزش کمپانی رنو را بیان کنـد، نه ارزش الهی جامعه ایرانی را و نه زبردستی کارگردان و هنرپیشه را.

اگر دغـدغه سـینما، ارزش ها و اهـداف گروه خاصـی باشـد، توده از آن رو برگردانـده و سالن های نمایش را ترک می کنند. کمتر شـدن تماشـاگران ایرانی سـینماها در چنـد سـال اخیر، شاهـد گویـایی است بر واقعیت تلخی که گریبان سـینمای ایران را گرفته است. تا جایی که بسـیاری از بازیگران سرشناس و متعهد به فرهنگ خودی برای فرار از این وضعیت روبه جعبه جادویی تلویزیون و سریال های تلویزیونی آوردند که پیش تر از آن کراهت داشتند.(۱)

ص: ۱۸۲

۱- ۱. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: مجلات هنری و مصاحبه های هنرمندان متعهد.

به این ترتیب، سالن های پرجمعیت کم شده و لژهای خانوادگی سالن ها نیز جای خود را به برخی از جوانان کم سن و سال ماجرا جو داده است و آنان نیز با تماشای فیلم های گیشه ای و هنرپیشه های کلیشه ای که یک شبه و به برکت چهره مقبول هنرمند شدند! هر روز با حال و وضع جدید به میدان آمده و به ارزش های والای انسانی دهن کجی می کنند.

سیر تنزّل ارزشی سینما

از آنجا که دین و ارزش های دینی به جهت ویژگی های یاد شده اش، قوی ترین پیوندهای اجتماعی را در جامعه پدید آورده و به عنوان رکن اصلی در تنظیم روابط افراد در نظام اجتماعی است، طبعاً تضعیف ارزش ها در جامعه نیز به معنای تضعیف پیوندهای اجتماعی نظیر رعایت حقوق هم نوعان، ایثار، انسجام، اخلاق، صداقت، انفاق و همیاری دیگران و... خواهد بود. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که ارزش های دینی و الهی نیز در قالب قواعد و هنجارها و سمبل ها قابل اجرا شدن در جامعه هستند. ازاین رو، هنجارها و سمبل های مذهبی است که در روابط و پیوندهای اجتماعی تأثیر می گذارند. یکی از مهم ترین سمبل های مذهبی که در شرایط پس از انقلاب اسلامی بر رفتار مردم تأثیر داشت، حجاب و پوشش اسلامی زنان بوده است. این سمبل معرّف مهمی برای میزان اعتقاد هنجاری و میزان نفوذ مذهب در جامعه است.

سینمای پس از جنگ یا دهه دوم انقلاب، با ارائه برخی از فیلم ها (که کم نبودند) این سمبل ارزشی مردم را نشانه رفته است. برای نمونه، سنجشی را که یکی از محققان برجسته و جامعه شناس درباره چند فیلم انجام داده است،

در اینجا مرور می کنیم؛(۱) در جدول های زیر نشان داده می شود که هنرپیشه ها تا چه اندازه با پوشش خود حجاب را گسترش یا کاهش می دهند. دو فیلم «برزخی ها» و «بایکوت» که در سال ۱۳۶۰ بر روی پرده های سینما به نمایش گذاشته شد، در مقایسه با دو فیلم «عروس» و «هنرپیشه» که پس از اتمام جنگ و خالی شدن فضای جامعه از عطر ایثار و شهادت، به روی پرده ها رفته اند، تفاوت معنا داری را نشان می دهد:

جدول (۱): میزان نمادهای مذهبی (حجاب) نمایش داده شده در فیلم برزخی ها (سال ۱۳۶۰)

شماره ستون۱۲۳۴۵۶

میزان حجاب (پوشش موی سر)کدتعداد نمایشوزن (ستون ۱*۲)زمان (دقیقه)درصد زمانیامتیاز تصویر

کاملا پوشیده۵۴۵۲۰۷۵٪۶۴۱۴.۳

پوشیده ۴۳۳۱۱۰۳۲.۶۶۳۶.۳۲۱۶

پوشش متوسط۳۲۵۰۱۰۰۱۳.۰۷۶۳.۴۵۶۵۷

پوشش کم۱---------

بدون پوشش۰۱--۱۲.٪۵۸.٪۶

جمع۰۰.۱۰۰.۶۰.۷۷۲۰

MEAN=۲.۳۸۴ = میانگین = درصد زمانی × نمره کد. تقسیم بر ۱۰۰

(۶۴/۳×۴) + (۳۳/۳۲×۳) + (۴۵/۶۳×۲)+ (۱×۰) + (۰×٪۵۸) = ۴۵/۲۳۸ تقسیم بر ۱۰۰

ص: ۱۸۴

۱- ۱. نک: فرامرز رفیع، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش ها، تهران، نشر کتاب فردا، ۱۳۷۸ ، ص ۱۹ به بعد.

جدول (۲) میزان نمادهای مذهبی (حجاب) نمایش داده شده در فیلم بایکوت (سال ۱۳۶۰)

شماره ستون۱۲۳۴۵۶

میزان حجاب (پوشش موی سر)کدتعداد نمایشوزن (ستون ۱*۲)زمان (دقیقه)درصد زمانیامتیاز تصویر

کاملا پوشیده۴----------

پوشیده۳۱۵۰۴۵۰۲۵.۶۳۹۱.۰۵۶۶۴

پوشش متوسط۲۱۷۳۴۲.۵۲۸.۹۵۴۰

پوشش کم۱----------

بدون پوشش۰----------

جمع۱۶۷۲۸.۱۵۱۰۰.۰۰

MEAN=۲.۹۱۰

جدول (۳) میزان نمادهای مذهبی (حجاب) نمایش داده شده در فیلم عروس (سال ۱۳۷۰)

شماره ستون۱۲۳۴۵۶

میزان حجاب (پوشش موی سر)کدتعداد نمایشوزن (ستون ۱*۲)زمان (دقیقه)درصد زمانیامتیاز تصویر

کاملا پوشیده۴----------

پوشیده۳----------

پوشش متوسط۲۱۳۲۶۵.۷۳۱۶.۰۲۶۶

پوشش کم۱۳۴۳۴۳۰.۰۳۸۳.۹۸۲۰۲

بدون پوشش۰----------

جمع۴۵۳۵.۶۷۱۰۰.۰۰

MEAN=۱.۱۶۰

جدول (۴): میزان نمادهای مذهبی (حجاب) نمایش داده شده در فیلم هنرپیشه

شماره ستون۱۲۳۴۵۶

میزان حجاب (پوشش موی سر)کدتعداد نمایشوزن (ستون ۱*۲)زمان (دقیقه)درصد زمانیامتیاز تصویر

کاملا پوشیده۴----------

پوشیده۳۹۲۷۳.۴۶۸.۶۶۳۷

پوشش متوسط۲۳۰۶۰۴.۶۰۱۱.۴۹۱۳۶

پوشش کم۱۳۸۳۷۳۱.۹۶۷۹.۸۶۱۳۲

بدون پوشش۰----------

جمع۷۷۴۰.۰۲۱۰۰.۰۰

MEAN=۱.۲۸۸

در دو فیلم «برزخی ها» و «بایکوت» که به دوران دفاع مقدس برمی گردد، تصاویر زنان با پوشش متوسط بیشتر ارائه شده است، ولی در فیلم عروس که در دهه دوم انقلاب و پس از پایان جنگ به روی پرده های سینمارفته است، از جمع ۴۷ تصویر هنرپیشه زن ۳۴ مورد که برابر با ۷۲ درصد است و از مجموع زمان در حدود ۳۵ دقیقه برای تصویرها، به مدت ۳۰ دقیقه (=۸۳ درصد) با پوشش و حجاب نسبتاً کم تر از متوسط و کم تر از فیلم های سال پیش است. به این ترتیب فیلم «عروس» و همین طور «هنرپیشه»، گام بلندی در تغییر ارزش ها و نادیده گرفتن ارزش های دینی برداشته اند.

در پرفروش ترین فیلم سال ۱۳۷۰، ارزش های مادی، ثروت، نابرابری و سودجویی به عنوان ارزش مثبت و روحیه مصرف گرایی اشاعه داده می شود و در مقابل ارزش های مذهبی و انقلابی کاملاً تحت شعاع ارزش های مادی و سودجویی قرار می گیرد. به بخش کوتاهی از دیالوگ فیلم «عروس» توجه کنید:

پدر عروس به داماد: «باید یک خونه بزرگ و مجهز در تهران داشته باشی و یک ویلا در شمال که صبح ها با صدای امواج دریا از خواب بیدار بشین، با یک اتومبیل امریکایی... .

نمی دونم می تونی عاقل باشی؟ برای این که چهار سال عمرتو تلف کردی و یک لیسانس هنری گرفتی و دلت به اون خوشه...». جالب این که این فیلم در تاریخ ۱۲/۱/۷۵ در ساعت ۵۵:۱۶ از تلویزیون نیز پخش شده و گفت و

گوی بالا نیز بیان شد».(۱)

روند یاد شده در سال های اخیر سرعت بیشتری گرفته و کار به جایی رسیده است که برخی از تهیه کنندگان و کارگردانان به خود زحمت نداده و دست به کپی آثار غربی زده و آن را به نام فیلم و سینمای ایرانی در اختیار تماشاگران اندک سینما قرار می دهند. نمونه بارز این آثار، فیلم «عروس خوش قدم» است که چندی بر پرده سینماها به نمایش گذاشته شد؛ فیلمی که آشکارا از یک اثر معروف قدیمی سینمای امریکا گرفته شده است و حتی به لحاظ پرداخت شخصیت های قصه، فیلمساز کم ترین زحمت این جابجایی کردن آنها را به خود نداده و هر نما و فصل فیلم از نظرساختاری و مضمونی از کلیشه های رایج دم دستی و بارها کار شده فیلم های قدیم ایران و خارج استفاده شده است.(۲)

یکی از نویسندگان و منتقدان فیلم درباره وضعیت کنونی سینما می گوید: «این آفت زمانی شروع شد که به بهانه آزادی عقیده و بیان که در طی سال های گذشته توسط برخی مسئولین بیان شد، سینما را رها کردند تا به اصطلاح هنرمندان و سینماگران به طور مستقل و آزاد فیلم بسازند و فعالیت کنند، اما دریغ که در این میان عوامل سوء استفاده گر که در هر جریان فرهنگی به وفور دیده می شود، با ساخت فیلم های سطحی و سخیف و به اصطلاح ارزان و مخاطب پسند حتی باعث کاهش سطح سلیقه تماشاگر شدند!

۱- ۱. همان، صص ۳۳ و ۳۴

۲- . ۲. محمد تقی فهیم، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳

سینمای ایران پس از انقلاب، در حالی که می توانست با مدیریتی مشخص باعث رشد و آگاهی مخاطب شود، ناگهان با استدلال های پوچ و بی اساس، ولی به ظاهر متمدن و پیشرفته، به سقوط کشیده شد.(۱)

این حقیقت از دید برخی از بازیگران متعهد و دلسوز که به فرهنگ خود علاقه مند هستند نیز مخفی نماند. آنان اظهار می دارند که متأسفانه بار دیگر عامی گرایی در سینما و تلویزیون رواج یافته است. امروزه شاهدیم که هرچه طنزها سطح شان پایین تر باشد، میزان جلب بیننده شان بیشتر است.(۲)

ص: ۱۸۹

۱- ۱. محمود گبرلو، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۲

۲- . ۲. ولی اللّه مومنی، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۳ مرداد، ۱۳۸۲

فصل سوم: تلویزیون و ارزش ها

اشاره

تلویزیون تأثیر گذارترین رسانه ای است که در عرصه اجتماعی و فرهنگی فعالیت می کند. این رسانه به سبب برخورداری از ویژگی های خاص و با توجه به گستردگی میدان عمل خود، می تواند جنبه های متعددی از زندگی فردی و اجتماعی افراد در جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد که ارزش ها از جمله آن است.

ژان کازینو، دانشمند برجسته علوم ارتباطات، درباره تأثیر این رسانه می نویسد: «تأثیر تلویزیون می تواند دو جنبه از جریان های فکری را در برگیرد؛ از یک سو موضع گیری های صرفاً سیاسی، یعنی مثلاً ـ امتیازهایی را که احزاب و گروه ها، چه احزاب حاکم و چه احزاب و گروه های مخالف طالب آن هستند و از سوی دیگر آنچه تمامی نظام اجتماعی حتی تمدن و تمامی ارزش های آن را در برمی گیرد. بدون شک میان این دو وجه از تحول اجتماعی، که تحت تأثیر جریان های فکری ای قرار می گیرد که تلویزیون آن را تقویت یا تضعیف می کند، رابطه وجود دارد».(۱)

تأثیر این رسانه آن گاه بیشتر خواهد شد که بهره گیری از آن هزینه ای را در برنداشته و به صورت رایگان برای مخاطبان خود برنامه سازی کرده و همگان را به تماشای رایگان فرا خواند. چه این که در این صورت تعداد بیشتری از

۱- . ۲. ولی اللّه مومنی، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۳ مرداد، ۱۳۸۲

مخاطبان را به خود و برنامه های خود جلب می کند تا آنجا که در هر خانه ای دستگاهی از این جعبه جادویی وجود دارد.

افزون بر آن، رایگـان بودن این رسـانه، موجب گستردگی میـدان عمـل آن می گردد؛ چون نپرداختن هزینه درقبال اسـتفاده از آن، دست سـیاست گـذاران و برنامه سازان این رسانه را باز می گـذارد و آنان را در چارچوب خاصـی قرار نمی دهد. اگرچه نیم نگاهی به علاقه مخاطبان در برخی از سرگرمی ها داشـته و دارنـد، ولی در سـیاست های کلان و اهـداف، خود را ملتزم به خواست مخاطبان ندانسـته و تابع آنان نیستند. این برخلاف رسانه هایی است که در قبال خدمات خود هزینه دریافت می کنند؛ چون آنان با هزینه هایی که مصرف کنندگانشان پرداخت می کنند، اداره می گردند و در صورت عدم اقبال مخاطبان، حیات خود را از دست می دهند، ازاین رو، خود را ملتزم به خواست و اهداف مخاطبان دانسته و تابع خواست های آنانند.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تلویزیون در صورتی می تواند در جهت انسـجام اجتماعی و حفظ ارزش های حاکم بر جامعه تأثیر گذار باشد که در انحصار دولت باشد؛ وگرنه اگر در اختیار گروه ها و احزاب قرار گیرد، کار آن بسـیار مشکل خواهد شد. کازینو، در این باره می نویسد:

«در نظامی که تلویزیون در انحصار دولت است و قدرت سیاسی هم انحصاری است و ایدئولوژی نظام حاکم هم مردمی است، تلویزیون راحت می توانـد وحـدت جـامعه را حفـظ کنـد، ولی اگر دولت بخواهـد هم به عقایـد مختلف احـترام بگـذارد و هم ارزش های مورد علاقه خود را حفظ کند و

ص: ۱۹۱

در این راه تلویزیون را در انحصار خود نگیرد کار مشکل خواهد بود».(۱)

به این ترتیب، نمی توانیم به این بهـانه که تلویزیون رسانه ای همگانی و با هزینه دولتی است و بایـد همه ارزش های موجود را مراعات کنیم، به دفاع و گسترش ارزش های حاکم و غالب جامعه نپردازیم.

نمایش های تلویزیونی و ارزش ها

اشاره

هرچند تلویزیون رسانه ای است که در بدو اختراع بیشتر جنبه سرگرمی و تفریح داشت و دیگر جنبه ها همچون آموزش و خبر رسانی و... در رتبه بعـدی قرار داشـته است، ولی این بدان معنا نیست که در بخش سـرگرمی هم نتوانیم نمایش ها و فیلم هایی را در اختیار بیننـده قرار دهیم که جنبه معرفتی و آموزشـی داشـته باشد. سـریال ها و مجموعه های نمایشـی با رویکرد تاریخی، علمی و فرهنگی گویـای این حقیقت است که این رسانه می توانـد درعین سـرگرمی و تفریحی بودن، جنبه آموزنـدگی نیز در آن لحـاظ گردد. همـه شاهـد بـودیم که تلویزیـون پیش از انقلاـب به عنـوان ابزار ابتـذال و انحراف مطرح بـود و دین داران و نیروهای ارزشـی از آن دوری جسته بودند، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این رسانه با ارائه برنامه و نمایش های سالم و ارزشـی مورد اسـتقبال همگان قرارگرفت و به عنوان مهم ترین ابزار سـرگرمی و آموزشی جایگاه خاصی در میان خانواده های مـذهبی باز کرد. این رسانه نیز هماننـد سـینما البته نه به اندازه آن، روند دیگری را پس از اتمام جنگ در پیش گرفت. حتی به نوعی مسیر انحراف از ارزش ها را به بهانه جذب مخاطب و

۱- ۱. همان، ص ۱۸

جلوگیری از روی آوردن آنان به ابزارهایی چون ویدئو و ماهواره و امثال آن، در پیش گرفت و با ساخت نمایش هایی، درصدد دفع افسد به فاسد شد![(۱)] این در حالی است که آن دسته از افرادی که به ماهواره و امثال آن روی آوردند، غالباً مخاطب و بیننده برنامه های تلویزیونی نبوده و نیستند و با این سیاست، دین باوران را به سوی انحراف از ارزش ها سوق دادیم. با توجه به این که زبان تصویر قدرت فوق العاده ای در جهت تحکیم یا تضعیف ارزش ها دارد، در اینجا نمونه ای از مجموعه های تلویزیونی که پس از جنگ ساخته شد، مورد توجه قرار می دهیم.

الف) سریال سایه همسایه ها، قسمت ۹، سال ۱۳۶۵

در این سریال روابط اجتماعی در بین اعضای یک محله قدیمی تهران نشان داده می شود. هنرپیشه ها از لباس های عادی و ساده استفاده کرده اند و همچنین وسایل منزل که به نمایش درآمده بسیار محدود و بیشتر مناسب قشر پایین جامعه بود. سمبل های مذهبی نیز در این فیلم نه به صورت افراطی و زننده و دافعه برانگیز، بلکه به صورت متعادل و طبیعی کاملاً رعایت شده است. در مجموع در این قسمت که حدود ۸ دقیقه زنان هنرپیشه ظاهر می شوند، همگی پوشش کاملاً اسلامی و بدون آرایش دارند و در ۶۸ دقیقه ظهور مردان، در ۶۰ درصد از زمان مردها با محاسن و ریش بوده اند و به مدت ۱۱ دقیقه، سمبل هایی چون انگشتر عقیق، تسبیح، جانماز و عبا نشان داده شده اند.[(۲)]

۱- ۱. محمد هاشمی، سخنرانی در میان طلاب در مسجد اعظم قم در سال ۱۳۶۹

۲- . ۲. نک: فرامرز رفیع پور، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش ها، صص ۵۰ ۵۲

ب) سریال مهمان، قسمت ۲، سال ۷۰.

موضوع این مجموعه درباره بازگشتن موقت پسر بزرگ خانواده از فرانسه بوده است و در ایران نیز فکر و خیالش بیشتر در فرانسه و در پی همسر فرانسوی اش است، ولی این مسئله را از اقوامش پنهان نگاه می دارد. از سوی دیگر، اطرافیانش عموماً به مسائل پیش پا افتاده، مانند سوغاتی فکر می کنند و در نظر دارند برای او یک همسر ایرانی بیابند. این مسئله در یک ویلای بزرگ دو طبقه و در باغی بسیار وسیع حدود دو هزار متری روی می دهد. در درون ساختمان ویلاء دیوارها با رنگ های طلایی، گچ بری و با تابلوهای گران قیمت تزیین شده است و وسایل منزل همگی حاکی از ثروت کلان است. در این قسمت از سریال که به صورت نمونه گیری انتخاب شده است، ارزش های مادی عبارت اند از:

ویلای مجلل که توصیف آن گذشت با وسایل قیمتی که حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان در سال ۱۳۷۰ محاسبه شد؛ زیور آلات زنان با ارزشی بالا؛ دو زن اول هنرپیشه که در بیشتر لحظات سریال حضور دارند، هر دو بینی شان را عمل جراحی کرده و خود را در حد بالا به زیور آلات آراسته اند؛ در یک صحنه دختر آقای ستوده، در سه انگشت دست چپ ۵ انگشتر طلا دارد.

ج) سریال باغ گیلاس، قسمت ۸، سال ۱۳۷۲.

این مجموعه که قسمت هشتم آن را به صورت نمونه گیری برگزیده ایم، یک موضوع کم و بیش ماجراجویانه (قاچاق، قتل، تعقیب) را دنبال می کند. طی آن برخی افراد در فکر کسب پول و دستیابی به ارزش های مادی و

سودجویی از راه های کم و بیش نامشروع (برج سازی در باغات، قاچاق و...) هستند.

نکته ضد ارزشی این قسمت از سریال آن است که ماجراهای هیجان برانگیز مثل قتل، قاچاق، تعقیب و فرار، با بازی دو زن نسبتاً زیبا و بسیار آرایش کرده است. این دو با پوشش غیر معمولی، مثلاً پیراهن مردانه شیک بر روی دامن که در حد بالایی تحریک کننده است، این صحنه ها را با موسیقی خارجی و مدرن و جذاب برای جوانان اجرا می کنند که بتوان ارزش های مستتر را به آنان منتقل کرد و با زاویه ای بسیار نامحسوس، ریل رفتاری آنها را تغییر داد.(۱) این سه نمونه به خوبی روند حرکتی نمایش های تلویزیونی را نشان می دهد و این پدیده، امروزه بسیار شدیدتر و پرشتاب تر شده است. سریال هایی به نمایش درمی آید که در آن دوستی دختر و پسر رفتاری بهنجار نشان داده می شود و آن را رفاقت سالم می نامد! برخی از گفت وگوها و میزگردهایی که با چند دختر و پسر با پوششی نه چندان مناسب، از تلویزیون پخش می شود، خود تأیید ضمنی بر نشست های دو جنس مخالف در پارتی های شبانه است. این همه، گامی است در جهت انحراف از ارزش ها. در نیمه اول سال ۱۳۸۲ شبکه پنجم سیما مجموعه ای پخش شد به نام «مهر خاموش» که به ظاهر سعی داشت موضوع دفاع مقدس را از نمایی دیگر به نمایش درآورد. این سریال در پایان نه تنها در نمایش واقعیات دوره زیبای بروز ارزش ها توفیقی نداشت، بلکه با ظرافت خاصی که

۱- . ۱. همان، صص ۴۹ ۷۲

از نگاه تیز بینان مخفی نبود، اصل انقلاب و دفاع مقدس را زیر سؤال برد. در این مجموعه، شوهر، فردی انقلابی، رزمنده، دائم در جبهه و از خانواده مذهبی و کم درآمد است، ولی همسر هر چند در دوران دانشجویی فردی انقلابی است و همین موضوع نقطه توافق این دو شده است، ولی از خانواده ای سلطنت طلب و ثروتمند است که پس از ازدواج و تولد دومین فرزند، با تحریک پدر از موضع اولی خود برگشته و سودای سفر به فرنگ دارد. نخست می کوشد شوهر را نیز با خود همراه کند تا در آن دیار به کمال و پیشرفت برسند، ولی هنگامی که شوهر مخالفت می کند، از او جدا شده و با فرزندش به فرانسه سفر می کند و پس از بیست سال به ایران برمی گردد تا در زمینه تخصص فرزندش سرمایه گذاری کند. فرزند به جست وجو برای یافتن پدر می پردازد و در این میان ماجراهایی پیش می آید. در این مجموعه که انتظار می رود به ارزش های دینی و انقلابی و دوران دفاع مقدس بپردازد، شاهد موارد بسیاری از انحراف از ارزش ها هستیم که در این جا به یکی از نقدهای ارائه شده اشاره می کنیم:

بازی و تکیه کلام های هنرپیشه زن که به عنوان کلفت خانه پدر همسر است، خود جای سخن فراوان دارد. این خدمت کار زن، فردی ساده و با چادر و مذهبی است، ولی به رغم مذهبی بودن دخترش را مجبور می کند که با مهران که از فرانسه برگشته است، رابطه داشته باشد؛ در حالی که این دختر عقد شده پسر عمه خود است! افزون برآن معلوم نیست چه اصراری است که در بیشتر سریال ها باید کلفت ها و افراد فرودست چادری باشند و خانم های تحصیل کرده و دارای نقش مثبت، خانم های بدحجاب! رابطه نامشروع دختر

و پسر در این سریال حل شده بود. در اوایل سریال در مراسم جشنی که در خانه دوست خانم برقرار است، چند دختر و پسر که با هم دوست هستند، شرکت دارند و دختر صاحب خانه، دوست سرسخت مهران می گردد و این دوستی ادامه دارد تا این که سر و کله دختر خوانده آقای دکتر (پدر مهران) با حجاب کامل پیدا می شود و او با این که حجاب کامل دارد و معرف ارزش های اسلامی است، دست کمی از دختر ایرج (فردی سرمایه دار که در خانه او جشن برقرار بود) ندارد و آن چنان عاشق پیشه و زرنگ است که دختر آقای ایرج را کنار می زند.

مورد دیگر، رابطه آقای کلانی وکیل خانواده پریسا (زن) با خانم پریسا است که در خارج و بعد در ایران در کنار هم زندگی می کنند و از ظاهر امر (دیالوک میان پریسا و کلانی درسراسر سریال) برمی آید که این دو وقتی به فرانسه رفتند ازدواج کرده باشند و انتظار می رفت در آخر سریال مسئله روشن شود که این رابطه بر چه اساسی است، ولی این رابطه روشن نگردید. هر چند کلانی، دور از چشم پریسا همسری برگزیده است که البته به عنوان منشی دفتر وکالتش است.

نکته دیگر که بسیار مهم است، در آخر داستان پس از رفتن پریسا (همسر دکتر نوریانی) به خارج، چنان آقای دکتر (همان فرد رزمنده و انقلابی) متوجه اعمال و رفتار گذشته خود گردید و چنان خود را باخت که سرش را در میان دو دست گرفت و به دنبال پریسا با رفتن به خارج از کشور و به گونه ای خواست گذشته خود را جبران کند و با رفتن خود ثابت کرد که در گذشته

ص: ۱۹۷

اشتباه می کرده است.(۱)

مایه تأسف این است که در این برنامه ها، از بیت المال مسلمین بهره می گیرند و به ارزش های اسلامی حمله می کنند و از رسانه ای بهره می گیرند که به فرموده امام راحل، دانشگاه عمومی است. به نام حفظ و احیای ارزش ها، ریشه ارزش ها را زده و مخاطبان را از آن منحرف می کنند. رابطه نامشروع، به سخریه گرفتن چادر و حجاب، پشیمانی از رفتار ارزشی و... هدیه سریال های این چنین هستند که به نسل سوم تقدیم می شود.

یادآوری ها

پژوهش حاضر درصدد بررسی عوامل مؤثر در انحراف از ارزش ها بود و در این میان عواملی را که در این جهت نقش آفرین بودند برشمرد، ولی این حقیقت را نیز نمی توان نادیده گرفت که در میان عوامل یاد شده، تلویزیون از جمله عواملی است که از نیروی بالا-یی در جهت تحکیم و تقویت ارزش ها برخوردار است. اگر در نوشتار حاضر برخی از کارها و نمایش های آن را موجب فراهم آوردن زمینه انحراف از ارزش ها دانستیم، بدان معنا نیست که تلاش های فراوان این رسانه را که در راستای تقویت ارزش های اسلامی در جامعه انجام گرفته و می گیرد، نادیده گرفتیم. این دانشگاه عمومی می تواند عامل مهمی در آگاهی بخشی مخاطبان نسبت به ارزش های اسلامی باشد؛ چنان چه این امر را در دوران هشت ساله دفاع مقدس به خوبی نشان داده است و یا با ساختن و تولید مجموعه هایی چون تنهاترین سردار، ولایت

ص: ۱۹۸

۱- . ۸۲، ص ۱۰ /۶/ ۱. نک: محمد میرانی، روزنامه کیهان، پنجشنبه

عشق، مردان آنجلس، مریم مقدس و ده ها نمایش دیگر، به خوبی توانست نقش آفرین باشد. نمی توان تأثیر مجموعه ای چون «شب دهم» را که در ابتدای محرم سال ۱۳۸۱ به روی آنتن رفت و مخاطبان فراوانی داشت، در شناساندن ارزش های حسینی و تحول انسان ها نادیده گرفت. این مجموعه به خوبی نشان داد که فرهنگ و ارزش های ناب حسینی می تواند افرادی چون حیدر (بازیگر نقش لوطی و لات) را که نه تنها نماز خواندنش را کسی ندید، بلکه روزه خوردنش را دیده اند، متحول کند تا جایی که سرانجام به عشق حسینی جان سپارد و یا افراد مغروری چون فخرالزمان را واله ارزش های ناب حسین کند که سرانجام تمام افتخارات موهوم اشرافی خود را زیر پا گذارد و با چادر سیاه (که نشانه ارزش های دینی است) در مجالس تعزیه حسینی شرکت کند و در پایان در صف پیام رسانان واقعه کربلا درآید. این سریال در قالب تصاویر جذاب، موضوع عزاداری و سوگواری عاشورا و اهمیت آن را با ظرافتی خاص مطرح کرد و نشان داد عشق و علاقه حسینی در جان و جسم شیعیان و مؤمنان و آزادگان نهفته است و این عشق اختصاص به گروه خاصی ندارد، بلکه در تمامی اقشار جامعه، اعم از دکتر و لوطی و عامه مردم وجود دارد. این مجموعه به خوبی نشان داد ممنوعیت عزاداری امام حسین با طرح کشف حجاب بانوان از سوی حکومت رضاخان ارتباط داشته و مردم با حضور در مراسم تعزیه با حفظ حجاب و چادر نشان دادند که این دو از ارزش های دیرینه مردم ایران است و نمی توان آن را از هم جدا کرد؛ زیرا عفّت و صیانت زن از ارزش های دینی است و ریشه در فرهنگ ناب الهی دارد.

باری این سریال و مجموعه های مانند آن (که کم هم نیستند) گامی زیبا و لطیف در جهت آگاهی بخشی مخاطبان نسبت به ارزش های مذهبی است، ولی این واقعیت را نیز نمی توان نادیده گرفت که وجود برخی از برنامه ها که چند نمونه اش را یاد آور شدیم، بر ارزش های دینی لطمه جبران ناپذیری خواهد زد. به سبب گستردگی این رسانه و با توجه به مخاطبان بی شمار و جوان آن، هر حرکت هر چند معدود در جهت تضعیف ارزش ها، تأثیر بسیاری در انحراف مخاطبان خواهد داشت. ازاین رو، انتظار می رود این رسانه که با امکانات دولت اسلامی ارتزاق می شود، در راستای حاکمیت و تقویت تحکیم ارزش های اسلامی گام بردارد؛ نه خود عاملی در جهت انحراف از ارزش ها باشد.

نتیجه تحقیق

تبهکاری و رفتار نابهنجار در جامعه که در پی نادیده گرفتن ارزش ها و انحراف از ارزش ها پدید می آید، پدیده ای است که وجود آن در هر جامعه و جمعی، سبب اختلال در آرامش روحی و روانی افراد گشته و هیچ عاقلی وجود آن را برنمی تابد. اگر در آثار دورکیم، وجود جرم در جوامع امری طبیعی و غیر قابل انکار دانسته شد، به معنای موافقت او با پدیده جرم و جنایت نیست؛ زیرا وی در عین حال که می گوید جامعه ای نیست که در آن جرم نباشد، عمل مجرمانه را نیز برای جامعه زیانمند می داند.(۱)

ص: ۲۰۰

۱- . ۱. امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، ص ۸۵

این زیانمندی برای جوامع بشری موجب شد تا تلاش های بسیاری با رویکردهای متعدد در جهت تبیین و ریشه یابی آن صورت گیرد و برای حل آن چاره ای اندیشیده و جامعه انسانی را از وجود این معضل ایمن دارند تا شهد شیرین امنیت را بچشند.

اما در تحقیقات انجام یافته به ویژه در مراکز آکادمیک غرب، غالباً به عواملی اشاره شده که بیشتر جنبه زمینه سازی ارتکاب جرم را داشته اند و عامل اساسی و مهم را که اراده و اختیار آزاد افراد است، نادیده گرفته اند و نتیجه این غفلت، حذف مجازات هایی چون اعدام در جوامع غربی است. به تعبیر دورکیم، جوامع مدرن و صنعتی با تکیه بر تحقیقات تجربی محققان، قوانین حقوقی ترمیمی را جای گزین قوانین حقوقی تنبیهی کردند(۱) و مجرم را بیماری دانستند که باید با قوانین حقوقی ترمیمی وی را اصلاح کرد و فرد مجرم همانند عضو بیمار بدن است که باید با استفاده از دارو آن را ترمیم و درمان کرد.

اما در نگاه دینی، عامل اصلی در انحراف از ارزش ها و ارتکاب جرم، اراده و اختیار خدادادی آدمی است و عوامل دیگر تنها زمینه گزینش و اختیار فرد را فراهم می سازند. ازاین رو، برای آنانی که ارزش ها را نادیده می گیرند و مرتکب رفتار نابهنجار می گردند، مجازات هایی مطابق جرم انجام گرفته معین کرده است. ما نیز براساس این واقعیت، در عین حال که تحقیقات انجام گرفته محققان را نادیده نگرفته و از تلاش علمی آنان بهره می بریم، به عواملی

ص: ۲۰۱

۱- . ۱. همان، ص ۱۴۴

اشاره کردیم که اراده و اختیار خدادادی انسان را نیز در برداشته اند. در دو فصل اخیر، به عللی توجه کردیم که نقش برجسته ای در انحراف از ارزش ها و رفتار انحرافی داشته و دارند و حاصل تلاشمان را در چند نکته زیر خلاصه می کنیم:

نکته نخست: کمال جویی و میل به پیشرفت و تعالی در فطرت هر انسانی نهفته است و این گرایش درونی است که وی را وادار می کند تا برابر نظام ارزشی مورد پذیرش خود و جامعه اش به سوی آن حرکت کند. ازاین رو، از هر آن چه که مانع رسیدن به این خواست فطری اش گردد، روی گردان خواهد بود، ولی نکته اساسی در این است که افراد انسانی در این حقیقت، وضعیت یکسانی ندارند، بلکه دارای اقسامی هستند که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. بسیاری از افراد در شناخت کمال حقیقی خود ناتوانند و نمی دانند تعالی و پیشرفت واقعی و انسانی آنها در چیست. در اثر این ناآگاهی، دست به رفتارهایی می زنند که نه تنها آنان را به خواسته درونی شان نرسانده، بلکه روز به روز آنها را از رسیدن به مقصد فطری دورتر می گرداند. براساس این واقعیت است که ما در این نوشتار، یکی از علل اساسی انحراف از ارزش ها را ناآگاهی و شناخت دانستیم و گفتیم که بشر به دلیل نداشتن اطلاع از ارزش ها، در گرداب تاریکی و ظلمت گناه فرو رفته و دست به رفتار نابهنجار زده و از ارزش ها منحرف می شود. بدیهی است هیچ عاقلی از چراغ و روشنایی روی برنمی گرداند؛ چون در پرتو روشنایی و چراغ هدایت است که فرد می تواند از چاه انحراف و گناه نجات یابد و در پرتو «برهان ربّ»

است که سربلندی به ارمغان می آید. روشن است که آگاهی بخشی خود بهترین راه حل این معضل خواهد بود و نقش خانواده در این امر بسیار کارساز خواهد بود. خانواده می تواند با مسلح کردن فرزندان خود به چراغ ارزش ها و تربیت دینی، نه تنها آنها را، بلکه جامعه خود را از هرگونه انحراف و ناامنی مصون سازد؛ زیرا امنیت اجتماعی که یکی از اهداف تشکیل زندگی گروهی است، تنها در پرتو رفتارهای ارزشی و انسانی پدید خواهد آمد و افراد در صورتی دست به رفتار انسانی و ارزشی خواهند زد که در دامن پرمهر والدین تربیت دینی شده و به ارزش های انسانی و الهی مسلح گردند؛ چون «کل مولود یولد علی الفطره؛ هر فردی فطرتاً پاک آفریده می شود». این پدر و مادر هستند که او را نصرانی یا یهودی و یا...به جامعه تحویل می دهند.

۲. برخی از انسان ها در شناخت کمال واقعی و انسانی مشکل ندارند، ولی اعمال و رفتار برخی دیگر که جامعه آنها را به عنوان افراد کامل معرفی کرده است، آنان را دچار سردرگمی می کند؛ چون خواص و نخبگان با رفتار و اعمال خود سبب تزلزل در شناخت مصداق کمال برای این دسته از انسان ها می گردند و توده را در این راه به خطا می کشانند. این نکته را ما در قالب تخلف نخبگان بررسی کردیم و براین باوریم که یکی از علل انحراف از ارزش ها، تخلف نخبگان و خواص جامعه از ارزش هاست. دلیل ما براین حقیقت، سخن کوتاه و پربار رسول گرامی اسلام است که فرمود:

اگر دو گروه از امتم فاسد گردند، جامعه اسلامی و امت مرا به فساد می کشانند. وقتی از حضرتش پرسیدند آنان کیان اند فرمود: فقیهان و امیران(۱)

۱- . ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹

(خواص فکری و سیاسی).

۳. عده ای در شناخت کمال و مصداق آن تردید ندارند، ولی در جامعه یا گروه اجتماعی ای که در میان آن زندگی می کنند، مصادیق دیگری در مقابل مصادیق واقعی ارائه می گردد که فرد را در تعارض گرفتار می کند. ما در این پژوهش، این مسئله را با عنوان «تعارض هنجارها و ارزش ها» بررسی کردیم و گفتیم که برخی از افراد برای فرار از انزوا و از دست ندادن منزلت گروهی، از ارزش های واقعی و آموخته شده خود منحرف می گردند و مرتکب رفتار انحرافی می شوند.

نکته دوم: نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که در میان عوامل مؤثر در انحراف از ارزش ها، برخی از آنها از حد فراهم ساختن زمینه گزینش فراتر عمل می کنند؛ هرچند به اندازه ای نیستند که اراده و اختیار خدادادی آدمی را ناکار کنند، ولی شرایط بهره گیری از قدرت اراده و اختیار انسان را بسیار سخت و دشوار می سازند. رسانه های گروهی از جمله این عوامل هستند که دارای قدرت تأثیر گذاری بالایی هستند. ازاین رو، توانمندی و نقش آن را در فصل مستقلی مورد توجه قرار دادیم. در این فصل سیر تنزل ارزشی برخی از این رسانه را در چند ساله اخیر به تصویر کشیدیم و نشان دادیم که سینما و تلویزیون چگونه با تغییر روش، پس از دفاع مقدس، و به ویژه در چند سال اخیر، در ایجاد انحراف از ارزش ها گام برداشته اند. نتیجه به سخریه گرفتن سمبل های ارزشی و دینی همچون چادر و.... در فیلم و سریال های ارائه شده را می توانیم در سنجشی که در این زمینه انجام گرفته، مشاهده کنیم. آقای رفیع پور در کتاب توسعه و تضاد سنجشی درباره اعتقاد به

دین، علاقه مردم به روحانیت، عدم رعایت حجاب و احترام به خانم های چادری در سه مقطع سال های ۵۶، ۶۵ و ۷۱ انجام داده است که در اینجا به اختصار نتایج به دست آمده را مرور می کنیم، وی در این زمینه می نویسد: «در مجموع ۳/۸۹ درصد از پاسخ گویان معتقد بودند که در سال ۶۵ اعتقاد مردم به دین زیاد بوده است. این رقم در سال ۷۱ به ۲/۴۳ درصد می رسد. یعنی پاسخ گویان براساس ادراک و برداشت خود از محیط و اطرافشان و یا رفتار مذهبی خود، ارزیابی واحدی از جامعه نداشتند؛ بلکه به تناسب ادراک های متفاوت در محیط های متفاوت، فقط ۲/۴۳ درصد از آنها با افراد و محیطی سر و کار داشتند که هنوز دارای اعتقادات مذهبی بودند. ارزیابی از اعتقادات مردم برای سال ۵۶ هنوز کم تر از سال ۷۱ و ۹/۲۱ درصد بوده است.

جدول اعتقاد به دین

سال ۱۳۵۶۱۳۶۵۱۳۷۱

خیلی خیلی کم۱۷.۹--۵.۶

خیلی کم۱۳.۰ ۱۹.۳۱.۰

کم۱۴.۶ ۱۲.۶۱.۰

متوسط۲۳.۶ ۲۸.۲۸.۷

زیاد۱۷.۳ ۸.۶۱۶.۳

خیلی زیاد۱۵.۶ ۲۱.۹۷۸۹.۳۴۱.۷۴۳.۲

خیلی خیلی زیاد۱۰.۳ ۶.۳۳۱.۳

جمع۱۰۰.۰ ۱۰۰.۰۱۰۰.۰

درباره رعایت حجاب، نتیجه سنجش این است که ۲/۸۶ درصد از پاسخ گویان معتقد بودند که در سال ۶۵ عدم رعایت حجاب از نظر مردم عیب داشت. یعنی خانم ها به علت این که احساس می کردند مردم از بی حجابی خوششان نمی آید و احتمال دارد که به آنها به گونه ای توهین شود، بیش تر حجاب را رعایت می کردند. این بدان معنا است که در آن زمان یک کنترل درونی در ارزش های انقلابی ـ مذهبی وجود داشت و قبح آن نریخته بود و مسئولان با فشار اکثریت خانم ها را به رعایت حجاب وادار نمی کردند، ولی این ارزیابی و اعتقاد در سال ۷۱ به ۵/۴۱ درصد می رسد.

درباره احترام به خانم های چادری می نویسد: «۸/۸۱ درصد از پاسخگویان معتقد بودند مردم در سال ۶۵ به خانم های چادری احترام می گذاشتند؛ در حالی که این رقم در سال ۷۱ به ۸/۳۶ درصد می رسد.(۱)

توضیح جامعه شناختی این سنجش این است که وقتی ارزش های یک جامعه تغییر کند و از سوی مذهبی به سوی غیر ارزشی برود و انحراف در ارزش ها ایجاد گردد و ارزش های مذهبی از نظر اجتماعی بی ارزش شوند، طبعاً دارندگان سمبل های آن (چادر و...) نیز از نظر افراد کم ارزش می شوند. من خود بارها در فروشگاه ها و مغازه ها دیده ام که مذهبی ها و یا چادری هایی که رفتار فروشندگان با آنها پرخاشگرانه است؛ نظیر: «نداریم» یا «آقا یا اله استخاره نکن» و... . پی آمد این تغییر، کنار گذاشتن سمبل چادر و امثال آن

۱- . ۱. نک: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ، صص ۱۶۴ ۱۶۶

بوده و به تدریج مردم از نهادهای وابسته به نظام ارزشی یعنی نهادهای انقلابی رویگردان خواهند بود.

نکته سوم: نکته آخر هشدار به دلسوزان و مسئولان جامعه است که اگر این روند تغییر ارزشی و انحراف از ارزش ها متوقف نگردد و مسئولان فرهنگی و دست اندرکاران رسانه ها در جهت تقویت و تحکیم ارزش ها تلاش نکنند و خانواده ها به وظایف خطیر خود در امر آگاهی بخشی فرزندان و مسلح کردن آنان به ارزش ها به درستی عمل نکنند و یا کوتاهی کنند، نسل سوم انقلاب، از دست خواهند رفت و خسارت این ضایعه کمتر از جنگ و ستم سلاطین پیشین نخواهد بود.

هرچند جوانان این مرز و بوم، در جهت اعتلای ارزش های دینی و حسینی در هر زمانی سنگ تمام گذاشته و جان گران را در راه آن فدا کرده اند و می کنند، ولی هوشیاری و پیش گیری از حادثه های تلخی چون عاشورا را نیز نباید فراموش کرد و دشمنان قسم خورده را نادیده گرفت.

ص: ۲۰۷

بخش سوم: با برنامه سازان

اشاره

ص: ۲۰۸

درآمد

گفتیم که تلویزیون در میان رسانه های جمعی، قوی ترین رسانه و پرنفوذترین آنها از جهت تأثیر در مخاطبان خود است. با توجه به این که غالب مخاطبانش به ویژه در ایران، قشر جوان و کم سن و سال هستند و از الگوگیری بالایی برخوردارند و از طرفی هم زندگی ماشینی و شهرنشینی، فرصت چندانی برای مطالعه کتاب نمی گذارد و حوصله مطالعه را از اعضای جامعه می گیرد، این رسانه می تواند با بهره گیری از تکنیک صوت و تصویر، نقش برجسته ای در فرهنگ سازی و تحکیم تقویت ارزش ها ایفا کند. چند سال پیش، شب عید کریسمس به مناسبت سال نو هم وطنان مسیحی، فیلم سینمایی ای از شبکه دوم سیما پخش شد که در قالب داستان آن فیلم، به صورت زیبا و در عین حال غیر محسوس نشان داد که نه تنها حضرت عیسی علیه السلام بر مسیحیان و زندگی آنان نظارت دارد که در دست گیری و حل مشکلات افراد تنگ دست و بی پناه کوتاهی نمی کند و نمی گذارد پیرو او در سختی و محنت باقی بماند و گذشت صدها سال از میلاد و بُعد زمان مانع از حضور آن حضرت در میان مردم خود نمی شود. این پرسش برای هر بیننده مسلمان و به خصوص شیعه مطرح می شود که چرا برنامه سازان ما از تاریخ بسیار زیبا و درس آموز اسلام و شیعه و ائمه بهره نمی گیرند و در ترویج فرهنگ و ارزش های خود نمی کوشند. با توجه به این واقعیت که این رسانه محدودیت هایی دارد، در اینجا به چند سورژه که انجام آنها ناممکن نیست،

ص: ۲۰۹

اشاره می کنیم:

معرفی سوژه ها

مهدی شناسی:

به راستی اگر دنیای مسیحیت می تواند از ابزار رسانه ای، به ویژه فیلم و سریال و تلویزیون، بهره گیرد و حضور مسیح را برای بینندگانش ملموس کند، ما که در عصر ظهور مهدی صاحب الزمان(عج) هستیم و او را سبب متصل بین زمین و آسمان و رزق و روزی خود را مدیون وجود او می دانیم، چرا سازندگان برنامه های تلویزیونی در جهت به تصویر کشاندن عنایات آن بزرگوار بر مسلمین و شیعیان گام برنمی دارند؟! داستان های صحیح و خدشه ناپذیر فراوانی در دسترس است و بزرگان و عارفانی که تردیدی در درستی و صداقت آنها نیست، اینها را نگاشته اند و به صورت مکتوب در اختیار ماست؛ کتاب هایی چون عنایات امام زمان به علما و طلاب، برکات حضرت ولی عصر، حکایات العبقری الحسان، داستان هایی از امام زمان و ده ها کتاب و نوشته دیگر، که می تواند دستمایه فیلم سازان و تهیه کنندگان گردد و با بهره گیری از آنها و ریختن آن در قالب فیلم و تصویر، علاوه بر ماندگاری آن، بر شناخت بینندگان مشتاق افزود. می دانیم که چه شوق و اشتیاقی امروزه در میان اقشار جامعه به ویژه جوانان در جهت شناخت آن حضرت وجود دارد و حتی روز میلاد آن حضرت دو میلیون زائر به مسجد جمکران که منسوب به آن حضرت است، شرفیاب می شوند. آیا این خود گواه بر ارادتمندی و علاقه به شناخت آنها نیست. البته، بسیاری از سازندگان و تولید کنندگان، عدم اجازه تصویر امام را بهانه کوتاهی وظیفه خود می آورند! مگر در فیلم هایی که

حضـرت مسـیح را تبلیغ می کنند، تصویری از آن حضرت ارائه کرده اند؟ هرچند برنامه ها و گفت وگوهایی درباره امام زمان در سـیما ملاحظه می شود، ولی تأثیر هیچ کدام به اندازه فیلم و تصویر نیست. در غرب با ساختن فیلم و سـریال هایی در جهت تخریب چهره نـازنین حضـرت و طراحی مسابقـات و بازی های کامپیوتری، افراد به خصوص نوجوانان را در برابر نام مهـدی و محمـد شـرطی می کنند؛ به گونه ای که تا نام های مذکور بر صـفحه نمایش درآمد، تماشاگر را وادار به تیراندازی می کند و از هم اکنون در جهت گروه گیری و سـربازگیری علیه قیـام آن حضـرت گـام برمی دارنـد. چرا مـا که ادعـای انتظار داریم در جهت سـربازگیری آن حضـرت تلاـش نکنیم تـا هم مقـابله ای جـدی با دسـیسه غربی ها کنیم و هم اثبات ادعای سـربازی آن حضـرت. می توان با ساختن نمایش های مناسب و زیبا در جهت آشـنایی این ارزش انسانی و اسلامی تلاش کرد و انتظار را به صورت فرهنـگ درآورد که هم پناهگـاه راستین معرفی شود و هم جامعه از سـلامت روانی و بهـداشتی برخوردار شود. عاشـق امام زمان باید خود را برای ظهور آن حضـرت آماده کند و آمادگی او یعنی سـلامت روانی و بهداشت اخلاقی جامعه. روشـن است که منتظر پاک، نخست به پاکیزگی روح و روان خود می پردازد، سپس علم انتظار را به دوش می گیرد.

مطمئن باشیم هر تولید کننده که عزم ساختن فیلم و نمایشی در این راستا کند، از عنایات و توجهات خاصه آن حضرت محروم نخواهد ماند؛ پس بیاییم گامی در این جهت برداریم.

ص: ۲۱۱

احیای ارزش های دینی

ارزش ها را می توان در قالب مصادیقش شناساند و افراد جامعه را با پی آمدهای مثبت آن آشنا کرد؛ ارزش هایی چون عدالت، صداقت، انفاق جان و مال، ایثار و از خودگذشتگی که هیچ جامعه ای بدون وجود آن قدرت استحکام و استمرار ندارد.

عدالت: می توان با بهره گیری از قضاوت های زیبا و انسان ساز امیرمؤمنان علیه السلام که در منابع روایی و تاریخی صحیح ثبت شده است، عدالت اسلامی را به جامعه و افراد آن شناساند و نشان داد که چگونه با اجرای عدالت اسلامی، می توان جامعه ای سالم داشت و در عین حال با این کار ارزش عدالت و جایگاه آن را در فرهنگ شیعه به جهانیان معرفی کرد. چرا باید کشور ژاپن با ساختن کارتون، قضاوت تاریخی امیرمؤمنان را به هوش سرزمین آفتاب (ژاپن) نسبت دهد. کودک ایرانی به جای آن که بداند که این امام اول شیعیان بود که هنگام درگیری دو مادر بر سر فرزندی که هر دو ادعای مادری او را می کردند، به گونه ای زیبا حق را به حق دار رساند، این داستان را مربوط به «ایی کی یو» بداند!

ایثار و از خودگذشتگی: در این زمینه نیز تاریخ شیعه پر است از صحنه های افتخارانگیز. چه در زندگی پر بار اهل بیت علیهم السلام و چه در زندگی عالمان و بزرگان دینی و مردم شیعه. حال که جامعه از عطر و بوی شهادت پیشه گان دوران هشت سال دفاع مقدس خالی است، نقش و وظیفه رسانه ها به خصوص تلویزیون را دو چندان می کند. رسانه مزبور می تواند با بهره گیری از

ص: ۲۱۲

خاطرات ناب و زیبای هشت ساله که به دست دلاور مردان میدان نبرد ثبت شده و آثار ستاد حفظ ارزش های دفاع مقدس دست مایه خوبی در اختیار تولید کنندگان قرار دهد و با داستان های بدیع و واقعی، ارزش ها را به تصویر کشد. در این هنگام تلویزیون می توانـد با برنامه های گوناگون و بهره گیری از فرهنگ آزموده شده که هنوز نسل پدید آورنده اش در قید حیات است، نسل جوان و کم تجربه را با آن فرهنگ آشنا سازد.

صداقت: این ارزش، متأسفانه کم رنگ شده است و این خود در عوامل دیگر ریشه دارد که بررسی آن مجال دیگری را می طلبد. همین مقدار بدانیم که ورود ارزش های سکولاری که مبتنی بر سودطلبی بیشتر است، صداقت را کم رنگ ساخته است. تلویزیون می تواند با ساختن فیلم و سریال های خانوادگی و کاری و... نقش صداقت و درستی را در زندگی فردی و اجتماعی نشان دهد. چنان چه در سریال «مسافری از هند» گوشه ای از آن دیده شد که وقتی صداقت و درستی در خانواده رامین گم شد، زندگی مادی شان نیز در هم ریخت. اگر امروز آمار طلاق در کشور رو به افزایش است، عامل اصلی آن را باید در عدم صداقت دو طرف یا یکی از آنها جست وجو کرد. اگر تلویزیون با بهره گیری از تصویر و فیلم بتواند این امر را ترویج کند و با ساختن فیلم هایی که نشان دهنده پی آمدهای منفی عدم صداقت و یا پی آمدهای مثبت صداقت باشد، طبعا بر پای بندی افراد براین امور کمک خواهد کرد.

ص: ۲۱۳

احیای نماز، ستون دین

در فرهنگ دینی و اسلامی، نماز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. به گونه ای که پذیرش و عدم پذیرش اعمال دیگر به قبول یا رد نماز بستگی دارد. نماز ستون دین است و جدا کننده کافر از مسلمان. با وجود این، کار فوق العاده و خاصی در این باره در فیلم یا سریالی دیده نشده است؛ اگرچه اخیرا در برخی فیلم ها و سریال ها به صورت کوتاه و بی روح و در حد نشستن بر سجاده و با حالت فانتیزی و کلیشه ای کارهایی شده است، که اگر بدآموزی و روی گردانی نیاورد، مطمئنا آموزندگی نخواهد داشت.

بهره گیری از روش غیر مستقیم در ترویج و تقویت ارزش ها بسیار مؤثرتر و با دوام تر از روش مستقیم است. به راستی در کدام فیلم و سریال سراغ دارید که به طور غیرمستقیم این فریضه بنیادی تقویت شده باشد؟ کدام فیلم است که پس از به نمایش درآمدن بر تعداد نمازگزاران افزوده باشد؟

آیا ما نمی توانیم پی آمدهای مثبت فراوانی را که نماز خواندن در زندگی مادی و معنوی دارد، به نمایش بگذاریم؟ آیا ما نمی توانستیم پس از بیان شیوای امام رحمه الله که فرمود: ببینند چند درصد از زندانیان نماز گزارند؟ فیلمی مستند یا نمایشی در این راستا بسازیم؟

درباره نماز و اهمیت دادن به آن و بهره گیری معنوی و مادی از آن، داستان های فراوانی وجود دارد که می توانیم با بهره گیری از کتاب های نوشته شده در این باره، برنامه سازی کنیم و نشان دهیم نماز چه آثار مثبت دنیوی و معنوی خواهد داشت و یا با بهره گیری از منابع فراوان، پی آمد ترک نماز و

عـدم خوانـدن آن در زنـدگی مـادی و معنـوی را نشـان دهیـم و عملاً ـ بـه تبلیـغ و تقـویت و تحکیم این ارزش والاـی اسـلامی بپردازیم.

محورهای قابل بررسی کارشناسان

۱. جایگاه فرهنگ در جامعه.

۲. جایگاه ارزش ها در زندگی فردی و اجتماعی.

۳. ریشه ارزش های دینی و اجتماعی.

۴. راهکارهای عملی آموزش و آگاهی دهی ارزش ها.

۵. پی آمدهای اختلال ارزشی در جامعه.

۶. عوامل مؤثر در انحراف ارزش ها.

۷. دیدگاه های اجتماعی درباره انحرافات.

۸. نگاه دینی نسبت به انحرافات ارزشی.

۹. راهکارهای مناسب در جهت پیش گیری از انحراف اندیشه.

۱۰. پی آمدهای منفی نادیده گرفتن ارزش ها در جامعه.

۱۱. پی آمدهای مثبت پیروی از ارزش ها.

۱۲. مکانیسم تغییر در ارزش ها و عوامل مؤثر در تغییر آنها.

پرسش های کارشناسی

۱. فرهنگ چیست؟

۲. فرهنگ چه نقشی در زندگی اجتماعی و فردی دارد؟

۳. آیا زندگی بدون فرهنگ در جامعه امکان دارد؟ چرا؟

ص: ۲۱۵

۴. چه کسانی را می توان با فرهنگ دانست؟

۵. فرهنگ از چه عناصری تشکیل شده است؟

۶. برجسته ترین و مؤثرترین عنصر فرهنگی کدام است؟

۷. نقش ارزش ها در فرهنگ چیست؟

۸. معنا و تعریف ارزش ها چیست؟

۹. نقش و جایگاه ارزش ها در جامعه چیست؟

۱۰. هنجار و نابهنجار چیست؟

۱۱. چه رابطه ای بین ارزش ها و هنجارها وجود دارد؟

۱۲. چگونه ارزش ها رفتار افراد را سازماندهی می کنند؟

۱۳. چرا بدون ارزش ها رفتار فردی و اجتماعی ناممکن است؟

۱۴. در چه صورتی یک رفتار بهنجار است؟

۱۵. ارزش ها چه نقشی در بهنجار بودن رفتارها در جامعه ایفا می کنند؟

۱۶. چه عواملی در انحراف از ارزش ها نقش دارند؟

۱۷. انحراف از ارزش ها یعنی چه؟

۱۸. کدام عامل نقش اساسی در انحراف از ارزش ها ایفا می کند؟

۱۹. چگونه می توانیم از انحراف از ارزش ها پیش گیری کنیم؟

۲۰. ارزش ها را چگونه می توانیم در جامعه حاکم کنیم؟

۲۱. آیا ارزش ها تغییر پذیرند؟

۲۲. چه ارزش هایی از جامعه تغییر می پذیرد؟

۲۳. چگونه ارزش ها در جامعه تغییر می پذیرد؟

۲۴. چه عواملی در تغییر ارزش ها نقش آفرین هستند؟

۲۵. ارزش ها به چند دسته تقسیم می شوند؟

ص: ۲۱۶

۲۶. ارزش های اجتماعی چگونه ارزش هایی بوده و در چه چیزی ریشه دارند؟

۲۷. ارزش های دینی از کجا ریشه می گیرند؟

۲۸. ویژگی های ارزش های دینی را برشمارید.

۲۹. ویژگی های ارزش های اجتماعی را نام ببرید.

۳۰. چگونه می توانیم ارزش ها را به افراد جامعه بیاموزیم؟

۳۱. بهترین روش در آموزش و شناسایی ارزش ها کدام است؟

۳۲. نقش خانواده در ارزش مداری فرزندان چیست؟

۳۳. کدام یک از نهادهای اجتماعی متکفل آموزش و حفظ ارزش هاست؟

۳۴. نقش ارزش های دینی در زندگی فردی و اجتماعی افراد چیست؟

۳۵. چند نمونه از ارزش های دینی را نام برده و پی آمد اجرای آن در جامعه را بیان کنید.

کتاب نامه

۱۳. ابونصر فارابی، محمد، السیاسه المدینه، تهران، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۶.

۱۴. اندیشه های اهل مدینه، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.

۱۵. ارسطو، سیاست ارسطو، ترجمه دکتر حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۴۸.

۱۶. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰.

۱۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.

۱۸. امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.

۱۹. ________________، امر به معروف و نهی از منکر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۳۷۷.

۲۰. اسلامی ندوشن، محمد علی، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۱.

۲۱. امیر تیموری، محسن، رسانه های آموزشی، شیراز، انتشارات ساسان، ۱۳۷۷.

۲۲. افروغ، عماد، فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس،۱۳۷۷.

۲۳. آگ برن و تیم کف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس، آریان پور، تهران، انتشارات گستره،۱۳۸۰.

۲۴. اتکینسون و هیلگارد، زمینه روان شناسی، ترجمه دکتر شاملو و دیگران، تهران،انتشارات رشد، ۱۳۷۱.

۲۵. برهان، محمد حسین، برهان قاطع، تهران، انتشارت امیر کبیر، ۱۳۶۲.

۲۶. بارنزوبکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی،شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۸.

۲۷. برینر برت. اف، سکولاریسم و دین، ترجمه افروز اسلامی، نامه فرهنگ.

۲۸. بکاریا سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران،انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.

۲۹. پودن ریمون و بوریکاد فرانسیس، جرم. فصلنامه بصیرت، دانشگاه آزاد اسلامی واحدنراق.

۳۰. تاج زمان، دانش، مجرم کیست، جرم شناسی چیست؟ ، تهران، مؤسسه کیهان،۱۳۶۹.

۳۱. تیموری، کاوه، جامعه و فرهنگ، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۰.

۳۲. ترابی، علی اکبر، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳.

۳۳. تویسرکانی، محمد، لئالی الاخبار، تهران، انتشارات جهان، بی تا.

۳۴. تافلر، آلوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر فاخته، ۱۳۷۵.

۳۵. جوادی آملی، عبداللّه، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲.

۳۶. جمعی از طلاب و روحانیان، آزادی یا توطئه، انتشارات فیضیه، ۱۳۷۹.

۳۷. جی. بنت ویلیام، شاخص های فرهنگی در ایالت متحده آمریکا در پایان قرن بیستم،ترجمه فاطمه فراهانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

۳۸. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.

۳۹. حر عاملی شیخ محمد، وسائل الشیعه، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه.

۴۰. حسینی دهشیر، افضل السادات، نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام،انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

۴۱. خسرو شاهی، قدرت اللّه، فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام، بصیرت، دانشگاه آزاداسلامی نراق، ۱۳۸۰.

۴۲. خاتمی، سید احمد، رسالت خواص، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۴۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.

۴۴. دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل، ۱۳۶۹.

۴۵. ریترز، جورج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی،تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.

۴۶. روح الامینی، محمود، مبانی انسان شناسی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۴.

۴۷. رگسن، ریموند، جرم شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۴.

۴۸. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، آستان قدس رضوی،۱۳۷۴.

۴۹. روشه گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.

۵۰. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، انتشارات سروش، ۱۳۷۸.

۵۱. ________________، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشها، تهران، نشر کتاب فردا، ۱۳۷۸.

۵۲. ________________، توسعه و تضاد، تهران انتشارات، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

۵۳. ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۵۴. سلیمی، علی و داوری محمد، جامعه شناسی کج روی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،۱۳۸۰.

۵۵. ستوده، هدایت اللّه، مقدمه ای بر آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۴.

۵۶. ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.

۵۷. صدیق سروستانی، رحمت اللّه، آسیب شناسی اجتماعی (جزوه درسی) دانشگاه تهران دانشکده علوم اجتماعی.

۵۸. صدیق اورعی، غلامرضا، جامعه شناسی مسائل اجتماعی جوانان، انتشارات جهاددانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴.

۵۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۱.

۶۰. طوسی، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.

۶۱. فرهنگی، علی اکبر، ارتباطات انسانی، تهران، مؤسسه تهران تایمز، ۱۳۷۳.

۶۲. فخار طوسی، جواد، امام خمینی و رسانه های گروهی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

۶۳. فرجاد، حسین، آسیب شناسی اجتماعی، ستیزه های خانواده و طلاق، تهران،انتشارات منصوری، ۱۳۷۲.

۶۴. ________________، روانشناسی و جامعه شناسی جنایی، تهران، نشر همراه، ۱۳۵۹.

۶۵. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، شرکت سهامی کتاب های جیبی.

۶۶. کازینو، ژان، جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهرمحسنی، تهران انتشارات اطلاعات.

۶۷. ________________، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۶۸. کوزو، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه ثلاثی، تهران انتشارت علمی، ۱۳۶۸.

۶۹. کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۷۰. کویره، الکساندر، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیر حسین جهانبگلو، تهران،انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰.

۷۱. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، اقتباس و ترجمه فاضلی و توسلی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.

۷۲. کلاین برگ، اتو، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، شرکت سهامی نشر اندیشه، ۱۳۴۶.

۷۳. گولد، جولیوس، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروهی، تهران، انتشارات مازیار،۱۳۷۶.

۷۴. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

۷۵. لوی برول، هانری، حقوق و جامعه شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات سروش، ۱۳۷۱.

۷۶. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا.

۷۷. ________________، مجموعه آثار، ج ۶، انتشارات صدرا.

۷۸. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۷۹. ________________، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۱.

۸۰. محمد خلیفه، عبداللطیف، بررسی روان شناختی تحول ارزش ها، ترجمه سیدحسن سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۸۱. محسنیان راد، مهدی، انقلاب، مطبوعات و ارزش ها، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۸۲. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

۸۳. مینار، شناسایی هستی، ترجمه دکتر علی مراد داوودی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۱.

۸۴. ملوین، دفلور و دیگران، مبانی جامعه شناسی، اقتباس حمید خضرت نجات، شیراز،انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰.

۸۵. مریجی، شمس اللّه، سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن درایران،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

۸۶. مساواتی آذر، مجید، آسیب شناسی اجتماعی ایران، تبریز، انتشارات نوبل، ۱۳۷۴.

۸۷. مندراس، هانری و گورویچ، ژرژ، مبانی جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران،مؤسسه سیمرغ، ۱۳۵۶.

۸۸. موسوی مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، انتشارات نصرتی، ۱۳۸۲.

۸۹. محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹۰. مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضوا، ۱۴۱۲.

۹۱. محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری.

۹۲. محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

۹۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت مؤسسه الوفاء.

۹۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳.

۹۵. ورسلی، پیتر، نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، ترجمه سعید سعید فر،تهران انتشارات بنیان.

۹۶. نقوی، علی محمد، جامعه شناسی غربگرایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.

ص: ۲۲۱

۹۷. نعیم آبادی، غلامعلی، آسیب شناسی خواص، انتشارات سروش، مهر، ۱۳۷۹.

۹۸. نجفی یزدی، سید محمد، ازدواج و روابط زن و مرد، قم، دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۷۸.

۹۹. هومن، احمد، زندان و زندانی ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

۱۰۰. هوشیار، محمد باقر، اصول آموزش و پرورش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۰۱. هراتی، حسین، خانواده و تربیت فرزند، انتشارات اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

نشریه ها

۱۰۲. هفته نامه آبان، شماره ۱۰۰، ۱۳۷۸.

۱۰۳. هفته نامه پیام هاجر، شماره ۳۱۰، ۱۳۷۹.

۱۰۴. هفته نامه ایران جوان، شماره ۱۵۶، سال ۱۳۷۸.

۱۰۵. ماهنامه زنان، شماره ۵۷، سال ۱۳۷۸.

۱۰۶. ماهنامه جامعه سالم، شماره تیرماه ۱۳۷۷.

۱۰۷. ماهنامه کیان، فروردین ۷۸.

روزنامه ها

۱۰۸. روزنامه کیهان.

۱۰۹. روزنامه پیام آزادی.

۱۱۰. روزنامه فتح.

۱۱۱. روزنامه ایران.

۱۱۲. روزنامه صبح امروز.

۱۱۳. روزنامه پیام آزادی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹